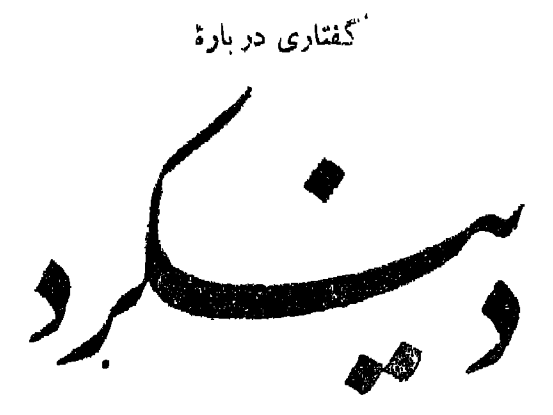
گفتاری در بارهٔ



دینکرد

مشتمل بر :

شرح بخشهای دینکرد ، تاریخ اوستا و ادبیات دینی پهلوی

نگارش :

محمدجواد مشکور

(کارمند پیوستهٔ انجمن ایرانشناسی)

نشریهٔ اسپند

مهرماه ۱۳۲۵ خورشیدی برابر ۲۵۵۸ مادی

طهران - چاپخانهٔ پاکتچی

پیش گفتار

کتابی که اکنون خوانندهٔ گرامی در پیش چشم دارد ، مقدمه ایست بر کتاب عظیمی بنام دینکرد، که از مفصل ترین کتب پهلوی بشمار میرود . چون نشر کتاب سوم دینکرد، که چندسال پیش از طرف نویسندهٔ این اوراق بفارسی ترجمه شده است ، از لحاظ دربر داشتن مسائل بسیاری در بارهٔ اوستا و ادبیات مزدیسنا ، بدون این مقدمه مفید بنظر نمیرسید و نیز برای اینکه خوانندگان ترجمهٔ دینکرد ، بدون معرفت اجمالی بمتن کتاب غفلةً باترجمه خشك پهلوی روبرونشده باشند ، نگارنده برآن شد ، پیش از آنکه ترجمهٔ کتاب دینکرد را انتشار دهد ، مقدمه مانند ، این گفتار را بصورت کتابی جداگانه بچاپ رساند . بنا براین کتاب حاضر مشتمل بر تشریح مباحث دینکرد و خلاصهٔ مطالب بخشهای آن و معرفی مؤلفان کتاب مزبور میباشد . بعلاوه برای اینکه درك مباحثی که در ترجمهٔ کتاب آمده است برای خواننده آسان باشد ، لازم دانست که شرحی در تاریخ اوستا نوشته وفهرستی از آن کتاب دینی بدست دهد و مختصراً راجع به ادبیات پهلوی نیز مطالبی بیفزاید ، تاخوانندگان ایرانی را از فرهنگ باستان و معارف دیرین این سرزمین کهنسال فی الجمله بصیرت و معرفتی حاصل گردد و از روی خرد و دانش سرتعظیم بمفاخر گذشته و آثار نیاگان خویش فرود آرند واگرچه دیری است است که از اصل پاك وپر افتخار خود دورمانده اند، بقول مولانا جلال الدین بلخی «روزگار وصل خویش را باز جویند» وبکوشند که حیات اجتماعی و عقلی خود را ازنو بدست آورند چه:

هرکسی کو دور ماند ازاصل خویش   باز جوید روزگار وصل خویش

در تألیف این کتاب گذشته ازاین که تقریباً تمام اقوال خاورشناسان مغرب زمین آمده، از مطالب نویسندگان و مورخان اسلامی اعم ازعرب وایرانی راجع به اوستا واخبار مجوس نیز باذکر مأخذ وسند تا آنجا که مؤلف دسترسی داشت استفاده شده است .

بپاس خدمات گرانبهاییکه دانشمند ارجمند آقای پورداود
بفرهنگ ایران نموده اند، جشن شصتمین سال تولد
ایشانرا غنیمت شمرده واین کتابرا بمعظم له تقدیم میدارد.

منابع و مآخذ

الف – منابع فارسی و تازی

ارداویرافنامه (ترجمه)
ایران در زمان ساسانیان (ترجمه)
اخبار الطوال دینوری
آثار الباقیه
» (ترجمه)
انجیل
الاعلاق النفیسه
ادب الکتاب صولی
امثال و حکم دهخدا
ایرانشاه پورداود
ایران نامه شوشتری ج ۱
ایران باستان مشیر الدوله
برهان قاطع
بحار الانوار مجلسی
پنج گاتای پورداود
بیان الادیان چاپ تهران
التنبیه و الاشراف مسعودی
تاریخ حمزهٔ اصفهانی
تجارب الامم
تاریخ طبری
التنبیه علی حدوث التصحیف
تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان
تبصرة العوام
تذکره دولتشاه
توراة
جامع الکبیر
خرده اوستا پورداود

رسالهٔ حسنیه (خطی) (ترجمه)
سبک شناسی بهار
زندگانی قباد و ظهور مزدك
شاهنامه خاور
سکند گمانیك ویچار
دستور پهلوی دین محمد
شهرستانهای ایران
السامی فی الاسامی چاپ تهران
دبیره
دبستان المذاهب (چاپ هند)
زند وهومن یسن
شفاء الغلیل چاپ مصر
سفینهٔ بحار مجلسی
رساله سوشیانس
عصر المأمون
الفهرست ابن ندیم چاپ مصر
فارسنامه ابن بلخی
عیون اخبار الرضا
لغت فرس اسدی چاپ تهران
طبقات الامم
قصص الانبیاء
قاموس فیروز آبادی
قرآن
قاموس کتاب مقدس

کشف الظنون
گجستك اباليش
گاه شماری
گاتها پورداود
اللغات الدخیله
مروج الذهب چاپ مصر
مهر (مجله)
ملل و نحل شهرستانی و (ترجمهٔ آن) چاپ تهران
مجمل التواریخ و القصص چاپ تهران
غرر اخبار ملوك الفرس
مقدمهٔ ابن خلدون (چاپ مصر)
المعرب
المزهر
المخصص
معیار اللغه
نامهٔ تنسر (چاپ مینوی)
نزهة القلوب چاپ اروپا
یشتها پورداود
یسنا »
یوشت فریان (ترجمه) (در مجلهٔ ماد)
یوشت فریان و مرزبان نامه

در نگارش این کتاب مؤلف کوشیده است که از روش تحقیقی معمول خود منحرف نشده و حتی‌المقدور از مباحث تبلیغی و خطابی که احساسات منفی خوانندگان را تحریک میکند احتراز جوید.

چون این کتاب نخستین تألیفی است که در پیرامون دینکرد بزبان فارسی فراهم آمده است از اینلحاظ اگر سهو و نسیانی در مطالب آن ملاحظه گردد بر نگارنده بحثی نتواند بود زیرا با نقص وسایل کار و دسترسی نداشتن بمدارك لازم و از همه بدتر آشفتگی اوضاع اجتماعی امروز ایران و نبودن مشوق و عنایت نداشتن مردمان باینگونه تألیفات و بویژه پرهیز از مطالب تحقیقی و علمی، باز فراهم ساختن اوراقی چند چون این کتاب را جز بتوفیقات معنوی و عشق مفرط باحیای تاریخ پر افتخار این کشور کهنسال نمیتوان حمل کرد

باری امیدوار است که اگر دانشمندان لغزش وزلتی ملاحظه فرمایند در مقام اصلاح برآمده و به پیروی از گفتهٔ سعدی که «متکلم را تا خرده نگیرند سخنش صلاح نپذیرد» از راه انتقاد نه از طریق عیب جویی نظریات مصلحانه خود را به نگارنده تذکر دهند تا در هنگام طبع ترجمهٔ دینکرد جبران گردد، زیرا:

اگر من منزه نبودم ز عیب — کس از عیب هرگز منزه نبود

تهران – نوزدهم شهریور ۱۳۲۵ خورشیدی
برابر دین روز ۱۳۱۵ یزدگردی
محمدجواد (بهاءالدین) مشکور

فهرست مندرجات

ب – منابع اروپایی

Bartholomae, Christian : Altiranisches Wörterbuch Strassburg 1904

Haug Martin : Essays on the Sacred Language Writings and Religion of the Parsis, Second edition edited and enlarged by, West ; London 1878

Jackson. A. V. Williams: the prophet of ancient Iran, New york 1901

Jeffery , Arthur : the foreign vocabulary of the Quran, Barodo 1838

Justi, Ferdinand: Iranisches namenbuch, Marburg 1895

Monier Wiliams : Sanskrit - English Dictionary Oxford 1899

Kanga, kavasji edalji : Complete Dictionary of the Avesta Language ; Bombay 1900

Reichelt,: Hans Avesta Rider texts, notes, glossary and index;. Stassburg 1911

Payne Smith : A Compendious Syriac Dictionary Oxford 1903

Peshotan Dastur Behramji Sanjana: Dinkard, the Original pahlavi text With its transliteration in Zend characters and in roman characters translated into English and gujarati; Bombay 1874

West, E. W: Pahlavi Literature, G. ir. pli. II Band

West : Sacred Books of the East vol. XXXVII Oxford 1892 and Vol. XLVII Oxford 1897

Breviarium Chaldaicum Leipzig 1886 سریانی

James Hope Moulton : Early Religious poetry of persia, Cambridge 1911

Jackson, An Avesta grammar

فهرست مطالب پای صفحات

بنام خداوند بخشاینده مهربان

چنانکه از سبک نگارش کتاب دنکرد برمیآید معلوم میشود که تالیف آن در یک زمان و بدست نگارنده خاصی انجام نگرفته و بلکه تدوین آن در ازمنهٔ مختلف و بدست علمائی چند که اغلب ایشان باهم هم‌عصر نبوده‌اند اتفاق افتاده است و بموجب روایات زرتشتی اصل آن کتاب در زمان گشتاسب شاه کیانی از خامه یکی از شاگردان شت زرتشت تراوش کرده ، نسخهٔ آن که تا زمان اسکندر ملعون در کتابخانه شاهی موسوم به «دژ نپشتك» محفوظ بوده در آن زمان از میان رفته است و پس از طلوع کوکب ساسانی و ظهور اردشیر بابکان و تجدید حیات دینی واجتماعی ایران بکوشش سر بزرگترین دانشمند آنزمان تکه‌های پراکنده و قطعات متفرق دینکرد گرد آوری شده و مجدداً کتابی بدان نام پرداخته گردیده است پس از چیرگی تازیان و درهم‌شکستن کاخ شکوه و عظمت ساسانی مطالب این کتاب که چون دیگر کتب پهلوی بر اثر این تندباد شگرف باز پراکنده و متفرق گردیدهٔ بود بدست «آذر فرنبغ پسر فرخزاد» که یکی از فرزندان خلف ایران بود در زمان خلافت مأمون عباسی (۱۹۸ – ۲۱۸) هجری از نو جمع و تدوین گشت و بعدازوی کار تدوین آن کتاب بهمت یك ایرانی میهن‌دوست و باایمان دیگری موسوم به «آذر بد پسر همد» تکمیل شد و بصورت کتابی مبوب گردید و این آخرین تدوینی بود که اصل و مرجع سایر نسخ واقع گشت و چون میراثی خاص از اسلاف به اخلاف بهدینان انتقال یافت و فرزندان این روزگار آنرا گنجی بی‌رنج از حسن امانت پیشینیان حاصل گردید .

اکنون چون آهنك ما از سیاه کردن این اوراق بیان تاریخ تدوین دنکرد و نسخ آن و معرفی نویسندگان و نساخ آن کتاب است لذا در گام نخست بترجمه شرح تاریخی مبسوطی که در آخرین فصل کتاب سوم دنکرد در سیزده فقره داده شده است پرداخته سپس در تکمیل آن ببیان نسخ و ذکر نساخ و مؤلفین آن کتاب میپردازیم .

۱ – «دنیکرد کلیاتی است بروفق دین نیك بفرهنك وخرد آراسته و مبین دین مزداپرستی است .

۲ – این کتاب نخستین نامه ایست که از دین نیك اتخاذ شده و از ایمانی



کتابی مدون ساختم

۱۲ ــ و در هر جائیکه از اوراق و بندهای اوستا سراغ میرفت صفحاتی گرد آوری کرده حتی آثاری را که مروك و کپنه و با گرد و خاك آمیخته شده بود فراهم آوردم و بیاری خرد و روان برومند آنها را بااسناد و بطمو و سنجش بااوستا بنگارش آوردم .

۱۳ ــ و باید دانست که هر فصل آن بدانش و فرهنگ که مشحون گردیده و پرتو عرفان و معرفت در آن فروزان گشته و مطالب آن بروفق دین مایه تألیف یافته و از دینکرد اصلی گرفته شده است »

شرح فوق را میتوان از لحاظ مطالب بدو بخش ممتاز تقسیم کرد بخش اول که از شمارهای آغاز و بشماره ۸ ختم میگردد شامل اشاراتی است بطور کلی راجع به تاریخ سمی کتاب مقدس زرتشت و اصل و منبع کتاب دینکرد بشماره میرود

بخش دوم که از شمارهٔ ۹ تا سیزده بطول مفاد مربوط بشرح تدوین و جمع آوری دینکرد است که ممکن است چون حقیقت تاریخی پذیرفته گردد و مستند زمان واقعی تألیف آن کتاب میباشد (۱)

از ما حصل شرح فوق چنان برمیآید که تدوین دینکرد پس از حملهٔ عرب و در قرون اولیه اسلامی ابتدا بدست آذرفرنبغ پسر فرخزاد که یکی از موبدان زرتشتی بوده است انجام یافته و بعد از وی تجدید و تکمیل و بالاخره تألیف ثانوی آن برای آخرین بار بخامهٔ مؤبد دیگری بنام آذرباد پسر همیدان صورت پذیرفته است .

نسخه‌های دینکرد

اما راجع بتاریخ نقل و استنساخ همه قسمت اخیر باقیمانده از نه کتاب دینکرد بهترین سند و مدرکی که در دست است خود ملحقاتی است که از هزار سال پیش از کتب نسخه‌های فعلی از نساخ، در نسخ مختلف آن کتاب بیادگار مانده که مجموع آنها در حدود هزار کلمه است . و ما پیش از اینکه بترجمه و شرح الحاقه‌های مزبور آغاز کنیم باید بطور اجمال متذکر شویم که نسخه‌های خطی و مطبوع فعلی دینکرد از دو نسخه قدیمی که یکی منفصل و نزدیك بکمال

۱ــ وبسط مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به
SBE . Vol. XXXVII; ox ford 1892

برومند سرچشمه گرفته ودانشی است که دین پاك و کیش به وخشور اسپیتمان زرتشت را که روانش پاك باد و ارجمند باد آشکار میسازد و آن گفته‌هائی است که نخستین شاگرداو از پرسش و گفتگوی با حضرت مقدسش کسب فیض وعرفان کرده است .

۳ ــ آن پرسشها وفتاوی مذهبی بفرمان گشتاسب شاه کیانی نوشته شد و نسخهٔ آن در گنج شاپیگان نهاده گردید و از روی آن نیز نسخی برداشته شد .

۴ ــ پس از آن، شاه نسخه‌ای سر بدژ نبشتك فرستاد و فرمود که در آنجا نگاهداری شود

۵ ــ بر اثر خرابی و انحطاطی که در زمان بد پادشاهی اسکندر ملعون بکشور ایران روی‌داد نسخه‌ای که در دژ نبشتك بود سوخته شد و آن نسخه که در گنج شاپیگان جای‌داشت بدست رومیان (یونانیان) افتاد و بفرمان اسکندر چون دیگر معارف پیشینیان بیونانی ترجمه شد .

۶ ــ وچون اردشیر بابکان شاهنشاه ایران شد و مجدد شاهنشاهی و عظمت ایران گشت کتاب اوستا را که پراکنده بود گردآوری کرد .

۷ ــ و تنسر پارسای دینی را که موبدموبدان بود فرمان‌داد که کتاب مقدس را باشرح و تفصیل بر آن، کامل کند .

۸ ــ او کتاب اوستارا در گنج شاپیگان نگاهداشته مأمور استنساخ و نشر علوم آن شد

۹ ــ و پس از ویرانی که از نازیان بردیوان و نوشته‌ها و گنجینه‌های کشورایران وارد آمد پیشوای پاك دین آذرفرنبغ پسر فرخزاد که موبدموبدان بود نسخ پراکنده را جمع آوری کرده و ذخایری جدید از این سو و آن سو گردآوری نمود و پس از غور در اوستا و ملاحظه درزند گفتارهائی باشکوه پدید آورد .

۱۰ ــ و بواسطه صدمات و تصادفاتی که بزرشت پسر آذرفرنبغ که پس ازپدر پیشوای بهدینان بود وارد گشت، اسناد و نوشته‌های مزبور روی به تخریب و خرابی نهاد، چنانکه کتاب مقدس پریشان شد و تفسیرهای آن نیز متروك گردید .

۱۱ ــ سپس من که آذرباد پسر امید پیشوای بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که باقی مانده بود بتأییدات خدا و باپژوهش و رنج بسیار

الحاقیه دوم

الحاقیه دوم که ما خلاصه آنرا دراینجا ذکرمینمائیم بدست شهریار پسر اردشیر پسرایرج پسررستم پسرقباد پسرابراساه نوشته شده و او نسخه خودرا در روزهرمزد از اسفندماه در۸٦۵ سال پس از بیستمین سال مرگ یزدگرد (مطابق با سوم اکسر ۱۵۱٦ میلادی) ازروی نسخه‌ای که بدست مرزبان پسر اسپنداد پسرمرزبان پسر مهربان پسر اسپنداد پسرمهربان پسر مرزبان پسر دهشیار پسرروزبه پسرشاه‌مرد نوشته شده بود ، استنساخ کرده‌است

تاریخ استنساخ نسخهٔ مرزبان که شهریار نامبرده نسخه خودرا از روی آن رونویس کرده است بملاحظه اینکه پسرعموی پدرش موافق شرحی که در نسخهٔ مضبوطه دردانشگاه کپنهاك مسطوراست از رسالهٔ اردای ویرافنامه(۱) ویوشت فریان(۲) نسخه برداشته، ممکن است درسال ٦۹۰ یزدگردی باشد و بطوریکه در مجموعهٔ هوك راجع بکتابخانهٔ مونیخ ذکر گردیده، جد اعلای عمومی مرزبان مذکور نیز در سال ٦۱۸ پارسی بنگارش چنان نسخه‌ای از دینکرد مبادرت ورزیده است .

حال اگر سال پارسی مزبور را از مبدأ بیست سال پس از یزدگرد فرض نمائیم یعنی به ٦۱۸ بیست سال بیفزائیم محتمل است که ۵۲ سال

۱— این رساله که در زبان پهلوی «ارتای وراژ نامك» باشد تقریباً دارای ۸۸۰۰ کلمه پهلوی است آرتای ویراف که بعضی از محققان آنرا «آرتاك ویراژ» خوانده‌اند از مؤبدان عصر اردشیر وشاپور اول است که در عالم سیر یا رؤیا بهشت و دوزخ راگردش کرد و احکامی اخلاقی آورد و کتاب او جزو کتب عمدهٔ ادبی ودینی مزدیسنی است و زرتشت بهرام پردو که شرح حال وی درضمن فصول آتیه ذکر خواهد شد درقرن هفتم یزدگردی کتاب اورا بشعر فارسی ترجمه کرده است اردای ویرافنامه در ۱۸۷۲ بتوسط هوشنك وهوك به انگلیسی ترجمه شد و در ۱۸۸۷ بوسیله بارتلمی بفرانسه ترجمه شده‌است(سبك شناسی جلداول ص٤٦ ادبیات پهلوی قسمت ٤۷) این کتاب‌را آقای رشید یاسمی بپارسی ترجمه کرده‌اند .

۲— این کتاب به پهلوی ماتیکان یوشت فریان نامیده شده ودارای سه‌هزار ۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد . وآن داستانی‌است راجع به جادوگری موسوم

بقیه درصفحه بعد

و دیگری مختصر و مشتمل بر یك پنجم دینکرد عالی میباشد گرفته شده است توضیح آنکه نسخه توسط ملابهمن پسر ملا بهرام که مؤبد یزد بود در سال ۱۷۸۳ میلادی از ایران ببندرسورت هند برده شده وچون در کتابخانه بمبئی ضبط است از روی حرف اول نام آن شهر طبق قاعده اختصار نویسی نسخهٔ B(ب) اشتهاردارد اما نسخه دوم راکه «وسترگارد» درسال ۱۸۴۳ میلادی از ایران برده است و اکنون در کتابخانه دانشگاه کوپنهاگ Copenhagen مظبوط است از روی حرف اول نام آن شهر بنام K (ك) معروف میباشد اینك ما برای بحث در تاریخ استنساخ دینکرد بترتیب تقدم زمانی ابتدا ترجمه خلاصه ملحقات و شرح نسخه B (ب) وسپس بترجمه ملحقات و تشریح نسخه K (ك) میپردازیم ۱

خلاصه ترجمه الحاقیه نخستین

در الحاقیه نخستین نوشته شده که « این فرجامین بخش دینکرد در (خوشکنند) که واقع در (آشورستان) از شهر بغداد باشکوه بود بخرمی و شادمانی از روی نسخه آذربد پسر مارسپند که از اسلاف دانایش تا امروز رسیده است انجام پذیرفت من که ماهونداد پسر نریمان پسر بهرام پسر مهربان هستم چون خلفی صالح وباایمان درروز دین ازماه تیر که سیصدوشصت و نهمین سال (۳٦۹) از بیستمین سال ،رك یزدگرد پسرشهریار شاهنشاه ایران [مطابق با ۲جولای ۱۰۲۰ میلادی] میگذرد بیاری دین نیك مزدیسنی وزرتشت اسپیتمان استنساخ وآنرا بانجام رسانیدم» .

باری پس از آنکه ماهونداد مزبور ازپاکان وپیشوایان دین مزدیسنی ستایش و تمجید میکند وآذرفرنبغ پسرفرخزاد و آذرباد پسرهمد راکه ازمؤلفان و تدوین کنندگان مسلم دینکردمیباشد میستاید ، به بهدینان همعصرخود دعا کرده بخوانندگان کتاب وکسانیکه بعداً از روی آن استنساخ کنند درود فرستاده نوشته خودرا ختم می نماید . ۲

۱ـ ادبیات پهلوی قسمت ۳٤ Pahlavi litratrue.S . 34

۲ـ وست مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به SBE . vol. XXXVII; ox ford 1892

رسانیده است .

این نسخه که اساس نسخهٔ B ب میباشد پس از آن بخط بهرام پسر ماه‌وینداد پسر رستم پسر انوشیروان پسر رستم ترك آبادی که نویسنده الحاقیه‌دوم‌را بدعای خیر یاد مینماید، در روز شهر از ماه بهمن سال ۱۰۳۸ یزدگردی (مطابق باهیجدهم اگوست ۱۶۶۹ میلادی) گواهی و امضا گردیده وپس ازوی نیز برای آخرین بار نسخهٔ رستم پسر گشتاسب پسر اردشیر رسیده و مشارالیه نیز با خواستن آمرزش برای نویسنده الحاقیه دوم بخط خود رویت وصحت آن نسخه‌را تصدیق میکند تاریخ تقریبی این تصویب‌را میتوان از روی عمل رستم گشتاسب مزبور که ظاهراًازروی‌دینکرد نسخه‌ای در ۱۷۰۶و نسخهٔ دیگر در ۱۷۴۱ میلادی برداشته است، در حدود سالهای مزبور حدس زد (۱)

نسخه B ب

اما راجع به نسخهٔ خطی مورد بحث B ب که آنرا ماه‌وینداد مزبور پسر بهرام درسال ۱۰۰۹ یزدگردی مطابق با ۱۶۵۹ میلادی ازروی نسخهٔ شهریار استنساخ کرده است ، بطوریکه ملا فیروز(۲)درکتاب«اویژه‌دین» منطبعه بمبئی ۱۸۳۰ شرح داده‌است نسخهٔ مزبوررا در۱۷۸۳ ملا بهمن نامی پسر ملا بهرام که از موبدان پارسیان یزد بوده است به بندر سورت هند برده و آنرا به (اسپندیارجی رابانجی شاه پسر وطن‌جی شاه) عرضه کرده و وی آنرا به «کاوس‌جی رستمجی» که‌درآن هنگام دستور سورت بوده‌است برای استنساخ امانت داد . ملا بهمن نامبرده در بازگرفتن نسخهٔمزبور دچارزحمات و مشکلاتی شده پس از اینکه باکوشش بسیارآنرادریافت‌داشت

(۱) وست، مقدمه بر کتاب هشتم ونهم دینکرد رجوع شود به ·
(SBE.Vol.xxxvii.oxford.1892)

(۲) در کتابخانه ملافیروزمذکوردو کتاب خطی فارسی بنام(دیسکرد ودبنجرد) موجود است شاید دانست که این دو کتاب را مشارالیه بقلم خود نوشته و مضمون آنها شرح مسافرت وی بایران و جوابهائی است که نامبرده به هفتاد وهشت پرسشی است که ازطرف‌دستورهندی‌ایراد شده داده است چون این دو کتاب فارسی مشابهت اسمی با دینکرد پهلوی دارد لذا یاد آورمیشویم که شاید آنهارابا کتاب اخیر الذکر اشتباه کرد . رجوع شود به (شرح مقالات مارتین هوك بتوسط وست).

فاصله بین سالهای ٦٩٠ و ٦٣٨ که از این افزایش حاصل شده است برای سه نسل بوده ومرزبان مذکور یك نسل پس ازناسخ مزبور درسال ٦٩٠ یزدگردی میزیسته است و احتمال دارد که نسخهٔ دینکرد خود را در حدود ٧٠٧ یزدگردی [مطابق با ١٣٣٨ میلادی] نگاشته باشد،بنابر این شاید ناسخ دیگری که از او اثری باقی نیست، مابین زمان او و ماه و نداد پسر نریمان زیسته باشد.

شهریار الحاقیهٔ خودرا سپاسگزاری و امتنان ازسه شخص دیگر که نام میبرد بانجام میرساند این الحاقیه آخرین نوشته است که ملحق به نسخهٔB «ب» باقی مانده است، اما دردنبالهٔ آن سابقاً الحاقهٔ دیگری بوده که بخامه نویسنده وناسخ واقعی نسخهٔ B «ب» تحریر گردیده و درنسخی که از روی نسخه B برداشتهٔ شده بارسیدن آن نسخه بهندوستان موجود بوده است «١»

الحاقیه سوم

الحاقیه سوم بخامه ماه و نداد پسر بهرام پسر اردشیر ترك آبادی نوشته شده واو نسخهٔ خودرا از روی نسخهٔ شهریار مزبور نویسندهٔ الحاقیه دوم درروز آبان ازماه خرداد سال ١٠٠٩ پارسی ازمبدأ بیست سال پس‌از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با ٢١ دسامبر ١٦٥٩ میلادی] بانجام

مانده ازصفحه قبل
به‌آخت که به‌شهری آمد و میخواسته‌است اهل آنشهر را درصورتیکه نتوانند به سؤالات او پاسخ دهند هلاك‌سازد تااینکه مرد زاهدی بنام یوشت آمده و٣٣ پرسش اورا جواب میگوید و پس یوشت به یوشت میرسد ٣ پرسش از آخت جادوگر مینماید و چون ازدادن جواب هیچیك ازآنها برنمآید اورا هلاك میسازد.

این متن در ١٨٧٢ باترجمه انگلیسی بتوسط وست وهوك بطبع رسید ودر١٨٨٩ به بوسط بارتلمی درپاریس بفرانسه‌ترجمه‌ومنتشر گردیده‌است‌دوست فاضل من‌آقای محمد کیوان پور سرآنرا بفارسی ترجمه کرده و با متن آن آن درمجموعهٔماد منتشرمینمایندا‌خیراًدوست دانشمند دیگرم‌آقای‌دکتر محمد معین کتابی بتحت‌عنوان یوشت‌فریان ومرزبان نامهٔ‌مرقوم داشته وآن رساله را بایکی‌از داستانهای‌مرزبان نامهٔ مقایسه نموده اند.(راجع به این‌متن رجوع شود بـه ادبیات پهلوی قسمت ٥٨.)

(١)وست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به:
(SBE. Vol. xxxvii; oxford 1892)

چهارده‌ورق ناقبل‌از سال ۱۸۷۵ پیدا شده بود و ۴۳ ورق از آن رادستور رستمجی کیقبادجی نوساری و هفت ورق دیگر را دستور هوشنك جی‌جاماسب جی از اهل پونه برای استنساخ به دانشمند مزبور به امانت داده بودند ولی شش ورق دیگر آن که از جاهای مختلف ذیل دردینکرد افتاده تا کنون به دست نیامده است :

ورق اول شامل آغاز و مقدمهٔ کتاب سوم III دینکرد بوده وشاید پیش از اینکه نسخهٔ مزبور بهندوستان برسد از بین رفته باشد و همچنین یکورق از کتاب VII ودو ورق از کتاب IX دینکرد ودوورق دیگر از الحاقیه سوم و آخرین تصویب آن کتاب سافط شده است . متأسفانه آقای مارتین هوگ در ملخصی که از کتاب دینکرد و نسکهای اوستائی باافزودن ضمائم وفرهنگ کوچکی به پهلوی و پازند درشرح لغات آن درسال ۱۸۷۰ میلادی منتشر کرده به نقص نسخه های موجود آن کتاب توجه و اشاره ننموده است .

باری در سال ۱۸۷۵ میلادی برای نخستین بار تمام مندرجات دینکرد باستثنای شش ورق مفقود مزبور گردآوری گردیده و کتابی مستقل و نزدیك به اتمام ترتیب داده شد . (۱)

نسخهٔ K «لك»

تنها نسخهٔ خطی که قطع نظر از نسخهٔ B (ب) مشتمل بر قسمتی از دینکرد میباشد مجموعهٔ باستانی K (ك) است که درسال ۱۸۴۳ میلادی بوسیلهٔ پرفسور وسترگارد Vestergaard از ایران برده شده و اکنون در جزء نسخ خطی ایران در کتابخانهٔ دانشگاه کپنهاك بشمارهٔ ۴۳ مضبوط است و از روی حرف اول نام آن شهر طبق قواعد مختصر نویسی به نسخهٔ K (ك) اشتهار دارد

این مجموعه تقریباً مشتمل بر یك پنجم متن دینکرد کنونی بوده و دو قسمت پیوسته بهم نوشته شده و حاوی چند متن دیگر پهلوی نیز میباشد (۲)

قسمت اولـ قسمت اول که از صفحهٔ ۱۷۷ تا ۲۶۱ رااشغال کرده مشتمل بر

۱ـ۲ ـ مقدمهٔ دکتروست بکتاب هشتم و نهم دینکرد

(S B E . vol. XXXvii ; Oxford , 1892) و

(قسمت ۳۴ ادبیات پهلوی) Pahlavi Litrature S. 34

عده‌ای از اوراق آن ازدست رفته بوده بعداز این نقص و عیبی که در آن نسخه پیدا شد آنرا به اسپندیارجی مزبور هدیه داد و وی دستور داد که در ۱۱۵۶ یزدگردی چهار نسخه از روی آن استنساخ کردند بنابراین این نسخی که از نسخهٔ ناقص مزبور رونویس شده بود در معیوب بودن و نقصان باهم یکسان بودند .

اسپندیارجی نسخ چهارگانه مزبور را برای اشخاص ذیل . بانابای بهرام‌جی ـ مانك‌جی نوروزجی وادیاجی . دادابای نوشیروان‌جی ، که در آن زمان از بزرگان جماعت زرتشتیان بمبئی بودند فرستاد این نسخهٔ اخیر که اصل ترجمه کتاب دینکرد مرحوم پشوتن دستور بهرام‌جی سنجانا میباشد بدست آن مرحوم افتاده و درزمان ترجمه دینکرد در کتابخانه (ایدل‌جی داراب‌جی سنجانا) بوده است .(۱)

نسخهٔ ناقص B ب بعداز آن بدست ملا فیروز که مؤبد مؤبدان پارسیان کدمی Kadmi در بمبئی بود افتادو پس‌ازوی نیزدر ۱۸۳۰ میلادی باخلافش رسید وهنوز در کتابخانه خانوادگی او باقی‌است . وبطوریکه در اول این فصل متذکرشدیم چون نسخهٔ مزبور در کتابخانه نامبرده در بمبئی مضبوط‌است ازاینجهت‌ازروی حرف‌اول نام آن‌شهرطبق قواعد اختصار نویسی به نسخه B (ب) اشتهاردارد .

نسخهٔ ناقص مون که در ۱۸۷۵ درتحت اختیاردستور بهرامجی رستمجی مؤبد بزرك کدمی بود از طرف مشارالیه ودستور جاماسبجی منوچهرجی برای مدتی دراز به آقای وست مستشرق معروف پهلوی دان انگلیسی عاریه دادشدتارونوشتی‌ازآن بردارد مستشرق مرحوم مأسوف علیه دو ثلث ۲/۳ کتاب III و IX و V دینکردرا تطبیق ودستور جاماسبجی مزبور بعد ازآن نسخه از بقیه کتاب III دینکردرا برای مشارالیه تهیه نمود .

نسخه مزبور Bب در کیفیت ووضعی ناقص‌است ومشتمل برای ۳۲۲ برك میباشد وطول صفحات آن چهارده اینج وعرض‌آن ده اینج ودرهرصفحه ۲۰ الی ۲۲ سطر نوشته شده است وچنین بنظرمیرسد که درهنگام کامل بودن ۳۹۲ برك داشته است .

بطوریکه مرحوم وست مینویسد از هفتاد ورق گمشده نسخه فوق

---

(۱) مقدمه وست بر کتاب هشتم ونهم دینکرد رجوع شود :
(S B E. vol. XXXVII; oxford 1892)
ومقدمه دستور پشوتن سنجانا بر جلد اول

همان ترجمه و متن مصحح ومطبوع آنمرحوم است که اساس ترجمهٔ نگارنده ازدینکرد بزبان پارسی میباشد .

مرحوم دستور پشوتن سنجانا برای اینکه ازصحت مندرجات آن نسخه اطمینان حاصل کند چهار نسخهٔ زیر را با هم مقابله و تصحیح کرده است :

۱ــ نسخه ایکه در کتابخانهٔ دستور ایدل جی داراب سنجانا دستور بزرك زرتشتیان بمبئی موجود بوده است .

۲ــ نسخه ایکه نوشتهٔ دستور تیمول جی نوروزجی سنجانا میباشد و درشهر سورت بانجام رسیده است .

۳ــ نسخه ایکه نوشتهٔ رستم جی نوشروان جی ماهیارجی زانادستور بزرگ شهر نوساری بوده است .

٤ــ نسخه ایکه در کتابخانهٔ موبد منوچهرجی جاماسب جی یافت شده بوده است

پس از تصحیح و تطبیق بانسخ فوق به ترجمهٔ آن بانگلیسی و گجراتی پرداخته و با متن زند(اوستائی) و اصل پهلوی بانضمام لغت نامه ای در پایان آن بطبع رسانیده است. مترجم مرحوم بعلاوه درذیل بعضی صفحات بشرح برخی از لغات و اصطلاحات بزبان انگلیسی و گجراتی پرداخته وراجع به پاره ای مطالب حواشی مختصری زده است . (۱)

باید یادآوری شود که از تمام اسفار دینکرد کتاب سوم تانهم آن تا کنون بدست آمده وبعبارة الاخری هفت کتاب آن فعلا موجود است که بهمت مرحوم دستور پشوتن سنجانا و پس ازوی باهتمام پسرش پشوتن دستور دارا سنجانا بانگلیسی و گجراتی ترجمه گردیده و بامتن آن در هیجده جلد منتشر شده است . وجلد نوزدهم که آخرین جلد این سلسله می باشد گویا تاکنون منتشر نگردیده است بنا براین ترجمه ایکه نگارنده ازدینکرد در این مجلد بزبان فارسی کرده است شامل یك نوزدهم کتاب دینکرد و بنا بتصریح و تصدیق اسناد ماربن هوگ آلمانی دشوارترین و پیچیده ترین قسمتهای آن کتاب است .

---

(۱) رجوع شود بمقدمهٔ ترجمهٔ جلد اول دینکرد توسط دستور پشوتن سنجانا

Peshotan , the Dinkard , text , Translitration , Gug. and Eng . translations , with select glossory ; Bombay 1874

هفت هشتم کتاب VI و فصل ۱٦۰و۲۸۷ از کتاب سوم دینکرد بوده و با الحاقیه‌ای درسال ۱٥۹٤ میلادی در ترك آباد استنساخ شده است محرر این نسخه، مهربان پسر انوشیروان پسر رستم پسر سهریار پسر ماه ونداد پسر بهرام پسر گشن بار پسر مهربان میباشد که در روز گوش از ماه مهر سال ۹٤۳پارسی ازمبدء بیست سال پس از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با دهم مه ۱٥۹٤ میلادی] آنرا در ترك آباد استنساخ کرده است. ناسخ این نسخه چنین بنظر میآید که عموی بزرك ماه ونداد رستم نویسنده باشد که نسخهٔ P (پ) در ۱٦٦۹ میلادی به صحه و تصدیق وی رسیده است و نسخهٔ اصلی که این نسخه ازروی آن استنساخ شده است بلا شك متخذ از سخهٔ ماه ونداد نریمان نویسندهٔ نسخهٔ مورخ۱۰۲۰میلادی‌است. چنانکه به الحاقیهٔ‌خود تمام آخرین قسمت ملحقات ماه ونداد مزبور را افزوده است.(۱)

قسمت‌دوم ـ امافسمت دوم مجموعه K (ك) که بدست ناسخ دیگری غیر از نویسندهٔ نسخهٔ اول نوشته شده است ٤۲ ورق از نسخهٔ مزبوراضافه داشته وشامل دو فصل اخیر کتاب سوم و تمام کتاب پنجم و تقریباً تمام کتاب ششم و قریب سه دهم قسمت اول کتاب دهم‌دینکرد است .

این نسخه حاوی فقرات چندی از دینکرد است که ازنسخهٔ پیش گفتهٔ Bو بالخصوص از قسمت‌اول متن موردبحث یعنی سخهٔK (ك)حذف شده‌است این قسمت علاوه برناتمام بودن بدون الحاقیه نیزمیباشد. زمان استنساخ کتاب ششم این نسخه ۹٥ سال مقدم برزمان استنساخ نسخهٔ خطی B موجوده در بمبئی است وحتی ازآن هم صحیح ترمیباشد.(۲)

نسخه ایکه اساس ترجمه و طبع دینکرد است

باید دانست که اساس ترجمه وطبع دینکرد مطبوع فعلی نسخهٔ خطی بمبئی است که در سال ۱٦٥۹ میلادی ازروی نسخهٔ شهریار استنساخ و در ۱۷۸۲ میلادی توسط ملا بهمن پسر ملا بهرام ببندر « سورت » هند برده شده است . بطوریکه گفتیم درزمان ترجمه وطبع این کتاب سخهٔ مزبوردر کتابخانهٔ‌ایدل‌جی‌داراب‌سنجانا بوده ومرحوم‌دستور پشوتن بهرام‌سنجانا نخستین مترجم دینکرد در همانجا بترجمهٔ آن بانگلیسی و گجراتی شروع کرده و

۱ـ۲ـ۳ ـ مقدمهٔ‌وست بکتاب‌هشتم‌و نهم دینکرد
(S B E . vol. xxx vii . Oxford ;1892)

خلیفهٔ عباسی در بغداد میزیسته و درهمان شهر بتدوین کتاب دینکرد و جمع مواد آن که در زمان ساسانیان بطرز پراکنده باقی مانده بوده پرداخته است.(۱)

از کتب مورخین عرب و اسلام چیزی که صریحاً راجع باین دانشمند زرتشتی نوشته شده باشد بدست نیامد ولی در کتاب الفهرست ابن ندیم ممردی موسوم به «خدا هود بن فرخزاد» (۲) که کتابی دراخبار واحادیث و آیین زرتشتی موسوم به «سیرت نامه» نوشته بوده اشاره‌ای رفته است وچون نام پدر آذر فرنبغ فرخزاد بوده و کتاب دینکرد نیز در پیرامون احادیث و اخبار مزدیسنی میباشد باطن تصحیف درکلمهٔ «خداهود» با شك وتردید ممکنست بگوئیم مقصود از نام مذکور در کتاب الفهرست همان آذرفرنبغ پسرفرخزاد بوده و کتاب سیرت نامه همان دینکرد میباشد، اما ازرسالهٔ کوچکی که بزبان پهلوی تاکنون باقیمانده و بنام «مانیکان گجستك ابالیش» (۳) نامیده میشود چنین برمیآید که آذرفرنبغ پسرفرخزاد همان کسی بوده است که در حضور مأمون بایك زندیق زرتشتی موسوم به ابالیش مباحثهٔ دینی نموده و وی را مجاب نموده وباعث خوشنودی وشادمانی خلیفه گردیده است . در خود کتاب (٤) سوم دینکرد فصل چهارصد وبیست وقرهٔ چهار آمده است که آذرفرنبغ (آذر فروبغ) پسرفرخزاد نخستین مؤلف مجلدات کتب دینکرد است و در سدهٔ سوم هجری میزیسته ونبار وی به « آذرپاد » که نوادهٔ آذرپاد پسر (٥)مهراسپند باشد میرسد .

---

۱ - Pahlavi Litrature. S. 34

۲ــ الفهرست ص٤۳۹ هـ

۳ ـ مقدمهٔ وست بر کتاب هشتم ونهم دینکرد .

٤ ـ خرده اوستا ص۳٥

٥ ـ آذرپاد مهراسپندان را که مؤلف خرده اوستا میباشد پسری بنام زرتشت و اورا پسری بنام آذرپاد بوده که هردودرعصر ساسانیان موبدان موبد بودند ودرچهارقرن ونیم پس اززمان آذرپاد مهراسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیدا شدند که آذرفرنبغ مزبور یکی از ایشان است (خرده اوستا تألیف آقای پورداود ص ۳٥)

درخاتمه برای مزید فایده متذکرمیگردد که مستشرق معروف انگلیسی مرحوم دکتر وست Vest کتاب هشتم ونهم دینکرد را بانگلیسی ترجمه نموده و با توضیحات و افادات بسیار مفیدی در طی سلسلهٔ کتب مقدس مشرق در ۱۸۹۲ میلادی درلندن منتشر کرده است ودر پنج سال بعد یعنی در ۱۷۹۷ میلادی نیز کتاب پنجم وهفتم آنرا ترجمه نموده ودرضمن سلسلهٔ کتب مزبور درهمان شهر بطبع رسانیده است (۱)

آذر فرنبغ

چنانکه درپیش گذشت مؤلف ومدوّن اوّلیهٔ کتاب دینکرد در بعداز اسلام آذرفرنبغ پسر فرخزاد (۲) بوده است ، کلمهٔ آذر فرنبغ در اصل (آتور فرنبغ) (۳) یعنی آتش جلال ایزد یا آتش فرّه یزدانی ومأخوذ ازنام آتشکدهٔ کاریان (٤) پارس بوده است وفردوسی آنرا درشاهنامه بشکل (آذر خرداد) استعمال کرده است .این کلمه در سریانی (آذر فروا) (٥) Adhur farva آمده است .

باری آذرفرنبغ در روزگارمأمون (۱۹۸–۲۱۸ ه)(۸۱۳–۸۳۳ م)

Sacred books of the East Vol, xxx V ii Oxford 1892. (۱)
And sacred books of the East Vol, x L Vii Oxford 1897 .

۲ – آقای بهار در جلداول سبکشناسی صفحهٔ ٥٤ آذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف کتاب دینکردرا که معاصر مأمون عباسی بوده است برخلاف همهٔ محققان پسرنربوسنگ نوشته اند .

۳ – سبک شناسی بهار ص٤۱ جلداول .

٤ – مطابق مندرجات بوندهش هندی آذرفرنبغ یاآتش روحانیون در کوه رشن Roshn درکابلستان (ایالت کابل) بوده .ولی بطوریکه مرحوم پروفسور آرتور کریستنسن Ar. Christensen درتاریخ ساسانیان مینویسد احتمال دارد این اشتباه ازطرف نساخ باشد، مشارالیه ومرحوم پروفسورویلیام جاکسن Jakson معتقدند که مکان این آتشکده درشهر کاریان فارس واقع در نیمهٔ راه بین بندرسیراف وداراب جرد بوده است. رجوع شودبترجمهٔ ایران درزمان ساسانیان تألیف کریستنسن صفحهٔ ۱۰۷

٥ – پروفسور کریستنسن ترجمهٔ ایران درزمان ساسانیان ص۳۹۹

است . ولی این نام‌در کتاب دینکرد (۱)مشاهده نگردیده وازاینجهت‌هوست وی برما مجهول می باشد و شاید کتاب دینکرد وی همان کتاب «مینوی خرد » باشد. (۲)

دررسالهٔ ارداویرافنامه که از کتب دینی پهلوی است دردکر آذرباد ماراسپندان صریحاً از دینکرد نقل وروایت کرده و بطور وضوح ازآن کتاب نامبرده است ولی بآذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف آن اشاره نکرده است (۳)

باید دانست که غیر ازآذر فرنبغ مورد بحث چندین موبد دیگر آذر فرنبغ نامیده شده اند در « زند و هومن یسن » (٤) آذر فرنبغ نام (٥)

۱ ـ شرح مقالات مارتن‌هوگ توسط وست.

۲ـ مینوی‌خرد تقریباًدارای یازده‌هزار(۱۱۰۰۰) کلمهٔ پهلوی‌است وشامل پرسشها وپاسخهائی درپیرامون دین‌مزدیسنی که شمارهٔ آنها به ٦۲ جواب میرسد میباشد.تقریباًدر۷۵۰سال‌پیش‌ترجمه‌ای ازاین‌رساله‌توسط نریوسنگ سانسکریت وپازند شده است و متن پهلوی آن بنام آندراس در ۱۸۸۲ بطبع رسیده ترجمهٔ کاملی ازروی متن پازند وسانسکرت آن،بتوسط مرحوم دکتر وست در سال ۱۸۷۱ بانگلیسی منتشر گردیده و بالاخره ترجمه ای از روی متن پهلوی آن توسط همان مرحوم بانگلیسی در سال ۱۸۸۵ در اکسفورد بطبع رسیده است (SBE. xxxvii) ادبیات پهلوی قسمت۵۵

۳ـ رجوع‌شود بصفحهٔ۲ ترجمهٔ ارداویرافنامهٔ رشیدیاسمی .

٤ ـ کتاب‌زند وهومن یسن که‌معمولا بهمن یشت خوانده‌میشود ، درپیرامون حوادثی است که دربارهٔ ایران‌و دین مزدیسنی‌ازقول زرتشت پیشگوئی شده است . بنا بر احتمالی این‌کتاب ازهفتمین فرگرد نسک اول«شود گرنسك» مأخوذاست ودارمستتر تألیف‌آن‌را بین‌سال۱۰۹۹ میلادی ونیمهٔ‌قرن‌چهاردهم یاکمی قبل‌ازآن قرارمیدهد . ازکتاب‌زند وهومن یسن نسخ‌متعددی بپازند وفارسی وجود داردولی‌بنظرمیآیدکه نسخهٔ پهلوی‌آن اصیل‌تراست‌این‌کتاب را مرحوم‌وست درسال ۱۸۸۰میلادی ازپهلوی بانگلیسی‌ترجمه‌کرد ومتن

بقیه درصفحه بعد

دیگر از کتب پهلوی که ازآذرفرنبغ ودینکرد یادمیکند کتاب« شکند گمانیك (۱)ویچار »است که نویسندهٔ آن‌مردان فرخ(۱)پسراورمزداد میباشد این شخص تعلیماتی راکه ازدینکرد آذر فرنبغ پسر فرخزاد دریافت داشته متذکر گردیده وبنابراظهار وی کتاب دینکرد هزار فصل داشته است نام آذر فرنبغ باارج وجلالی بسیاردرآن کتاب (شکند گمانیك ویچار) ذکر شده ونویسندهٔ مزبوراورا بنام مقدس دانشمند عالیمقام وبزرگترین پیشوای بهدینان یاد میکند ولی باید دانست که هیچیك ازعبارات واشاراتی را که مردان فرخ ازکتاب دینکرد میآورد بطور آشکار وپیدا درهفت کتاب دینکرد که اکنون دردست است یافت نمی شود لذا میتوان گفت که این قسمتها ازکتاب اول و دوم دینکرد گرفته شده است وچنانکه از آخرکتاب دینکرد استنباط میشود هفت جلد کتاب مذکور درتاریخ ۱۰۲۰ میلادی از دو جلد اولش جدا شده است . (۲) مردان فرخ نیز باستفاده ای که از تعلیمات کتاب دینکرد (آذر باد پاوندان) کرده است اشاره میکند واز معرفت اجمالی که راجع بآذرباد پاوندان(۳)داریم این شخص یکی ازقدیمترین شارحین اوستاست چنانکه از تعلیمات او نیز در کتاب آذر فرنبغ نقل شده

۱ ـ شکند گمانیك‌ویچار از کتب دینی و کلامی بزبان پهلوی است و بقول مرحوم وست West دارای شانزده‌هزاروهفتصد کلمهٔ پهلوی میباشداین کتاب‌را که میتوان رفع‌شبهه ویا کاسرالظن ترجمه کرد هزار سال پیش (نیمهٔ آخر قرن نهم میلادی) مردان فرخ پسر اورمزداد بزبان پهلوی نوشته و بعد توسط دانشمندزرتشتی‌دیگری‌موسوم‌به « نیروسنگ» بزبان‌سنسکریت ترجمه‌و بپازند گردانیده شده‌است وموضوع آن‌عبارتست‌از دفاع‌از کیش‌زرتشت وضمناً در آن‌بادیان‌دیگری چون‌یهود وترسائی حمله‌شده‌است این کتاب‌را دکتروست West درسال ۱۸۸۵ میلادی بانگلیسی ترجمه نموده (SBE. xxiv 115-251) وسپس‌درسال ۱۸۸۷ میلادی‌متن‌پازند وسانسکریت آنرا باتصحیحات‌وفرهنگ بدستیاری‌هوشنگ‌در بمبئی بچاپ‌رسانیده‌است . رجوع شود به (قسمت ۵۳): Pahlavi Litrature, S.53

۲ ـ مقدمهٔ شکند گمانیك ویچار ترجمهٔ صادق‌هدایت .

۳ ـ مقدمهٔ شکند گمانیك ویچار از صادق‌هدایت .

بطوری که ازآخرین فصل کتاب (۱) سوم دینکرد معلوم میشود ، پس از تاخت و تاز تازیان بایران آذرفرنبغ پسر فرخزاد نخستین کسی است که بر اثر جستجوی بسیار ازاین سو و آن سو گنجینه ای از فرهنگ پراکندهٔ مردیسنی گرد کرده و کتاب دینکرد را تدوین و تألیف نموده است و دینکرد زمان ساسانیان را که عرورق آن درجائی و هرمطلبش در کناری نهان و پراکنده بوده از نو احیاو تجدید کرده است . ازقرارشرحی که در بند دهم فصل مزبور مذکور است ، مصرح میگردد که آذرفرنبغ پسرفرخزاد (۲) دارای فرزندی بنام زرتشت بوده که پس ازوی سمت پیشوائی بهدینان را داشته است و چنانکه درفقرهٔ مذکور تصریح شده بواسطهٔ گزند وصدمه ای که بوی رسید دین مزدیسنی انحطاط پذیرفته و نوشته های مذهبی و کتاب دینکرد روی به تخدیش نهاده و اوستا با بسیرهایش متروك گردیده است .

مطلب دیگری که بایدمتذکرشویم اینست که در کتاب شکند گمانیك و یچار که ذکرآن درپیش گذشت به « روشن » نامی اشاره میشود (۳) که بنا بتصریح مردان فرخ مؤلف کتاب مزبور وی پسر آذر فرنبغ است بنابراین اگر او نیز پسر آذرفرنبغ باشد معلوم میشود که ویرادو پدر نامبردار و سخنور بوده است . بنا بنوشتهٔ کتاب شکند گمانیك ویچاروی کسی است که شرح (روشن) را تألیف نموده است. بعلاوه درمتن پهلوی اوستانام او مکرر آمده و هرگاه در واقع این شخص پسرآذر فرنبغ بوده باشد بسیار بعید است که شرح روشن پیش از (۸۵۰) میلادی گردآوری شده باشد وتاریخ تألیف کتاب « شکند گمانیك و یچار» که اشاره بآن میکند ناچار بعد ازآن شرح میباشد وممکن است در زمان زندگانی روشن تألیف شده باشد (٤) زیرا دردنبال نام اوکلمهٔ «انوشه روان » که مرادف شادروان یارحمه اللهاست ذکرنشده و ازاین قرار میتوانیم حدس بزنیم که روشن پسرآذر فرنبغ در زمان تألیف کتاب شکند گمانیك و یچاریعنی در قرن نهم میلادی میزیسته است .

(۱) ، (۲) رجوع شود به ص ۲ همین کتاب.

(۳) رجوع شود بترجمهٔ شکند گمانیك ویچار صادق هدایت.

(٤) کریستن سن در کتاب ایران درزمان ساسانیان باسم روشن نامی اشاره میکند و گویااوازمفسرین و شارحین اوستا بوده وظاهراً دراواخردورهٔ ساسانی میزیسته است رجوع شود بصفحهٔ ۲۸ .ترجمهٔ ایران درزمان ساسانیان.

موبدی است که درزمان خسروانوشیروان پسر قباد میزیسته است .

در رسالهٔ پهلوی « شایست لاشایست »(۱) آذر فرنبغ نام مفسری است احتمال میرود نام آذر فرنبغی که در دینکرد آمده نام همان موبدی باشد که بنقل کتاب « زندوهومن یسن » در زمان خسرو انوشیروان پسر قباد میزیسته است زیرا در کتاب بهمن‌یشت که همان وهومن یسن باشدراجع باو چنین مذکور است (۲) که در زمان خسرو انوشیروان مزدك ناپاك پسر بامداد که دشمن دین بود پیدا شد و خسرو انوشیروان ماهداداد و نوشاپور و داذهرمز راکه از دستوران آذربایجان بودند با آذر فروغ بغ (آذرفرنبغ) که مردی بی‌نیرنگ بود با آذرباد و آذر مهر و بخت آفرید نزد خود خواند وبایشان گفت که : « این یشتهارا پنهان مدارید و تعبیر آن را جز درجمع معاشران خود نیاموزید .» گویا براثر تصریح نام این آذر فربغ در کتاب دینکرد و دیگر کتب پهلوی بوده است که آقای دستور پشوتن بهرام سنجانا مترجم کتاب مزبور روی مشابهت اسمی عصر زندگی آذرفرنبغ فرخزادان یعنی مدوّن دینکرد رادر زمان ساسانیان دانسته است(۳) از روی مباحثه ایکه بین آذرفرنبغ مؤلف دینکردو گجستك ابالیش درحضور مأمون خلیفهٔ عباسی (۸۳۳- ۸۱۳ . م) رخ داده است میتوان حدس زد که روزگارحیات آذرفربغ و زمان تدوین کتاب دنکرد در اثناء نیمهٔ اول سدهٔ نهم میلادی بوده است . (٤)

مانده از صفحهٔ قبل
پهلوی آنرا آقای انکلسریا در ۱۹۱۹ در بمبئی بطبع رسانید این کتاب را آقای صادق‌هدایت ازپهلوی بفارسی ترجمه‌ودر۱۹٤٤درتهران منتشر ساخت این رساله ۰ ۲۰ ٤ کلمهٔ پهلوی دارد .

۵ ـ مقدمهٔ گجستك ابالیش ترجمهٔ صادق‌هدایت چاپ تهران .

(۱) شایست لاشایست که بمعنی چیزهای‌شایسته وناشایسته‌است روایت‌نامه‌ای بزبان پهلوی است که از دو قسمت و یك ضمیمه فراهم آمده و تقریباً شامل ۱۳۷۰۰ کلمه میباشد، دو قسمت این کتاب را باضمیمهٔ آن مرحوم وست بانگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۸۰ در اکسفورد بطبع رسانیده است (SBE . V, 237—406) ادبیات پهلوی قسمت ۵٤

(۲) ترجمهٔ کتاب‌سلطنت قبادوظهورمزدك آرتور کریستنسن ص ۲۳ و ۲٤

(۳) مقدمهٔ جلد اول ترجمهٔ دینکرد دستور پشوتن سنجانا چاپ بمبئی

(٤) کتب مقدسهٔ مشرق . مقدمهٔ وست

S B E. Vol. XXXvii.Oxford; 1892 .

میباشد، الحاقیهٔ اول بوسطه دین پناه نامی در ۱۲۵۵ و الحاقیهٔ دوم بوسیلهٔ مهربان نامی در ۱۳۲۲ میلادی نوشته شده است .

۴ـ ماتیکان گجستك ابالیش یکی از رسالات پهلوی که نسبت تقریر آن بآذر فرنبغ فرخزادان مسلم است کتاب ماتیکان گجستک ابالیش میباشد این رساله که دارای ۱۲۰۰ کلمهٔ(۱) پهلوی است درباره وی گفتگو و مباحثهٔ ابالیش نامی زندیق باآذرفرنبغ پسر فرخزاد درحضور مأمون الرشید عباسی وقاضی بزرگ وعلمای مسلمان ویهود وعیسوی میباشد در این مجلس مناظره است که ابالیس زندیق هفت ایراد بطور پرسش واستهام بآئین مزدیسنی کرده وازآذرفرنبغ پاسخ آنها راخواستارشده است وموبد مزبور بجای اینکه درجواب سؤالات آن زندیق فروماند بشیوائی و سخنوری زبان سرگشاده و بنحوی درخشان و روشن اورا مجاب میسازد ودرپیشگاه مأمون خجلش میکند و ابالیش سرافکنده و شرمسارازدربارخلیفه رانده میشود .

نمی توان یقین کرد که نام ابالیش از اسامی زرتشتی یا ایرانی باشد در رسم الخط پهلوی این نام بشکل های گوناگون از قبیل « ابله ــ اباله ــ ابالیا ــ اناليه ــ اباراگ ــ اناﻻ ــ » خوانده میشود و بعقیدهٔ برخی‌از محققان معاصرممکن است این کلمه « عبدالله (۲) » نیزخوانده شود .

بطوری که ازطرزبیان وعبارت این رساله برمیآید زرتشتیان آنزمان ابالیش‌راازخودنمی شمردند واگرچه درآغازوی زرتشتی بود وداد هر زنام داشت بازباولقب « گجستک که درادبیات پهلوی محضاً به اسکندررومی(مقدونی) واهریمن » نسبت داده میشودو بمعنی ملعون وخبیث است داده بودند بنا براین محتمل است که ابالیش بازنده کلمهٔ « ابلیس » سابی باشد ولی یوستی Justi معتقد است که ابالیش همان اسم یونانی « اباریس » است.

تاریخ‌این‌مباحثه‌را میتوان‌درخلال‌سالهای ۱۹۸-۲۱۸ هجری یعنی دورهٔ

---

(۱)Pahlavi Litrature .S . 61

(۲) عقیدهٔ آقای دکتر پرویزخانلری بنقل آقای صادق هدایت درترجمهٔ کتاب شکند گمانیك ویچارچاپ تهران .

آثار دیگر آذر فرنبغ

از دو رسالهٔ پهلوی که تاکنون از آذر فرنبغ باقیمانده است چنین بدست می آید که آذر فرنبغ پسر فرخزاد علاوه براین دائرة المعارف عظیم مزدیسنی یعنی کتاب دینکرد دارای دو رسالهٔ کوچك بنام گفتار آذر فرنبغ وماتیکان گجستك ابالیش بودهٔ که ماذیلا بشرح آنهومیپردازیم :

۱ـ گفتار آذر فرنبغ

این رساله با دو گفتار دیگر که یکی سخنان « بخت آفرید (۱) » و دیگری سخنان « آذرباد زرتشتان (۲و۳) » نام دارد در یك مجلد میباشد. رسالهٔ گفتار آذر فرنبغ که به پهلوی « سخوایوـ چند آتور فرنبغ فرخ زادان ـ » نامیده میشود دارای صد کلمهٔ پهلوی بوده و در پیرامون خرد و رشد و نمو آن گفتگو مینماید این رسالات مجموعاً ۳۳۰ کلمهٔ پهلوی دارد. گفتار آذرفرنبغ دارای دوالحاقیه

(۱) این سخنان را بمفسری که درزمان خسرو پسر قباد (انوشیروان) میزیسته نسبت داده اند (ادبیات پهلوی وست) قسمت ۷۵

(۲) بنا بنوشتهٔ آقای بهار در صفحهٔ ٤۸ کتاب سبك شناسی ج ۱ سخنان بوخت آفرید و آتورپادزرتشتان قریب ۲۳۰ کلمه پهلوی داشته وآقای دکتروست این دو گفتار را یکی دانسته وآنهورادرهم ریخته است .

(۳) درگفتار فوق مذکور است که آذرپاد زرتشتان معاصرانوشیروان بوده ویکصد وپنجاه سال زیسته و نود سال موبدان موبد بوده است اما بتصریح کتاب سوم دینکرد آذرپادزرتشتان درزمان یزدگرد اول (۳۹۹ ـ ٤۲۰) میلادی موبدموبدان بوده است این گفتهٔ اخیردرست تر از اول نخستین است بنا براین آذر پاد که نام پدرش زرتشت بوده آذر پاد زرتشتان نامیده شده و معاصر یزدگرد اول و نوادهٔ آذر پاد مهراسپندان موبد موبدان ایران در زمان ساسانیان وگرد آورندهٔ خرده اوستاست (ادبیات پهلوی تألیف دکتروست قسمت ۷۵) Pahlavi Litrature. S. 75

ابالیش را که نخست (داد هرمز) نام بود از این سخن گمراه شد و دست ازکار پرستش یزدان باز داشت و راه بغداد و دربار امیرالمؤمنین مأمون پیش گرفت تا با علمای دین زرتشتی و اسلام و یهود و ترسا مباحثه کند .

مأمون امیرالمؤمنین فرمود تا علمای آن چهارمذهب را پس خواندند و ابالیش مناظره آغاز کرد و پس از فرمان امیرالمؤمنین آذرفرنبغ پسر فرخزاد که پیشوای زرتشتیان بود و قاضی بزرگ و خود مأمون و ابالیش باهم نشستند . پس از آن ابالیش هفت پرسش که حاوی نشکیکاتی در دین زرتشتی است از آذرفرنبغ مینماید آذرفرنبغ نیز باستادی وزبردستی پاسخ هر یك را بجای خود گفته وامیرالمؤمنین مأمون را از جوابهای خود مسرور و شادمان میسازد . سپس اهل مجلس روی باابالیش نموده وبوی خطاب میکنند. « بروتو نمیتوانی مجادله کنی برای اینکه هرچه بیشتر پرسی او (آذرفرنبغ) نیکوتر و منطقی تر پاسخ دهد » سر انجام ابالیش شرم زده و سرافکنده میشود ورساله بدعای خیر برروان آذرفرنبغ فرخزادان ودکر نام اورمزد و امشاسپندان و ایزدان و نفرین بردیوان وکافران ودروغان و جادوان پایان می پذیرد . (۱)

چنانکه از سبك نگارش و طرز بیان این رساله برمیآید معلوم میشود که این صورت‌مجلس و مناظرهٔ دینی بقلم آذرفرنبغ پسر فرخزاد نبوده و بعد از وی تقریرات وشرح گفتگوی‌وی باابالیش بزبان پهلوی نوشته شده است و بصورت رسالهٔ نامبرده که ماتیکان گجستك ابالیش باشد در آمده است .

باید دانست که‌در ادبیات‌مزدیسنی از این‌قبیل رسالات کلامی‌ومباحثه‌ای بسیاروجودداشته‌است‌چنانکه‌غیراز این‌رساله نمونهٔ‌کامل‌دیگری‌ازآن‌تا کنون در زبان‌پهلوی باقی‌است و آن کتاب شکند گمانیك ویچاراست که‌درصفحات پیش‌ازآن ذکری کردیم .

طبق کتاب‌پنجم دینکرد آذرفرنبغ سی و سه پرسش « وخت ماری»

---

۱ ـ تلخیص‌متن رسالهٔ گجستك ابالیش باهتمام‌آقای صادق‌هدایت‌چاپ‌تهران

چاچا بطبع رسیده است . (۱)

بعلاوه ترجمهٔ فارسی این کتاب باانشائی بسیار روان وسلیس بطوریکه کاملا مطابق لفظی ومعنوی بامتن پهلوی آن دارد درسال ۱۳۱۸ شمسی بخامهٔ توانای دانشمند محقق و نویسندهٔ هنرمندمعاصر آقای صادق هدایت درتهران طبع ومنتشر گردیده است (۲)

علمای زرتشتی در عصر مأمون

درفصل پیش راجع به گجستك ابالیش و مباحثهٔ او با آذرفرنبغ فرخزادان ورساله ایکه در این باره تألیف یافته است شرح نسبة مفصلی بیان کردیم در اینجا میخواهم اطلاعات مختصری را که درپیراموں علما و موبدان زرتشتی در آن روزگار بدست آورده ام برشته تحریر آورده واز نام و حالات ایشان بطوریکه درکتب مورخان اسلامی آمده است اگر چه بمختصر اشاریی باشد معرفت پیدا کنیم نخست باید بدانیم که عصر مأمون یعنی همان زمانیکه آذرفرنبغ پسر فرخزاد کتاب مفصل دینکرد را در بغداد تدوین و تألیف میکرد و ابالیش بآزادی در محضر خلیفه مناظره مینمودیکی از بزرگترین ادوار حریت افکار و آزادی مذاهب و عقاید در اسلام است چنانکه هیچیك از اعصار عباسی را از حیث این رقای عملایی و فرصت برای فکر کردن نمیتوان با آن زمان برابر ساخت ، دراین عصر است که علم کلام و بحث در ادیان و مذاهب اعم از اسلامی و غیر اسلامی شایع گشت وبازار

---

(۱) Gajastak Abalish by Homi F. Chacha Bombay 1936 .

(۲) ازجمله رسالاتی که درهمین زمینه در دستاست کتابی است موسوم به «رسالهٔ حسنیه» که موضوع آن مناظره ایست میان کنیزکی شیعی مذهب حسنیه نام با امام شافعی و ابو یوسف قاضی و ابراهیم ابن خالد عوفی در مجلس هارون الرشید در بارهٔ اثبات امامت علی و فرزندان او . این رساله را ابراهیم استرآبادی ملقب بگرگین در ۹۵۸ هجری نزد یکی از علمای شیعه در دمشق یافته وآنرا ازعربی که بنا بنوشتهٔ وی منقول از ابوالفتوح رازی است بپارسی بسیار سلیس و روانی ترجمه و بنام شاه طهماسب اول صفوی کرده است .

راکه بدین ترسائی (مسیحی) گرویده بوده‌در مناظره‌ای پاسخ‌داده وحریف‌را مجاب میکند. درزمان ساسانیان بارها موبدان‌زرتشتی برای‌مباحثه‌ومناظره با ارباب ادیان غیر زرتشتی مجالس و محافلی تشکیل داده اند که اشاراتی راجع بآنها در کتاب دینکردوهمچنین حکایاتی درآن‌باره‌در تواریخ اسلامی موجود است. مثلا در کتاب سیاستنامهٔ منسوب به خواجه نظام‌الملك راجع بمناظره ومباحثهٔ موبدزرتشتی بامزدك بامداد‌ان‌پیغمبراشتراکی مسلك ایرانی مفصلا بحث شده‌است.

در کتاب‌چهارم دینکرد رسالاتی بصورت مباحثه بین فقهای زرتشتی و مسلمان در حضور خلیفه وجود دارد که دو متن‌فارسی نیز دراین‌زمینه‌در دست‌میباشد: یکی مباحثهٔ بین دستورزرتشتی وفقیه‌مسلمان‌راجع بهرمزدواهریمن ودیگری‌رسالهٔ‌موسوم‌به علمای‌اسلام (۱). رسالهٔ ماتیکان گجستك‌ابالیش برای نخستین‌بار متن‌پهلوی زندوپازند پارسی‌آن با تلفظ کلمات پهلوی بحروف لاتین و ترجمهٔ‌فرانسه بانضمام یادداشتهائی باهتمام‌خاورشناس معروف آقای بارتلمی در۱۸۸۷ چاپ ومنتشر شده‌است (۲)

ولی در سال ۱۹۳۶ مجدداً متن این کتاب توسط آقای اکلسریا استاد پهلوی‌دان معروف با یادداشتهای‌مفصل و ترجمهٔ‌انگلیسی آقای‌هومی-

(۱)-موضوع‌این‌رساله‌مناظره‌ای‌است‌میان‌علمای‌اسلام‌وموبدان‌زرتشتی‌راجع‌به آیین‌مزدیسنی. در کتب روایات دوقسم «علمای‌اسلام» روایت شده‌است واولی مفصل‌تر‌ازدومی‌است ومطالب آنهاهم‌ربطی بهم‌ندارد‌واز‌برای‌امتیاز‌در عنوان دومی نوشته‌شده «علمای‌اسلام بدیگرروش» یعنی بروایت‌دیگر. تاریخ‌انشاءآن چنین نوشته شده «درعهد الدین بعد از ششصد از یزدجرد» اما انشاء این رساله که فارسی بسیار نارسا وپستی‌است قدیم بنظر نمیرسد مؤلف این‌رساله معلوم‌نیست‌هرکه بوده بی‌شك ازفرقهٔ‌زروانیه بوده‌است (خرده اوستا ص۹۵)

2– Adrien Barthélemy, Gujastak Abalich relation d,une conferance theologique Paris 1887

زرتشی متکلم ثنوی – یکی‌ازدانشمندان وسخنوران‌ایرانی‌زرتشتی که نام او معلوم نیست و شرح مناظرهٔ وی در مجلس مأمون در کتاب بیان الادیان تالیف ابوالعالی محمدالحسینی العلوی که در سال۴۸۵ هجری نوشته شده آمده استو میتوان آنرا بامناظرهٔ آذر فرنبغ و گجستك ابالیش تطبیق کرد ، مردی است که بروزگار مأمون بمجلس او راه‌یافته و بامتکلمان و فقیهان‌اسلامی مباحثه کرده و بهرجام، چون بقول ابوالعالی مذکور در پاسخ فرومانده،بفرمان مأمون بقتل رسیده است .

این مناظره چون بامباحثهٔ گجستك ابالیش و آذر فرنبغ سابق‌الذکر قابل مقایسه است ، لذا ماعین حکایت کتاب بیان‌الادیان را دراینجا نقل مینمائیم :

حکایت

بروزگار مأمون چنان بود که دستوری‌داده بودتاپیش او همهٔ‌مذهبها را مناظره کردندی تا مردی بیامد متکلم که مذهب ثنوی داشت و براین مذهب مناظره میکرد . مأمون بفرمود‌متکلمان و فقهای‌اسلام را جمع آوردند از جهت مناظرهٔ او آن‌مردچون در سخن آمد گفت‌عاملی بینم برخیروشر ونور و ظلمت و نیك و بد هرآینه هریك را از این اضداد باید که صانع دیگر باشد ، چه خردواجب نکند که یك صانع نیکی کند و همو بدی کند و مانند این حجتها گفتن گرفت . ازاهل مجلس بانگ برخاست یا امیرالمؤمنین باچنین کس مناظره جزبا شمشیر نباید کرد . پس مأمون یك زمان خاموش بود ،آنگاه از اوبپرسید که مذهب چیست جوابداد که مذهب آنست که صانع دو است یکی صانع خیرویکی صانع شر وهر یکی را فعل و صنع‌اوپیداست، آنکه خیر کند شرنکند و آنکه شرکندخیرنکند مأمون گفت هردو بافعال خود قادرند یاعاجز ؟ جوابداد که هردو بافعال خویش قادرندو صانع هرگز عاجز نباشد مأمون گفت هیچ عاجزی‌بدیشان راه یابد؟ گفت نه و چگونه‌معبود عاجز بود! مأمون گفت الله اکبر صانع خیر خواهد که همه باوباشد وصانع شرنباشد، یاصانع شرخواهد که صانع خیرنباشد، بخواست ومراد ایشان باشدیانی ؟ گفت باشد و یکی‌رابردیگری

فلسفه و تحقیق درمباحث دینی ومذهبی ازطریق براهین علمی و لمی و بحث در حدوث وقدم رواج و نضجی شابان یافت .

مأمون چون ازجانب مادر ایرانی بودو به فلسفهٔ یونان و دانش ایران آشنائی داشت بالطبع مردی آزادمنش وفضل دوست و دانش پرور بود باعلما ودانشمندان بدون آنکه معبد به مسلك ويامذهب ایشان باشد نشست و برخاست میکرددانشمندان وارباب مقالات ودیانات بقول(۱)مسعودی وأبوحنیفهٔ دینوری بدربار اوروی آورده ودربیان واثبات عقاید خود با کمال آزادی محاضره ومناظره مینمودند .

مرحوم استاد نلدکه که ازکبارمستشرقین آلمان است مأمون رااز لحاظ دانش دوستی و نشست برخاست با دانشمندان، به خسروانوشیروان دادگر شاهنشاه ایران تشبیه کرده است .

راجع به دانشمندان زرتشتی عصرمأمون اطلاعی جز مختصراشارتی که درکتب مورخین اسلامی باقی است دردست نداریم اینك برای تکمیل فصل پیش از روی مدارك فوق به ذکرچند تن ازایشان میپردازیم .

یزدانبخت ـ از علمای زرتشتی معاصر مأمون که نام او در کتب مورخان و محققان اسلامی آمده است یزدانبخت نامی است که محمد ابن اسحق معروف بابن ندیم درکتاب مشهور خود موسوم به الفهرست ازوی نام میبرد .

بنوشتهٔ ابن ندیم یزدانبخت از سران زندیقان بود و زبانی شیوا و فصیح داشت و مأمون وی راازری خواسته وزینهار داده بود، روزی مأمون اورا خوانده و ازوی خواستار شد که مسلمان شود یزدانبخت گفت که اطاعت فرمان امیرالمؤمنین برمن واجب است ولیکن امیرالمؤمنین ازکسانی نیست که مردمان را به ترك آیین ودینشان مجبورونا گزیر سازد . (۲)

(۱) مروج الذهب ج ۲ ـ اخبار الطوال ص ۳۳۷ ـ از جملهٔ مناظرات مهمی که دردربار مأمون روی داده است مباحثات بن علمای ادب ازقبیل مناظرهٔ بین سیبویه و کسائی است درنحو و مناظرهٔ میان شعرادر تفضیل شاعری برشاعردیگرو مناظرهٔ معتزله و اشاعره در موضوع خلق قرآن . رجوع شود بعصر المأمون تألیف دکتراحمد فریدرفاعی ص ٤٠٦ ج ۱ چاپ مصر

(۲) الفهرست ابن ندیم ص ٤٧٣

اعتراف نمی نمائید پس هیربد جای‌خالی کرده و درسخن مجاب شد.»(۱)

آذربد پسر همد

چنانکه درپیش گفته شد این شخص آخرین تدوین کنندهٔ دینکرداست ودرحقیقت آخرین کسی‌است که آن کتاب‌راپس‌از آذرفرنبغ که‌دوباره پراکنده و متفرق گردیده بود از نوگردآوری کرده و تدوین و تحریر نموده‌است. در قرائت نام پدر وی (همد) در میان محققان اختلاف است بعضی اسم‌وی را آدمیت (۲) و اغلب همد (همت) (۳) خوانده اند اخیراً استاد مارکوارت خاورشناس معروف آلمانی این نام را « امیت (٤)» بمعنی‌امیدخوانده‌است. درکتاب‌بوندهشن(٥)ایرانی آذربدپسرهمدیادشده وبنابر مندرجات‌آن کتاب، وی از معــاصرین زات اسپرم که در قرن نهم میلادی میزیسته بوده و

۱ ـ متن‌عربی این مناظره از اینفرار است: « ثم دعی (ع) بالهربذالاکبر فقال له الرضا (ع) اخبرنی عن‌زردشت‌الذی‌تزعم انه‌نبی، ماحجتك علی نبوته قال انه اتی بما لم‌یاتنا احـد قبله ولم‌نشهده‌ولکن الاخبار من اسلافنا و ردت بانه احل‌لنا ما لم‌یحل غیره فاتبعناه قال افلیس انما اتتکم الاخبار فاتبعتموه قال‌بلی قال فلذلك سائرالامم السالفه اتتهم‌الاخبار بمااتی به‌النبیون و انی‌به موسی وعیسی ومحمد صلوات‌علیهم فما عذرکم فی‌ترك الاقرار لهم اذا کنتم افررتم بزردشت من قبل‌الاخبار المتواتره وانه‌جاء بمالم‌یجئی‌به غیره‌فانقطع الهربذ مکانه »

۲ ـ مقدمهٔ دستور بهرام پشوتن‌سنجانا برترجمهٔ جلداول دینکرد.

۳ ـ وست. S B E

٤ ـ بقول‌آقای پورداود، نقل‌ازسبك‌شناسی‌ج۱ ص٤٥ .

٥ ـ بوندهشن‌شامل ۱۳۰۰۰ کلمه و از رسالات مهم بزبان پهلوی‌است. این کتاب نخستین‌بار بتوسط انکتیل دوپرون فرانسوی ازهندوستان باروپابرده شد . وی آن کتاب را بزبان فرانسه ترجمه کرد در سال ۱۷۷۱ در پاریس انتشارداد . از روی نسخه ای که در کپنهاك بود وسترگارد در سـال ۱۸۵۱

بقیه درصفحهٔ بعد

دست نیست . مأمون گفت پس عجزهریکی از این دو ظاهرگشت وعاجزی خدایرا نشاید . آن ثنوی متحیر ماند آنگاه فرمود تا اورا کشتند . همگان برمأمون ثنا گفتند. (۱)

هیربدبزرگ ـ دیگر از کتبی که در آن نامی از علمای زرتشتی در زمان‌مأمون برده شده ، کتاب عیون اخبار الرضا تألیف ابن بابویه ملقب بصدوق است . در این کتاب از مناظرهٔ چندتن‌از علمای‌ادیان که جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی و یکی از علمای صابئین و نسطاس رومی و از جمله یکی‌ازعلمای زرتشتی که‌هیربدبزرگ‌خوانده‌میشد باحضرت رضا علیه السلام درحضور مأمون و فضل‌ابن سهل‌وزیرش گفتگو میکند حضرت پس از مباحثه با جاثلیق ورأس الجالوت و مجاب ساختن ایشان ، باهیربد بزرگ آغاز بمناظره میکند که ما ترجمهٔ عین مناظره را از کتاب عیون اخبار الرضای صدوق در اینجا نقل‌میکنیم : (۲)

« پس هیربد بزرگ حضرت را بمناظره خواند. حضرت او را گفت که‌در بارهٔ زرتشتی که بگمان تو پیغمبر است چه دلیل داری؟ هیربد پاسخ‌داد که وی چیزی برای ما آورد که پیش از وی کسی‌نیاورده‌بود، وی‌چیزهائی را حلال‌ساخت که غیراز او کسی آنهارا برماروا نداشته ، از اینروی است که ما ویرا پیروی مینمائیم .حضرت‌اورا گفت آیا این چیزهائی را که از آن پیروی میکنید نه از اخبار گذشتگان بشما رسیده است ؟ پاسخ داد آری. حضرت فرمود همچنین دیگر امم گذشته نیز مدعیند که ایشان را اخباری از پیغمبرانشان چون موسی وعیسی و محمد (ص) رسیده است پس چه دلیل دارد که شما بزرتشت بواسطهٔ اخبار متواتری که ازاو رسیده است اعتقاد دارید ومیگوئید چیزیرا که اوآورده است کسی نیاورده و آنانرا که برای خود مثل شما اخباری دارند رد کرده بمذهبشان

---

۱ ـ کتاب بیان‌الادیان چاپ‌تهران ص۱۸

۲ ـ باب۱۲ ذکر مجلس‌الرضا(ع) مع‌اهل‌الادیان و اصحاب المقالات

« سپس من که آذربد پسر همد پیشوای بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که بود بتأییدات خداوندی با پژوهش ورنج بسیار کتابی مدون ساختم (۱) و در هرجاکه از اوراق و تفسیرهای اوستا سراغ معرفت صحائفی گردآوری کرده حتی آثاری راکه متروك و کهنه و باگرد وخاك آمیخته بود فراهم آوردم وبیاری خرد و روان نیرومند گزیدهٔ آنها را با استناد و تطبیق با اوستا بنگارش آوردم . »

از دو فقرهٔ فوق چنین معلوم میگردد که آذر بد پسر همت با زحمات و دشواریهای بسیاری توانسته است که اوراق پراکنده دینکرد راکه بعد از گذشتن آذرفرنبغ روی بپراکندگی و تخدیش نهاده بوده است گردآوری کرده وازنو کتابی بنام دینکرد تالیف کند

در کتاب نویسندگان دورهٔ اسلامی صریحاً از آذربد پسر همدذکری شده و دریگانه کتابی که بنامی شبیه باین اسم اشاره رفته‌است، کتاب التنبیه والاشراف مسعودی‌است وازروی‌شرحی که‌راجع بهویت‌موبدی‌بنام« آذربادپسر انمیذ» که یکی‌از موبدان دورهٔ اسلامی بود ، داده است ، میتوان بظن قوی حدس زد که موبد مزبور همان آذربد پسرهمد مورد بحث ما بوده است. اینك متن و ترجمهٔ عبارت مسعودی را نقل وراجع بآن بحث مینمائیم .

« والموبذلهم فی‌هذالوقت المورخ به‌کتابنا و هو سنة ۳٤٥ بارض‌الجبال

مانده ازصفحهٔ قبل

سپس‌رسالات منوچهررامرحوم‌وست در سال۱۸۸۲ در اکسفوردمنتشر کرده است (SBE . XVIII, 277-366) رجوع شود بادبیات پهلوی قسمت ٤۸ و ٤۹ .

---

۱ ـ روایات همت اشا وهیشتان‌مشتمل بر ۲۷۵ پرسش است که رویهمرفته دارای۲۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد. این سؤالات درپیرامون مسائلی از همت (مقدس) پسراشاوهیشت آذر گشنسپ پسر مهر آتش پسرآذرگشنسپ شده است. درخاتمهٔ این رساله‌شرحی‌ذیل مانند، راجع به کسب دانش و خرد از خردمندان ودانشمندان نسبت بکسانی‌که دارای عقل و هوش فطری هستند آمده وهمچنین فهرستی ازنام مردمان‌نیك‌وبد داده شده است که رویهمرفته دارای ۱۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد (Pahlavi Litrature. S. 50)

در زمانیکه سومین رسالهٔ منوچهر برادر زات اسپرم (۱) ، نوشته شده حیات داشته است . از همت پدر او ظاهراً رساله‌ای بزبان پهلوی باقی‌است که (روایات‌همت(۲) اشاوهیشتان) نام دارد و دارای قریب ۲۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد . چنانکه در پیش گذشت درآخرین فصل کتاب سوم‌دینکرد در بند ۱۱ و۱۲ همد آخرین مدون و مؤلف آن کتاب خود را معرفی کرده و میگوید :

مانده از صفحه قبل

بوندهشن‌را چاپ‌سنگی مطابق‌اصل کرده‌منتشر ساخت،مارتین‌هوگ سه فصل اول‌آنرادر ۱۸۵٤ بآلمانی‌ترجمه کرده و بطبع رسانید . اشپیگل برخی‌از فقرات آنرا درسال۱۸٦۰ بآلمانی و عبری ترجمه کرد و ترجمهٔ آلمانی تمام متن بندهش با حواشی و تحقیقاتی در سال ۱۸٦۳ بتوسط ویندیشمان بطبع رسید . باید دانست که تمام این ترجمه‌ها براساس نسخهٔ مطبوع وسترگارد بود . یك ترجمهٔدیگری نیز از این کتاب بآلمانی با چاپ سنگی متن پهلوی و ترانویس transcription فارسی با یك لغت نامه بتوسط یوستی Justi در۱۸٦۸ بطبع‌رسید . چون کتاب‌بندهش به بندهش هندی‌و ایرانی قسمت میگردد اختلاف آندورا ازروی موضوعشان میتوان حدس‌زد . خلاصهٔ مطالب بندهش‌هندی عبارت ازشرح نخستین‌آفرینش اهورمزدا و دشمنی و ستیز اهریمن‌است وسپس راجع بآفرینش جهان از روز نخست تا انجام بحث مینماید. بوندهش ایرانی به٤٦ فصل قسمت‌میگردد که‌مشمل برمطالبی‌علاوه‌بر مطالب بوندهش هندی‌میباشد ترجمهٔ این قسمت‌را مرحوم‌وست در۱۸۸۰ در اکسفورد بطبع رسانیده‌است .

Pahlavi Litrature , S . 42 . (S B E. v ,I—I51)

۱ ـ زات اسپرم‌دستور سیرجان و کرمان‌بوده و بین سالهای۸۸۱ و۹۰۰میلادی میزیسته و کتاب وی منتخبات زات‌اسپرم‌است که قریب‌به ۱۹۰۰۰ کلمهٔ‌پهلوی دارد. برادر مهتروی منوچهر صاحب کتاب‌پهلوی نامه‌های منوچهر است که تقریبا دارای ۹۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد. ترجمهٔ انگلیسی رساله زات‌اسپرم را در۱۸۸۰مرحوم‌وست‌دراکسفوردمنتشر ساخته‌است(S B E. v, 153-187)

بقیه در صفحهٔ بعد

ونتیجه میگیریم که آذرباد پسرامیذی را که مسعودی در التنبیه والاشراف نامبرده و هویت او را بیان کرده‌است معاصر و همزمان با آذربد پسر همد مورد گفتگوی ماست و از لحاظ اینکه هردوی ایشان نام آذرباد داشته و موبد بزرك ایران بوده و در بغداد میزیسته‌اند میتوانیم با ظن نزدیك بیقین بگوئیم که امیذ پسر آذربادهمان همد پسر آذربد است که در عربی مصحف گردیده، وبصورت (انمیذ)درآمده‌است وبالاخره، باید گفت که این دواسم نام یك شخص معین یعنی همان آذربد پسرهمد مؤلف دوم دینکرد میباشد که درحوالی سال ۳۰۰ هجری که همان زمان تألیف دینکرد است در بغداد میزیسته است

اسفار دینکرد

کتاب دینکرد که‌دائرة‌المعارف‌وفرهنگ نامهٔ‌مزدیسنی بشمارمیرودواز لحاظ گردآوری‌مجموعهٔ‌مطالب‌دینی‌زرتشتی‌وروش‌نگارش‌واحتوای‌مباحث‌گوناگون جامعیت‌احادیث وروایات‌صحیحه ومجعوله‌شباهت نام‌وکاملی بکتاب‌بحارالانوار مرحوم‌ملامحمد باقرمجلسی دارددرآغازشامل‌نه‌سفر (کتاب) بوده که‌باستثنای کتاب اول ودوم و چند ورقی از کتاب‌سوم‌از مجموعهٔ آن اسفار بیش‌ازهفت کتاب در دست بیست و رویهمرفته حاوی ۱٦۹۰۰۰ (۱و۲) کلمهٔ پهلوی بطور تقریب میباشد .

مااکنون‌ازنظرکتاب شناسی (بیبلیوگرافیbibliography) از کتاب سوم آغاز کرده و یکایك اسفار دینکرد را تا انجام یعنی کتاب‌نهم مورد بحث و تحقیق‌قرار میدهیم

کتاب سوم

این کتاب اصلا شامل ٤۲۰ فصل بوده و تقریبا مشتمل بر ۷۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد.نسخه ای که از کتاب دینکرد در دست است اولین ورق آن از کتاب سوم مفقود شده و ورق دوم وچهارم ناقص‌است وتقریباً یکربع

۱ - وست ادبیات پهلوی قسمت ۳٤

۲- در کتاب شرح مقالات مارتین هوگ بتوسط وست مجموع کلمات دینکرد از کتاب‌سوم ببعد ۱۷۰۰۰۰ کلمه تخمین زده‌شده‌است .

والعراق وسائر بلادالاعجم اماد بن اشرهشت و کان الموبذ قبله اسندیار بن آذرباد بن امیدالذی قتله الراضی بمدینة السلام فی سنة ۳۲۵ وقد اتینا علی خبره وقصد مقتله وما ذکر من [منه] مع القرمطی سلیمان بن الحسن بن بهرام — الجنابی صاحب البحرین فی ذلك فی اخبار الراضی من کتاب مروج الذهب» (۱)

یعنی « اکنون که سال ۳٤٥ هجری و زمان نگارش این کتاب (التنبیه و الاشراف) است موبد ایشان (زرتشتیان) درجبال و عراق و دیگر شهرهای ایران امادبن اشرهشت است و پیش از وی اسندیار (اسفندیار) پسر آذر باد پسر انمیذ که وی راالراضی خلیفه سال ۳۲۵ در بغداد بکشت موبد آنان بودو ما داستان کشته شدن اورا با حکایت سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی قرمطی صاحب بحرین درشرح حال الراضی خلیفه در کتاب مروج الذهب آورده ایم »

متاسفانه با تفحص بسیار در کتاب مروج الذهب ودیگر تواریخ قدیم اسلامی و مطالعهٔ حالات واخبار الراضی بالله عباسی ذکری از اسفندیار پسر آذرباد پسر انمیذ بدست نیامد، ممکن است شرح حال این موبد درنسخه‌ای که کتاب مروج الذهب‌را از روی آن طبع کرده‌اند ساقط شده باشد، بهرحال از حکایت سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی در کتاب مروج الذهب میتوان استنباط کرد که اسفندیار ابن آذر بادابن امیذ باتهام ارتباط ومواضعه باقرامطه بقتل رسیده است . خلاصه از نوشتهٔ مسعودی بر میآید که آذرباد پسر انمیذ راکه همان آذربد پسر همد باشد پسری بنام اسفندیار بوده که موبد بزرك زرتشتیان ایران شمرده میشده وروی همین نفوذوشهرت روحانی بوده که ویرامتهم بارتباط با قرامطه نموده‌اند و سرانجام بفرمان الراضی بالله عباسی کشته گردیده است وچون از زندگانی این موبدایرانی بجز این اشارهٔ مختصر مسعودی اطلاعی نداریم لذا تا همین‌جا بسنده کرده

(۱) کلمهٔ اشرهشت که مسعودی نقل کرده است خیلی شبیه کلمهٔ اشاوهیشت است و ممکن است بواسطهٔ تشابه حروف واختلاف قرا آتی که در زبان پهلوی وجود داشته، کلمهٔ اشرهشت همان اشاو هیشت پهلوی باشد وازروی تطبیق سنه ۳۲۵ هجری یعنی سال کشته شدن اسندیار پسر آذر بد باسال ۸۸۱ میلادی که بنابر روایت بوندهش آذربد پسر همددر آنروزگار میزیسته مسلم میگردد که جد آذر باد پسر انمیذ نیز اشروهشت (اشاوهیشت) نام داشته و اشرهشت پسر پدرانماذ (انمیذ) اولی غیر ازوی میباشد .

درآخر این کتاب از دو نوع سال شمسی بین ایرانیان یعنی سال عرفی وبهیزکی (کبیسه‌دار) گفتگو میکند، سال عرفیرا « سال وهیژ کیك روچ » یعنی دارای کبیسهٔ روزها وسال ثابترا «وهیژ کیك زمان» یعنی دارای کبیسهٔ ساعات میخواند وتوضیح میدهد که سال اولی دارای پنج روز کبیسه است که از اضافهٔ متراکم ازماهها جمع‌شده و به‌آخر سال الحاق میشود و چون مقصود از این سال کبیسه‌دار، پنجهٔ دزدیده (خمسهٔ مسترقه) است، اصطلاحا این سال را بنام معروف خودش « آشمورتیك » که بمعنی « شماری» یا سال‌حسابی است میخوانده‌وسال «وهیژ کیك» مینویسد. (۱) باید دانست که اروارد شهریارجی دادابهای درضمن مقاله‌ایکه در بارهٔ گاه‌شماری قدیم ایران نوشته فصلیرا که در دینکرد راجع بسال شمسی آمده ترجمه کرده است. (۲)

در دینکرد راجع بتقویم ایرانی ومخصوصا سال کبیسه دار سخن رفته و از دو نوع سال ثابت و ناقص که درایران باستان معمول بوده بحث نموده و لزوم داشتن هردوسال راسپارش میکند (۳)

دستور پشوتن سنجانا قریب پنجاه‌هزار کلمه از این کتاب یعنی تاآخر فصل۲۷٦ راباترجمهٔ گجراتی وانگلیسی درشش مجلد بطبع رسانیده‌است . ترجمهٔ انگلیسی فصل۸۲ وقسمتهائی ازفصول ۱۹۷ و۱۹۸و۲۸۹ در سلسلهٔ کتب مقدس مشرق (S B E. x viii, 399 - 411) ونیز ترجمهٔ فصول ۹ ۱٦۳ و ۱٦۷ و ٤۲۰ و قسمتی از فصل ۱۹۹ در همان سلسله (S B E. xxx v ii , pp . xxx - xxx ii , 406 - 410)بطبع رسیده‌است.

انتشار شش‌مجلد ترجمهٔ دستور پشوتن‌سنجانا بامتن پهلوی و زند از ۱۸۷٤ تا۱۸۹۱ طول کشیده‌است وعنوان آن ازاینقراراست :(٤)

Peshotan , the Dinkard , text , translation Guj and Eng, translations. with select Glossary , vol. i – vi. (Sir J. J. Translation Fund) .Bombay . 1874–91.

---

(۱) گاه‌شماری درایران‌قدیم تألیف تقی‌زاده ص ۲۲۹

(۲) K R. Cama memorial volume Bombay 1900

(۳) گاه‌شماری درایران قدیم تألیف تقی‌زاده ص۱۱

(٤) Pahlavi Litrtaure . S . 35

هر سطر با بیشتر حواشی آنها محو وپاره گردیده است

ورق دوم از اواسط پاسخ دوم پرسشهای دوازده گانهٔ آشموغ (۱) از موبدموبدان آغاز میشود و بسؤالات شانزده گانهٔ دانشجویی می پیوندد .

از ۳۹۲ فصل که از کتاب سوم دینکرد باقیمانده ۳۷٤ فصل آن بجملهٔ پهلوی « نیکد شوای وه‌دینو Niked shoi - veh dino » (۲) شروع میگردد که ظاهراً اصطلاحی در قرن نهم میلادی بوده و اکنون زرتشتیان آنرا فراموش کرده اند (۳). کازارتلی Casarteli بخش صدو پنجاه نهمین این کتاب را بفرانسه ترجمه کرده است . (٤)

مطالب کتاب سوم عبارت از یك رشته بحثهائی است که اغلب آنها راجع به مسائل دینی و اطلاعات عمومی زرتشتی میباشد وچنین بنظر میرسد که نویسنده بیشتر مباحث آنرا برای رفع شك و گمان و اعتقاد بدین مزدیسنی عنوان کرده است این سلسله مباحث به بحثی در پیرامون سالهای شمسی و قمری خاتمه می پذیرد و بالجمله شامل برخی از اساطیر (۵) مذهبی میباشد .

---

۱ ـ آشموغ در پهلوی آشموك Ashmuk ویا آشموغ Ashmugh دراوستا اشموغه Ashemogha است وآن لفظاً بمعنی برهم زنندهٔ (اشا) فرشتهٔ راستی است و در اوستا بمعنی طالح و شریر و گمراه کننده آمده است . در پهلوی این کلمه بمعنی مبدع استعمال شده که درست معنی Heretic لاتینی است . از جملهٔ آشموغان و مبدعان در دین مزدیسنی مزدك بامدادان است. در ترجمهٔ پهلوی اوستا (زند) آهرموغ Ahramugh و آشموغ هردو دیده شده است • در برهان قاطع این کلمه باسین نوشته شده و (آسموغ) آمده ـ آن دیویست از تابعان اهریمن که سخن چینی وفتنه انگیزی کند . در تفسیر پهلوی اوستا از سه قسم آشموغ سخن رفته : نخست فریفتار دوم خود دوستار وخود پسند سوم فریفته

۲ ـ یعنی بنا بدین نیك.

۳ ـ ادبیات پهلوی وست ـ قسمت ۳۵

(٤) Casarteli une traité pehlevi sur la médecine la Musèon, V, 296 – 316, 531 - 558 louain 1886

۵ـ شرح مقالات هوگ بتوسط وست.

بخلاصه‌ای از آثار آذرفرنبغ است ودربارهٔ موجودات‌مقدس وزمان ومکان و محدود وبیکران وکارهای جسمانی وروحانی وستارگان آسمان وجانوران واختلاط آب وآتش ومنازل قمر و انقلابات فلکی و موحودات مختلف و مباحث فلسفی بحث‌میکند، این‌مباحث بشیوهٔ‌بحثهای کتاب شکند گمانیك‌ویچار میباشد . (۱)

کتاب پنجم

اینکتاب که قریب ۶۰۰۰ کلمهٔ پهلوی دارد مشمل بر گفتار آذرفرنبغ پسر فرخزادبوده و ازکتابی موسوم‌به سیمرا (این اسم بچند گونه خوانده شده است) گرفته شده، از پاسخهائی که موبد مزبور به پرسشهای پیچیدهٔ تاریخی ونجومی ومسائل سنتی دین مزدیسنی داده است ، سخن‌میراند .(۲)

دراینکتاب شرح ملخصی راجع بتولدزرتشت وزندگانی او ذکرشده وگوید که سب پوروشسپ پدراو بجمشید میرسیده‌است وهمچنین ازدیوان‌و ارواح‌شریریکه میخواستند اوراتباه ونابودسازند گفتگو میکند وازدرآمدن وگرویدن کی گشتاسب بآیین‌زرتشت بحث‌مینماید و از مخالفت ودشمنیهائی که باآن‌پادشاه برضد کوششهای‌وی که‌در تبلیغ‌واشاعهٔ دین‌مزدیسنی رفته‌است سخن‌میراندواز«زریر(۳) واسپنداد (اسفندیار)(٤) وفرشوشتر وجاماسب»و

مانده از صفحهٔ قبل
(خردیامینوی مقدس) یا آهورمزدا را برسرامشاسپندان قرار داده وآنهارا امشاسپندان هفتگانه گویند .

(۳) شرح مقالات‌هوگ

(٤) خرده اوستا ص ۳۲

(۱) Pahlavi Litrature. S. 36

۲ ـ شرح مقالات هوگ بتوسط وست . وست میگوید: که اگرکلمهٔ سیمرا سامی باشد ممکن‌است آنرا Cyêmarâ و اگر ایرانی باشد میتوان آنرا Simurx خواند .

۳ - زریر دراوستا زئیری وئیری Zairi – Vairi پسر کی‌لهراسب برادر
بقیه درصفحهٔ بعد

کتاب چهارم

کتاب چهارم که تقریباً دارای چهارهزار کلمهٔ پهلوی میباشد مشتمل بر شروح ومباحث گوناگون و مختلفی است که آذرفرنبغ پسر فرخزاد اولین مؤلف دینکرد از کتب دینی دیگری برداشته است وروبهمرفته منتخبی از آداب ورسوم زرتشتی میباشد . (۱)

این بیانات بشرح اوصاف امشاسپندان(۲) هفتگانه و بحث در بارهٔ شترویر (شهریور) چهارمین آن فرشتگان آغاز شده ومختصری نیز راجع به پادشاهان نامبرداری که از کی گشتاسب تا خسروقبادان(انوشیروان دادگر) در جمع و نگاهداشت فرهنگ ملی ایران کوشیده اند سخن میراند(۳) این کتاب راجع بتاریخ اوستا بحث سودمندی نموده است که ما در جای خود بدان اشارت خواهیم کرد . اینقسمت ادبیات مذهبی بانگلیسی ترجمه شده است رجوع شود به (S B E. xxx v ii . 410—418)

علاوه بر مطالب فوق در این کتاب راجع بنجوم و گاه‌شماری و سایر علومی که در ایران قدیم مرسوم بوده است سخن رفته و گوید که . «شاهپور پسر اردشیر فرمان داد تاهمهٔ نوشته‌های مذهبی اوستا را در باب نجوم وطب و ریاضیات و فلسفه که در هندوستان و یونان و نقاط دیگر پراکنده بود گردآوری کرده ومجدداً باوستای ساسانی داخل نمایند ویك نسخه ازمجموعهٔ این نوشته‌هارا در خزانهٔ پادشاهی نگاهدارند(٤) رؤس مطالب اینکتاب راجع

---

(۱) ادبیات پهلوی وست قسمت۳٦

(۲) امشاسپندان ــ این کلمه در اوستا (امشاسپنته ـ Amashâspanta) و در پهلوی (همانسپنتان- Hamânespantan) از بزرگترین فرشتگان دین زرتشتی بشمار میروند این کلمه مرکب از: (همزهٔ نفی) و(مشی) بمعنی مردنی وانسان و (اسپنتا) بمعنی پاك ومقدس میباشد وروبهمرفته بمعنی مقدس بیمرگ است. امشاسپندان ششگانه بترتیب عبارتند از بهمن ـ اردیبهشت ــ شهریور ـ اسپندارمذ ـ خرداد ـ امرداد . اسپنتامینو Spentamainyû

بقیه در صفحهٔ بعد

«توری براتوروش (۱)» وهمچنین ازمخربن ومعسدینی چون اسکندروسختگیران وبیداد گرانی چون اکرخیرات Akrekhirat و مارکوس Markus ودهاك Dahak (ضحاك) ومجدد دینی چون اردشیر بابکان وآذرباد مهراسپند وخسرو قبادان گفتگو میکنـد و در پیرامون کار جاماسب که گفته‌های زرتشت را گردآوری کرده و آنهارا بزر برچرم گاو نوشته و در گنج شاهانه «گنجوی خوتایان» نهاده وبعداز وی موبدان ار روی آن برای هدایت کردن مردمان استنساخ کرده‌اند، بحث مینماید و نیز راجع بروایتیکه از زرتشت دربارهٔ فرمانبرداری واطاعت بخداوند و بویژه ادعیه‌ای که از وی برای دور کردن دیوان و دیگر وطائف و آداب دینی رسیده است گفتگو میکند وراجع به بهشت ودوزخ واعراف، برزخ(همستکان) (۲) ونیکی وبدی و نیکوکاری‌و گناهکاری‌وکفاره وتوبه، بیاناتی مینماید و ازخوراك‌های گوارا و دلپذیر وزناشوئی وازدواج باخویشان و محارم(خوید و کدس) و از اوقات نماز و عبادت واحترام آتش وآب و نباتات سخن میگوید و از تحملی که آذرباد مارسپندان درمقابل فلز گداخته ازخود نشان‌داد حکایت میکند

باری کتاب‌پنجم بحث در ثنویت ودیگر اصول دین‌مزدیسنی وگفتگو ومناظرهٔ با مردی عیسوی (ترساك) که «بوخت ماری» نام داشته انجام

۱—توری براتوروش— در کتب پهلوی‌نام‌اینمرد براترو کرش Bratrokrash دکرشده، وی‌یکی ازسرداران ارجاسپ‌پادشاه‌توران بود وبنابسنت‌مزدیسنی کسی است که درروزخرداد ازماه اردیبهشت زرتشت ودیگر پاکمردان‌را در شهر بلخ بشهادت رسانید. این شخص در ادبیات زرتشتی از تبهکاران و شریران شمرده میشود (جلد اول دینکردسنجانا وجلد۲ یشتها ص۲۷۹)

(۲) همستکان در متن‌اوستا میسوان Misvana ودرپهلوی Hamestakan (لفظا یعنی همیشه یکسان) بمعنی برزخ است و آرامگاه روان کسانی است که در زندگانی کردار نیك وبد ایشان یکسان بوده است .رجوع شود بخرده اوستا تألیف آقای پورداود ص۱۸۶

مـانده از صفحهٔ قبل

کی گشتاسب وسپهبد ایران بوده‌است. زریر بمعنی زرین بر وجوشن‌است، در شاهنـامه زریر یکی از نامورانی است که از برای کیش زرتشتی جانفشانی کرده است. این‌داستان نیزدر کتاب کوچك پهلوی که دارای سه هزار کلمه و موسوم است به (ایوات‌کارزریران)(یادگار زریران) محفوظ مانده‌است. بقول شاهنامه زریر در میدان جنگ بخیانت بدست سپهبد تورانیان بیدرفش کشته شد بعد نستور پسرزریر بهمراهی اسفندیار پسر کی گشتاسب از خون پدر انتقام کشیده بیدرفش را کشت. مطالب شاهنامه و یادگار زریران باهم موافق‌است مگرآنکه پسرزریر درپهلوی‌به‌بستور موسوم است ودراوستانیز (بستوئیری) آمده‌است‌یعنی جوشن بسته و بدون شك ستور شاهنـامه همان بستور پهلوی‌است (رجوع‌شود به یشتهاج۱ص۲۸۷)

۳ ـ فرشوشتر ـ دراوستاFrashaoshtra وی و برادرش جاماسب‌پسران‌هوب و هردووزیر گشتاسب بودند. زرتشت دخترفرشوشتررابزنی گرفت فرشوشتر بمعنی دارندهٔ شتر راهواراست. جاماسب برادر فرشوشتر دراوستا جاماسپه Jamaspa داماد زرتشت وشوهر پوروچیسته دختر وی بوده است اینشخص باتفاق‌برادرش‌فرشوشتروزیر گشتاسب‌شاه بودند.درگاتاویسنا ازهردوی‌ایشان یادشده و در ادبیات پهلوی بخرد و دانائی معروفند • برخی گفته‌اند که جاماسب وزیر گشتاسب و برادرش فرشوشترریاست آموزشگـاه دینی راکه بنیـان‌گذارآن کی گشتـاسپ، بوده برعهده‌داشته‌است.رساله‌ای‌بنام‌جاماسب‌نامه درپازند وپارسی موجوداست که ازمتن پهلوی ترجمه شده‌است .

(۱) ارجاسپ دراوستا ارجتاسپ Arejataspa معروف‌است. او ازتورانیان خیون وپادشاه بوده است پس از مدتی جنگ برضدکی گشتاسپ سرانجام بدست‌اسفندیار پسر کی گشتاسپ کشته شد.معنی‌لفظی این نام دارندهٔ اسب ارجمند است (یشتها ج ۱ص۲۸۵)

میگردد: « این [مسئله] نیز بنا بعقیدهٔ ایشان چنین است ».
مقدمهٔ این گفتار مختصر مشتمل بر ۱۶ فصل است که در سلسلهٔ کتب مقدس مشرق بتوسط وست بانگلیسی ترجمه شده است(۱)(SBE .xviii, 269-275)
یک فصل دیگر آن کتاب نیز بانگلیسی ترجمه شده (SBE . xxxvii , 5 , note) . یکی از فصول این کتاب راجع به آتشکدهٔ آذرفرنبغ که آتش موبدان و آتشکدهٔ آذر گشنسب که آتش جنگیان و آتشکدهٔ بورژین متر (برزین مهر)(۲) که آتش کشاورزان است بحث میکند به هشتم باقیمانده این کتاب شامل شروح ومقالاتی است که ازدیگر منابع مزدیسنی گرفته شده است مانند گفتار آذربد مارسپندان و خسرو انوشیروان و بوخت آفرید همچنین حاوی یك داستان از دو تن موبد بنام (آنور نریشن — و آتورمترو) است که جز میوهٔ درختان و گیاه بیابان چیزی نمیخوردند و بالاخره از این نخلی که بر تن خویشتن میورزیدند تکفیر و توبیخ شدند. و نیزدر آنجا ازقول موبد موبدان « وهودات ی آتورا وهرمزد » ازداستان دو تن موبدیکه حامل هیمه برای افروختن آتش مقدس بودندو کیفیت ملاقات ایشان باموبد مزبور بحث شده است ودرداستان سوم راجع بمرد قانع و شادمانی بحث میکند، بعلاوه راجع به « آرتوپات ی زرتخشتان » که دیوی را نابود ساخته وآذرفرنبغ وآذر ندشت که باوهودات موبدان موبد سابق الذکر مکالمه ومباحثه کرده است و نیزازوصایا واندرزهای «اوهرمزد سیتشیگ Sitshig» بشاگردانش گفتگو میکند.
تقریباً در اواسط قسمت دوم این کتاب است که راجع به «سینو »

---

(۱) آذر گشنسب یا آتش پادشاهی در(شیز) واقع درآذربایجان بود پادشاهان ساسانی درایام سختی بزیارت این آتشکده می شتافتند. این آتشکده را آذرخوش نیز میگفتند. جکسن گوید این آتشکده در جائی بوده که اکنون بخرابهای تخت سلیمان معروف است. (ایران درزمان ساسانیان ص ۱۰۸)
(۲) آذر برزین مهر — آتش کشاورزان و در مشرق ایران در کوههای ریوند- شمال غربی نیشابور واقع بوده و بقول جکسن این آتشکده در قریهٔ مهردر سر راه خراسان بیك فاصله ازمیاندشت وسبزوار قرار دارد. (ایران درزمان ساسانیان ص ۱۰۹)

می پذیرد. (۱)

این کتاب رادانشمند خاورشناس معروف دکتروست بانگلیسی ترجمه کرده‌و باترجمهٔ کتاب هفتم در سال ۱۸۹۷ میلادی‌دراکسفورد بطبع رسانیده است (S B E. vol. x L vii Oxford ; 1897) (۲)

کتاب ششم

کتاب‌ششم‌قریب ۲۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی داردومشتمل برعقایدپورتکیشان(۳) (پیشوایان اولیهٔ کیش زرتشتی) بوده واز احادیث وروایات وآداب ورسوم مزدیسنی باگمناری‌چندراجع به آدربد مارسپندان سخن‌میراند.(٤)

این کتاب‌شامل‌مجموعهٔ بزرگی‌ازاصول‌مسائل‌دینی و اخلاقی است و از مراسم‌وتشریفات مذهبی گفتگومیکند پنج هشتم اول‌این کتاب راجع بگفتار ملخصی در پیرامون پرسش های مزدیسنی است‌که به پـورتکیشان نسبت داده شده‌ومشتمل بر۳۲۰ بخش میباشد و همهٔ فصول آن باین عبارت آغاز

(۱) باید دانست که گروندگان بدین مسیح را ایرانیان‌در پهلوی (ترساك) میگفتندکه در فارسی (ترسا) شده‌است و آن ازهمـان مادهٔ ترسیدن‌و بمعنی ترسنده‌است . سبب این وجه سمیه‌خوفی بودکه‌مسیحیان از علما وروحانیون زرتشتی داشتند. کلمهٔ راهب و رهبان عربی‌که از ریشهٔ رهب بمعنی ترسیدن میآید ترجمهٔ کلمهٔ « ترسـاك » پهلوی میبـاشد . درزبان سریانی‌نیز رهب Rahobo بمعنی ترس‌واضطراب وقلق ووحشت آمده است .

(۲) Pahlavi Litrature . S . 37

(۳) پورتکیشان ــ در اوستا (پئوئیرو تکئش) Paoirvô - Tkaesha که درپهلوی پوریو تکیشان گویند و آن بمعنی نخستین آموزگاران کیش مزدیسنی می‌باشد.این کلمه‌از (پوریو) که بمعنی اولـین‌و نخستین است و (تکیش) که‌امروز کیش گوئیم مرکب میباشد و ازآن نخستین آموزگاران یا پیغمبران پیش ازظهورزرتشت تصورشده است . رجوع شود به گاثا ص۱۰۳ ویشتها ج ۲ ص۵۹

(٤) ـ شرح مقالات هوگ .

و سیامك و وائرت vâegart وهوشنگ وخلف وی تهمورس وجمشید و فریدون وایرج ومنوچهروزاب و گرشاسب و کیقباد وپتخشروب ی ایریفشوا Patakshrob i Airyafshva پادشاه عرب و کی آرش Kai -Arsh و کیکاوس و کی سیاوش و کی خسرو گفتگومیکند و در پیرامون زرتشت و کی گشماسب ومجدوعظمت ایران در آن زمان بیشتر شرح میدهد بدینگونه

نخست شرح شگفتیهائی که پیش اززادن زرتشت روی داده وچگونگی فرود آمدن فروشکوهی که بخانهٔ فراهیم رواساز وایش Frahim Rvanazoish که جد مادری زرتشت باشدوزن او پرداخته و اززائیده شدن دوك تااو باگه Duktaubag مادر زرتشت بحث می کند و گویند که هنگام تولد آن زن « کاویس Kavis و کارپس Karps » که دوتن اژدیوان ناپاك بودند برشگ وخشم آمده و مردم روستائی را که آن کودك در آنجا زائیده شده بود مجبور به اخراج و بعید مادرش و فرسادن وی به بلدهٔ الاك Alak که در ناحیهٔ اسپیتمان Spitman بود کردند و بر اثر این فشاروسخت گیری ، کودکی که بعدها مادر زرتشت گردید، در بلدهٔ مزبور بخانهٔ « پاترا گ تاراسپو Patiragtaraspo نشوونما یافت ودرهمان جا بعدها باپوروشسب Porushasp پسروی ازدواج کرد و ازوی شست

مانده از صفحهٔ قبل

مشیانه،پس از پنج سال آن دو با یکدیگر ازدواج کردند وپس از انقضای نه ماه یك جفت انسان بروماده پیدا شد.ازاین یك جفت، هفت جفت پسر و دختر متولد شدند یکی ازآن هفت زوج موسوم به (سیامك) وزنش موسوم به (نساك) بود .ازایشان یك جفت موسوم به(فرواك) و زنش موسوم به (فراواکین) بود وازآنان پانزده جفت بوجود آمدند که همهٔ نژادهای مختلف هفت کشور از پشت آنهاست. یکی از آن پانزده جفت هوشنگ و زنش (کوزك) نام داشتند که ایرانیان از پشت ایشان هستند . بقول بارتلمه مشیادرفارسی هخامنشی مارتیا martiya درخرده اوستاو گاتامشیا mashya ازکلمهٔ mar بمعنی مردن ریشه گرفته است، در پهلوی آنرا به «مرتوم» ترجمه کرده اند و رویهمرفته بمعنی فناپذیر است.درفرهنگ اوستائی کانگا مشیاك mashyak بمعنی نخستین بشر است « رجوع شود به یشتها ج ۲ ص ٤٦ وفرهنگ اوستای کانگاو بارتلمه »

«وآتوربات » ونکوهش شخص نخستین اشارات وملاحظاتی رفته و چند کلمه نیز راجع به ازدواج با محارم« خویدوکدس » (۱) گفتگو شده است این کتاب در دورهٔ کتب‌مقدسه شرق بوسیله وست ترجمه شده‌است .
('SBE , xv iii , 411•)

کتاب هفتم

کتاب هفتم که موسوم بزرتشت نامه است مشتمل برشگفتیهاومعجزات دین مزدیسنی اززمان کیومرث تاسوشیانس آخرین پیغمبر آینده است واز زندگانی زرتشت درآن سخن رفته وتقریباً دارای شانزده هزار (۱٦۰۰۰) کلمهٔ پهلوی میباشد (۲) .

بیان تمام این عجایب و معجزات که دوران وقوع آنها ازپیدایش آدمیزاد تا روزرستا خیز است ، بجملهٔ « بروفق گزارش در دین نیك » که اصطلاح پهلوی‌آن·« نیك‌جوئی‌وه‌دنو—Nike joi veh dêno »میباشد، شروع میگردد .

دیباچهٔ این کتاب ازآفرینش وهومن و کیومرث ومشیه (۳) ومشیانه

(۱) xvetukdas اوستا .

۲—شرح‌مقالات‌هوگ‌بتوسط‌وست‌وادبیات‌پهلوی قسمت ۳۹ .

۳— مشیه‌ومشیانه نخستین مرد وزنی بودند که پس‌ازکیومرث‌پیدا شده‌اند و ازاین دوجفت نوع بشر پدیدار گشته است واین دورا میتوان آدم و حوای مزدیسنی گفت. در اوستا مشیه maeshya و مشیانه mashyana آمده، مشیه ومشیانه بقول بند هشن در روز عید مهرگان از نطفهٔ کیومرث پیدا شدند وبنوشتهٔ آن کتاب اهورمزدا کیومرث، نخستین بشررا بیافرید وهنگام مرگ ازپشت‌او نطفه‌ای‌خارج شد وبواسطهٔ پرتو خورشید تصفیه گردید و دردل خاك محفوظ بماند وپس ازچهل سال ازآن گیاهی بشکل‌دو ساقهٔ ریباس پیچیده،درماه مهر وروز مهر که هنگام جشن مهرگان باشد اززمین بروئید پس از آن ازشکل نباتی بصورت دو انسان‌تبدیل یافتند که در قامت و چهره شبیه یکدیگر بودند یکی نر موسوم به مشیه ودیگری ماده بنام

بقیه درصفحهٔ بعد

ازمهمترین وقایع این زمان است روی میدهد . بطوریکه سابقاً گفتیم شرح این سرد درداستان یادگار زریران(۱) مسطور است ولی در اینجا چیزی راجع بدرگذشتن زرتشت بطور صریح ذکر نگردیده است .(۲)

پنجم از غرائبی که پس از رحلت زرتشت در پادشاهی کی گشتاسب روی داده است، گفتگو مینماید، از حمله آنکه پس از پنجاه و هفت سال که از در آمدن کی گشتاسب بدین زرتشت میگذرد ، آئین مزدیسنی عالمگیر شده و درسراسر همت اقلیم جهان منتشر وشایع میگردد(۳) ودراین هنگام است که اسپیتوایش Spitoish و ارزراسپ Arezrasp برای پرسیدن مسائلی در بارهٔ دین مزدیسنی به نزد فرشوشتر میآیند

ششم از وقایعی که بین زمان کی گشتاسپ و سقوط وانقراض شاهنشاهی ایران روی داده است بحث مینماید .دراین زمان است که دین مزدیسنی بکوشش بهمن پسر اسفندیار قوت میبابد وهمچنین براثر تبلیغات «شنو» Shenov موبد موبدان که در صدمین سال زرتشت زائیده شده و تا دویست سال بعد از وی زیسته است وصدتن طلبه و شاگرد داشته، بازار دین رونق میگیرد پس ازوی نیز بهمت موبدان موبد آرزوك Arezvak و مساعدت وهمراهی سه تن همکار او اسروتس پذ Srutaspadh و زرایانغ Zerayangh و اسپنتوخرتو

۱ — یادگار زریران تقریباً مشتمل به ۳۰۰۰ کلمهٔ پهلوی می باشد این وآن را شاهنامهٔ گشتاسب نیز مینامند.این کتاب را گیگر از روی متن پهلوی باملاحظاتی چند درسال ۱۸۹۰ به آلمانی ترجمه کرده ، و استاد بلد که نیز در مطالعات ایرانی خودش از آن ذکر کرده است موضوع این داستان عبارت از جنك میان گشتاسب وارجاسب پادشاه توران برسر تبلیغ و اشاعهٔ دین زرتشت است که بالاخره به پیروزی ایرانیان میانجامد. رجوع شود به Pahlavi Litrature S,97 .این رساله را آقای ملك الشعرای بهار بپارسی ترجمه نموده ودر مجلهٔ تعلیم وتربیت انتشار داده اند .

(۲) pahlavi Litrature S. 39

(۳) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

زرتشت پدید آمد وچنانکه دراین کتاب تصریح شده‌است‌زرتشت به‌چهل‌و پنج پشت به کیومرث میرسد.(۱)

دوم،از عجایبی که بن تولد زرتشت و نخستین مکالمهٔ او باآهورمزدا روی داده بحث رفته‌است.در،انجااز سخن چینی و کینه ورزی که‌دوراسروب Durasrob یکی از کرپان‌ها از وی‌نزد پدرش کرده‌و او را از پسر خود رنجانیده‌است بحث‌مینمایدولی کوششهائی که‌این کرپ بدستیاری براتروکرش Bratrokresh کرد بی نتیجه ماند

چون زرتشت بسن‌سی رسیدوهومن(جبرئیل) بشکل مردی عظیم‌الجثه از سوی نیمروز(جنوب)بروی نازل‌ونمودارگشت واورا برای اولین گفتگو باخداوندباخویشتن برد .

سوم ، از شگفتیهای که بین نخستین مکالمهٔزرتشت‌با خداوند،وزمان در آمدن کی گشتاسب بدین وی روی داده،گفتگو شده است ومینوسد در طول‌دوسال‌هفت بارمکالمه بن‌او وآهورمزدااتفاق‌افتادو بعدازهمین گفتگوهای او باخداوند است که کی گشتاسب و زن‌وی‌هوتس hutos بوی ایمان پیدا کرده‌بدین وی درآمدند.(۲) دعوتی که زرتشت از کرپانها و کوی‌ها پس از مراجعت از مکالمهٔ دوم‌خود باخداوند کرده،بانگلیسی ترجمه شده است (S BE. xviii 412-413) و چون‌دیوان و کرپانها باوی‌دشمنی میکردند دراثناء مجادلهٔ ایشان وهومن واشاوهیشت ظاهرشده واورا به آتش‌مقدس که از سوی آهورمزدا فرستاده شده بود کمك نمودند.

چهارم،از عجائبی که مابین‌زمان درآمدن کی گشتاسب بآئین مزدیسنی تارحلت وعروج روان زرتشت یعنی در سی و پنجسال بعد یا چهل و هفت سال پس از نخستین مکالمهٔ ربانی اوروی‌داده‌است ، بحث میرود ودر همین زمان‌است که‌وی‌بنشر بع‌دین مزدیسنی آغاز کرده‌است. دراین دوره ابتلائات ومحنت هائی برای وی پیش آمده ونبردی میان گشتاسب و ارجاسب که

Pahlavi Litrature S .39 (۱و۲)

دراواخر قرن پنجم زرتشتی،دو ثلث مردمان در ایران پرهیزگار گردندوچون سی زمستان از سدهٔدهم باقی ماند، درآغازهزارهٔ دوازدهم دوشیزهٔدیگری از همان نبار که نام او «وه بیت»(۱) خواهد بود درهمان آب آبستن کنندهٔ مذکور فرورفته و به هوشیدر ماه آبستن شودوچون‌وی‌زائیده گردد ، مکالمهٔ وی در پایان هزارهٔ زرتشی باامشاسپندان روی‌دهد ودرهنگام سی سالگی وی آفتاب تاریك شده‌ودرمیان آسمان بیست شبانه‌روز فراایستد.(۲)

نهم ،ازشگفتیهائی که در هزارهٔ(۳)هوشیدرواقع گردد گفتگومیکند. در این هزاره است که آدمی‌درآغاز باسبزیها وشیر تغذیه کرده ویك گاو برای‌چندتن کفایت خواهدکرد و چون بیست و سه‌سال از این حالت بگذرد مردمان فقط به سبزی و آب میل مینمایند وکودکان‌و زنان بدانش و هنر پرورده و آموخته شوند،دراین دوره است که‌زنخیرهای ضحاك سست‌شده‌و گرشاسب پهلوان برای کشتن‌او برمیخیزد و کیخسرو ویارانش بیاری‌سوشیانس میروند وچون‌سی‌زمستان‌ازقرن‌دهم باقی‌ماندپایان‌دوازدهمین هزاره دوشیزهٔ سوم‌ازهمان‌نبار که‌درپیش گفته شدبنام «دشونباك‌ابو DshunbakAbu » سوی‌همان‌آب آستن کننده‌رفته وبسوشیانس آبستن‌میشود واز وی‌سوشیانس تولد میگردد . در پایان این‌هزاره یعنی وقتیکه سوشیانس بسی سالگی برسد خورشید نیره‌وتار شوددرمیان آسمان‌درمدت‌سی‌شبانه‌روزدرنگ‌مینماید . (٤)

دهم از شگفتیهائی که پس ازهزارهٔ هوشیدر مـاه تا ۵۷ سال پس از سوشیانس روی خواهد داد، گفتگومیکنداین حوادث وعجایب باعث تغییرات شگرفی در این گیتی خواهدگردید‌وتحولات عجیبی رادوزندگانی بشرآینده

---

(۱)«شپیرابو Shapir Abu» بمعنی‌نیك پدر

(۲) ادبیات پهلوی تألیف وست‌قسمت۳۹

۳ ــ هزاره ده قرن است که مبدأ آن اولین مکالمهٔ زرتشت در سی‌سالگی با آهورمزدا ست بنا بر این پـایـان هزارهٔ نخستین دراثناء قرن نهم ودهم زرتشی میباشد .

(٤) Pahlavi Litrature .S . 39

Spentokhratu که‌در سدهٔ چهارم دین مزدیسنی و در زمان راشن‌رش Rashnresh مرتد می‌زیسته اند دین زرتشت توسعه پیدا کرده‌است و نیز مختصری راجع به اردشیر بابکان‌و تنسرو آذربد مارسندان و خسروقبادان ودر بارهٔ ویران کنندگان پنجگانهٔ کشور ایران گفتگو میکند ودر بین‌ایشان از اسکندر گجسته (معلون) سخن‌میراند (۱)

هفتم، ازحوادثی که مابین سقوط و انقراض شاهنشاهی ایران و پایان هزارهٔ نخستین زرتشتی روی داده‌است،بحث میکند و بی‌برابی و بدبختی‌و وضع فلاکت بار ایران که در اثر دیو پرستی و مسیحیت و ستم قیصر و خاقان‌و بیدادتازیان‌روی‌داده‌است بسیار دریغ‌وافسوس‌میخورد و راجع به‌قسمت اخیردقیقتر گفتگومینماید و میگوید:چون سی‌زمستان‌ازسدهٔ دهم زرتشتی باقی ماندد‌ر آغاز هزارهٔ‌یازدهم دوشیزه‌ایکه «نامیك پیت»(۲) نام دارد بسوی‌آب آبستن کننده‌رفته‌و براثرفرورفتن‌وغسل در‌آن به هوشیدر نامدار آبستن گردد و چون‌هوشیدر از وی متولد شود با امشاسپندان گفتگو و مکالمه نماید واین واقعه در آخرین هزاره روی دهد وچون اوبسی‌سالگی رسد خورشید تیره و تار گردد ودرمیان آسمان ده شبانه‌روز متوقف ماند (۳)

هشتم،ازاتفاقاتی که‌دراثناءهزارهٔهوشیدررخ‌میدهد، گفتگو میکندو آن چنین‌است که بزهکاری بکاهد و سه زمستان سخت بر اثر سحر جادوگری بنام (مارکوس) Markus درسدهٔ پنجم‌زرتشتی پدید آید چنانکه بسیاری از مردمان وحیوانات و جانوران هلاك شونــد و در خلال زمستان چهارم مارکوس جادوگر بدست (وهمن آفرین Vahman Afrin)کشته شودو

۳- ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

(۲) نسبت این دختر بتوسط آرندش Arandsh بوهــورتشوی Vohu Retshoi فراهامیان Frahamyan بخانــوادهٔ ایست واستر Isatvastar پسرزرتشت میپیوندد .

(۲)«شمیك‌ابو Shemig Abu» بمعنی نامی‌پدر (Pahlavi Litrature S.39)

کتاب هشتم

کتاب هشتم مشتمل بر بیان بیست ویك نسك اوستا یا اسفار بیست و یك گانهٔ کتاب مقدس زرتشت است ودر این کتاب دینکرداست که از هر نسکی مختصر شرحی ذکر گردیده است.

اما راجع به چهار نسك (۱۵و۱٦و۱۷و۱۸) که اغلب و اکثرهفت نسك قانونی را تشکیل میدهد، شرح مفصل تری بیان مینماید .(۱)

این کتاب تقریباً دارای ۱۹۰۰۰ کلمهٔ پهلوی میباشد وعمدهٔ مطالب آن تلخیص ، مشتملات نسك بیست ویکم ویا رسائلی است که تمام ادبیات مزدیسنی زمان ساسانی را بطور کامل تشکیل میداده است . این ادبیات از حیث موضوع بسه بهره قسمت میشود : (۲)

مانده ازصفحهٔ قبل

خوانده واو آن را به نظم کشیده است. موضوع این کتاب دروقایع معجزات پیش از ولادت زرتشت وداستانهائی از زندگانی وی و هزارهٔ او وقیام هوشیدر وسرکار آمدن بهرام ورجاوند، پادشاهی که پیش از ظهور سوشیانس برانگیخته خواهد شد و پایان هزارهٔ زرتشت میباشد. مأخذ این کتاب زادسپرم و کتاب پنجم وهفتم دینکرد است که در آنها از ولادت زرتشت ومعجزات و چگونگی تولد او سخن رفته است. سراسر این منظومه را ایستنیك Eastnick بانگلیسی ترجمه کرده ، متن آن در جزو کتاب ویلسن Wilson ثبت شده، است مستشرق معروف فردریك روزنبرگ Frederic Rozenberg کتاب مزبور را با ضمیمهٔ منثوری از فصل ١٤ کتاب دبستان المذاهب محسن فانی دراحوال زرتشت، بفرانسه ترجمه نموده ودر ١٩٠٤ در پطرسبورك بچاپ رسانیده است .

(برای تفصیل بیشتری رجوع شود به مقاله آقای دکترمعین تحت عنوان زراتشت بهرام پژدو در شمارههای ۳ و٤و٥و٦ سال هفتم مجلهٔ مهر) .

---

(۱) شرح مقالات هوگ .

(۲) ــ ادبیات پهلوی وست قسمت ٤٠.در شرح مقالات هوگ شمارهٔ کلمات این کتاب ۲۰۰۰۰ کلمهٔ پهلوی آمده است .

در بر خواهد داشت. سوشیانس بنا بمعرفی کتاب هفتم دینکرد کسی است که به اغذیهٔ روحانی زیسته و به بدی و کژی و دروغ و کاستی بچشم دشمنی و خشم مینگرد و فرهٔ کیان که نیروئی ایزدی و سلاحی خدائی است با وی همراه است و این گوهر شگرف را وی از پاکان و ردان پیشین ایران بارث میبرد و آخرین وارث حقیقی آن میباشد، زیرا فرهٔ کیان که پس از شکست ضحاك بفریدون و پس از شکست و کشته شدن افراسیاب تورانی به کیخسرو و پس از شکست دروئی زینگاك Dro-i-Zingak به فرانگراسیاك (فرنگیس) Frangrasiyak و از وی به کی گشتاسب و پس از او بدیوان رسیده بود بفرجام بسوشیانس منتقل خواهد گردید. سوشیانس در تمام مدت ٥٧ سالهٔ زندگانی خود کوشش و جوشش خویش را برای دفع و نابودی دیوان و شریرانی که تا زمان وی درجهان باقی خواهند ماند، صرف کرده همهٔ آنان را هلاك و تباه خواهد ساخت و مدت ١٧ سال از این دورهٔ ٥٧ ساله را نوع بشر با خوردن سبزیها زندگی خود را گذرانیده و سی سال با آشامیدن آب و ده سال باصرف خوراکهای روحانی خواهند زیست، آنگاه است که اهریمن بدکنش هلاك گردیده و ملکوت آسمانی پدیدار گشته و مردم آخرالزمان بوجود خواهند آمد. (١)

کتاب هفتم مورد استفادهٔ زرتشت بهرام پژدو شاعر معروف زرتشتی که تقریباً در حدود ٦٧٠ سال پیش می زیسته است قرار گرفته و مطالب بحثی از دینکرد را در منظومهٔ شیوا و روان خود موسوم بزرتشت نامه آورده است. (٢)

کتاب هفتم دینکرد را بانضمام کتاب هشتم آن مرحوم وست خاورشناس معروف بانگلیسی ترجمه نموده و درسال ١٨٩٧ میلادی در اکسفرد منتشر ساخته است.

(١) - ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ٣٩

(٢) - زرتشت بهرام پژدو از شعرای زرتشتی قرن هفتم هجری است و از اهالی ری بوده و در زمان سلطان محمد خوارزمشاه و فتنهٔ مغول میزیسته است. اثر مهمیکه ازاین شاعر مانده کتاب (زراتشت نامه) است که بنا به تصریح خودش در آغاز کتاب، اصل آن را که بخط پهلوی بوده موبدی برای وی

بقیه درصفحهٔ بعد

دکتر وست بانگلیسی ترجمه کرده ودر جزء سلسلهٔ کتب مقدسهٔ مشرق در سال ۱۸۹۲ در اکسفرد منتشر ساخته است. (۱)

تاریخ اوستا

دینکرد تفسیر اوستای ساسانی است

چنانکه از مندرجات دینکرد برمی آید، معلوم میشود که کتاب مزبور یکی از بزرگترین تفاسیر پهلوی اوستای ساسانی بوده و شروحی که در این کتاب راجع به مسائل دینی و مباحث مذهبی دین زرتشت و تشریح اوستا داده شده سر آمد سایر کتب سنت و تفاسیر پهلوی شمار میرفته است. حال برای بیان اهمیت کتاب دینکرد از نظر تفسیر اوستا از روی خلاصهٔ روایاتی که رسیده است بذکر تاریخ اوستا میپردازیم.

این نام در زبان پهلوی اویستاك یا اوستاك (۲) و اپستاك(۳) آمده ودر کتب نویسندگان ایرانی و عرب باشکال مختلف ازقبیل اوبستا (٤) ابستا(٥) ایستاه (٦) ـ استا (۷) اوستاق (۸) ـ اوستا(۹) ـ دستا (۱۰) وغیره ذکر گردیده است پروفسور گلدنر بنقل از پروفسور اندرآس کلمهٔ اوستارا از اوپستا Upasta مشتق دانسته و آنرا بمعنی اساس و بنیان ومتن

(۱) S B E. Vol. xxxii Oxford ; 1862

(۲) گاثای پورداود ص ٤٦

(۳) ارداویرافنامه ص۱

(٤) بیان الادیان ص۱۷

(٥) تاریخ حمزه ص۱۱

(٦) مروج الذهب ص۱٤۲

(۷) ملل نحل شهرستانی ص۱۱۸

(۸) التنبیه والاشراف ص۸۰

(۹) سبك شناسی ج۱ص٦

(۱۰) مجمل التواریخ ص۲۹

اول، ادبیات دینی یا مذهبی. دوم ادبیات دنیوی سوم ،دانش وعلم بین آن دو . هریك از این طبقات و تقسیمات سه گانهٔ ادبی را هفت گفتار است که رویهمرفته مشتمل بر بیست و یك گفتار یا مقاله میگردد
اساس این ملخص بر تراجم پهلوی نسکهای اوستائی بوده وشرحی را که راجع به قسمت مذهبی ومسائین میدهد بسیار موجز ومختصر است وظاهراً مؤلف قصد آن داشته که در کتاب نهم دینکرد از هرقسمتی در آنجا شرح و توضیحی دهد ولی چون به بحث درمطالب حقوقی وقضائی ایران باستان میرسد، شرح بیشتری میپردازد و بادقت زیادتری شروع به تلخیص می نماید.(۱)
این کتاب را مرحوم وست بضمیمهٔ کتاب نهم در سلسلهٔ کتب مقدسهٔ مشرق بزبان انگلیسی ترجمه کرده ودرسال ۱۸۹۲ میلادی درا کسفرد منتشر ساخته است .(۲)

کتاب نهم

کتاب نهم مشتمل بر شرح نسبةً مفصلی راجع بمندرجات هرفرگرد (= فصل) از نخستین سه نسك مذهبی است و شامل تنبیهات وتبصره هائی راجع به منتخبات تمام یسناست و تقریباً دارای ۲۸۰۰۰ کلمهٔ پهلوی است(۳) یك قسمت مهم از این کتاب را توضیحات و شرحهای درازی که راجع بگاتای پهلوی (گاسان) داده شده است تشکیل میدهد و مطالب بسیاری از آن برابههای مذهبی آسمانی در آن وارد شده است .
این کتاب بفصلیکه شامل اقتباسات و نقل قولهائی راجع به نسکهای گمشده است پایان میپذیرد . (٤)
چنانکه در بالا مذکور شد این کتاب را بانضمام کتاب هشتم مرحوم

(۱) ادبیات پهلوی وست قسمت ٤٠
(۲) S B E. Vol xxxvii Oxford 1892 West, contents of theNasks.
(۳) در شرح مقالات هوگ شمارهٔ کلمات این کتاب ۲۷۰۰۰ کلمهٔ پهلوی آمده است .
(٤) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ٤١

(که سامی نوشته و ایرانی تلفظ میکردند) ، برای درست خواندن کتاب مقدس، سکهای اوستائی را ظاهراً بخط دین دبیره (اوستائی) و بزبان فارسی دری ترجمه کردند . ازینجهت است که متأخران خط اوستائی را خط پازند نیز مینامند. (۱)

به بیان بهتر، باید بگوییم پازند که بزبان فارسی نزدیك است گزارش زند است، باین‌معنی که از تفسیر پهلوی (زند) لغات آرامی را بیرون کرده و بجای آن لغات ایرانی آورده و ازخط پهلوی بخط اوستائی که دین‌دبیره باشد نقل داده پازند نامیده‌اند امروز مقداری از نوشتهای پازند که قسمی از آنها را میتوان تفسیر برخی ازقطعات خُرده اوستا شمرد و بسا ادعیه و رسالات و کتب پهلوی را بهمین زبان در دست داریم.

پازند مخفف (پات‌زند) میباشد که با پیشاوند پات ترکیب یافته و بمعنی گزارش دوباره یاترجمه و برگرداندن(۲) زنداست.بعضی نوشته‌اند که چون این خط را بطور حاشیه و پاورقی در پای زند یعنی اوستای پهلوی مینوشتند از این لحاظ آنرا پازند گفتند. (۳)

اسدی طوسی در لغت فرس عکس شرح فوق پازند را اصل و ابستا را گزارش وشرح آن دانسته‌است چنانکه گوید پازند اصل کتاب وابستا گزارش آنست، فرخی گفت (٤) :

زو دوسترم هیچکسی نیست وگر هست
آنهم که همی گوید پازند، قرانست .

کلمهٔ پازنددر فارسی اغلب با زنددر دنبال هم ذکر میشوند، ناصرخسرو گوید ·

ای‌خوانده کتاب زند وپازند — زین خواندن‌زند تاکی‌وچند

تعبیر وطرز بیان نویسندگان قدیم راجع به اوستا و زند و پازند که شرح آن کتاب باشد مختلف است، اینك برای‌نمایاندن این‌اختلافات‌چند

(۱)خرده اوستا ص۲٦ وسبك شناسی ج۱ ص۸
(۲) سبك‌شناسی ج۱ص٦
(۳) مقدمهٔ دستور پهلوی دین محمد ص«ه»
(٤) لغت فرس ص۱۰۰

اصل کلمه گرفته است (١) تلفظ پهلوی این کلمه بامختصر تصحیحی در کتب بعضی از مورخان اسلامی معرب گردیده اوسماق واستاق شده‌است. دقیقی فرماید .

یکی مرد آمد بدین آوری با ایران بدعوی پیغمبری
همیگوید از آسمان آمدم ز نزد خدای جهان آمدم
خداوند را دیدم اندر بهشت مرا این زند و وستا همه او نوشت (٢)

تمام مورخین اسلامی متفق الکلمه اوستارا کتاب دینی و آسمانی زرتشت پیغمبر مجوس دانسته اند .

مسعودی در کتاب مروج الذهب (٣) از اوستا بکتاب زمزمه تعبیر مینماید چه در قرون اولیه اسلامی بواسطهٔ زمزمه کردن مجوس (زرتشیان) هنگام خواندن ادعیه و سرودهای مذهبی ، کتاب اوستا در نزد عرب معروف بزمزمه بوده است . چنانکه مسعودی گوید « زرادشت اسپیتمان که پیغمبر مجوس بود کتابی آورد که در نزد ایشان یسنا (٤) نام دارد و معروف به زمزمه میباشد »

زند | باید دانست که غالباً اوستارا بازند در یك جا آورده زنداوستا میگویند و زند عبارت از تفسیری پهلوی است که درزمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است و آن اغلب بجای اوستای پهلوی بکار میرود کلمهٔ زند از آزنتی Azanti که بمعنی شرح و بیان است و در یسنا بکار رفته مشتق میباشد و بساهم کلمهٔ زند را بجای اوستا می آورند، دقیقی در شاهنامهٔ خود گفته است .

که مارا است گشتیم و هم دین پرست کنون زند و وستا برما فرست (٥)

پازند | عبارت از شرحی است که برای زند نوشته‌اند و تفصیل آن بدین قرار است که چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده و بواسطهٔ شباهت حروف بیکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزوارش در آن زبان

(١) گاتای پورداود ص٤٧
(٢) شاهنامه چاپ خاور ص٩٣
(٣) مروج الذهب ص١٤٢
(٤) کذافی الاصل
(٥) سبك شناسی ج ١ ص ٧؛ خرده اوستا ص ٢٥

ترجمه کرد و شرحی نیز بر زند نگاشت و آنرا پازند نامید و همچنین موبدان و دانشمندان وهیربدان شرحی بر کتاب پازند نوشته و آنرا « بارده » نامیدند و بعضی از ایشان آنرا « اکرده » خوانند و آنرا اسکندر چون بر کشور ایران غلبه یافت بسوخت» (۱)

در مروج الذهب گوید « چون درفهم اوستا فرو ماندند زرتشت تفسیری برآن کتاب بنام زند نوشت و برآن تفسیر (زند) نیز تفسیری دیگر نوشت و آنرا پازند نامید و پس از درگذشتن وی دانشمندان ایشان(مجوس) تفسیری بپازند که تفسیر تفسیر اوستا بود نوشته آن تفسیر را « بارده » خواندند » (۲)

متن عبارت مسعودی در التنبیه والاشراف: «وعمل زرادشت للاستا شرحا سماه الزند و هوعند هم کلام الرب المنزل علی زرادشت ثم ترجمه زرادشت من لغة الفهلویه الی الفارسیه ثم عمل زرادشت (شرحاً) للزند سماه بازند وعملت العلماء من الموابذه و الهرابذه لذلك الشرح شرحاً سموه **بارده** و منهم من یسمیه **اکرده** فاحرقه الاسکندر لما غلب علی ملك فارس و قتل دارا بن دارا»

متن عبارت مسعودی در مروج الذهب « ثم عمل زرادشت تفسیراً عند عجزهم عن فهمه وسمو التفسیر زند ثم عمل للتفسیر تفسیراً و سماه بازند ثم عمل علماؤهم بعد وفات زراتشت تفسیراً لتفسیر التفسیر و شرحاً لسائر ما ذکرنا وسموه هذا التفسیر **بارده** ».

از قرائن مثبتی که در دست است میتوانیم بظن قریب بیقین بگوئیم که مقصود از ذکر کلمهٔ «اکرده» در کتاب تنبیه والاشراف همان کتاب دینکرد است و نشانیهائی که در آن کتاب داده شده کاملا تطبیق با دینکرد مینماید زیرا بطوریکه در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد تصریح شده است ، این کتاب را شاگرد زرتشت در تفسیر گفته های پیغمبر ایران نوشته و همچنین سوختن آن کتاب را نیز بدست اسکندر یاد آور میشود بنابر این قول مسعودی مؤید بیان دینکرد و مبین این معنی است که اصل گفتار مزور در

(۱) التنبیه والاشراف ص ۸۰
(۲) مروج الذهب ص ۱٤۲

نمونه عین عبارات ایشان را ذیلاذکر مینمایم .

«مغان گویند ما را پیغامبری بوده است زردشت نام که این شرایع آورده است وسه کتاب آورد که آنرا زند وپازند واستا خوانند» (۱)

« زردشت نبی مجوس از اهل آذربایجان بود و در پارس مقیم بود و نجوم نیك دانستی و کتابی بیاورد که آنرا زند وپازند خوانند ».(۲)

« و زرادشت را کتابی است که تصنیف کرد آن را زند وستا گویند » (۳)

«اندرعهد گشتاسب زردشت بیرون آمد و کتاب ابستاق که ایشان ابستا ودستا خوانند به گشتاسب عرضه کرد» .(٤)

«وزردشت حکیم درعهد وشتاسب آمد و کیش گبرگی آورد .... وکتاب زند آورده بود» (٥)

دینکرد یکی دیگر از تفاسیر اوستا که تقریباً مهمترین آنها بشمار میرود کتاب دینکرداست. ازاینکتاب در کتاب هیچیك ازمورخین عرب بطور صریح نامی برده نشده است و فقط کسیکه ازآن نام میبرد و آن را درشمار تفاسیر معروف اوستا زند و پازند میاورد مسعودی است که در کتاب التنبيه والاشراف آنرابطور تصحیف « اکرده » و بنام دیگر « نارده » ذکر مینماید و درمروج الذهب تنها نام دیگر دینکرد « بارده » را نوشته و از اسم «اکرده » یادی نمیان نمیاورد ، ولی درهردو کتاب تفسیریت آن براوستا اشاره نموده و آن کتاب راکه بدو اسم خوانده شده است بعدازژند و پازند یگانه تفسیر براوستا میشمارد، اینك ما عین ترجمهٔ عبارت مسعودی را درالتنبیه و الاشراف اینجا ذکر کرده. سپس بتشریح آن میپردازیم : زرتشت براوستاشرحی نوشت که زند نام داشت و آن درنزدایشان بمعنی کلام پروردگاراست. که خداوند برزرتشت نازل کرده، پس وی آنرااز پهلوی بپارسی

(۱) بیان الادیان ص۱۷

(۲) تبصرة العوام ص١٤

(۳) ترجمهٔ ملل ونحل افضل الدین ترکه ص۲٥۳

(٤) مجمل التواریخ ص۱۹۲

(٥) فارسنامهٔ ابن بلخی ص٤۰

چنین مینویسد «ایارده بمعنی پازنداست وپازند بفسرزندواوستاست» سپس از قول خسروانی بیت زیر را نقل مینماید :

چه مایه زاهد وپرهیزگار و صومعگی
که نسك خوان شده‌ازعشقش‌وایارده گوی.

(مقصوداز نسك دراین شعر، سفری از اسفار اوستا است که ما قریباً شرح آن خواهیم پرداخت) از بیانات فوق قول مسعودی راجع به اکرده و بارده که بطور غیر مستقیم تفسیراوستای اصلی بوده است تأیید وضمناًمحقق میشود که در یکی ازدو کلمهٔ ایارده وبارده تصحیف و تحریفی رخ داده است ولی معلوم نیست که کدامیك ازآنها بصحت نزدیکتر است.

اوستای قدیم و سوختن آن بدست اسکندر

بطوریکه در پیش مذکور شد در کتاب سوم دینکرد آمده است که بیست ویك نسك اوستارا بفرمان گشتاسب در دو نسخهٔ کامل نوشته ودردژ نپشتك و گنج شیپیکان ضبط نمودند ولی بنا بسنت دیگر بفرمان آخرین دارا که دارا پسر دارا بود، یکی از آن دو نسخه رادر گنج شیپیکان و نسخهٔ دیگر را در دژ نپشتك نهادند و در هنگام استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که در دژ نپشتك بود سوخته و نسخهٔ دیگر را که در گنج شیپیکان بود بفرمان وی بزبان یونانی ترجمه کردند. پس از اسکندر پادشاه اشکانی بنام ولخش که مردی دیندار بود فرمود تااز قطعات باقی ماندهٔ اوستا آنچه را که در دست بود جمع آوری کنند. پس از وی اردشیر شاهنشاه ساسانی تنسر (۱) را که ازدانشمندان زرتشتی بود خوانده اورا فرمود که بقیهٔ اوستا را گرد آورده ومدون سازد. بعدازاو پسرش شاپور که دومین شاهنشاه ساسانی بود فرمان داد تا قطعات راجع بطب و

---

(۱) : بنابروایات پهلوی و عربی و فارسی، تنسر زاهدی بود از زادگان ملوك طوایف وافلاطونی مذهب و چون اردشیر برخاست بخدمتش شتافت و مشارومشیروی گردیداین‌مرد بسبب نامه‌ای که به جسنفشاه‌پادشاه‌طبرستان نوشته‌واورا به‌انقیادواطاعت‌اردشیرخوانده‌معروف است این‌نامه‌ازمآخذ بسیار قدیم و گرانبهای ایران ساسانی بشمار میرود ابن مقفع آنرا از پهلوی‌بعربی وسپس‌ابن اسفندیار صاحب کتاب تاریخ‌طبرستان آنرااز عربی‌بفارسی‌ترجمه کرده است‌برای تفصیل‌رجوع شود به‌مقدمهٔ نامهٔ تنسر از آقای مجتبی مینوی

زمان ساسانیان و پیش از حملهٔ عرب وجود داشته است، منتهی چنانکه گفتیم آذرفرنبغ پسر فرخزاد آنرا در زمان مأمون مجدداً تدوین نموده است. قول مسعودی و آدرفرنبغ و آذرباد پسر همد را راجع به سوخته شدن کتاب دینکرد بدست اسکندر عبارت ذیل که از ترجمهٔ رسالهٔ پهلوی شهرستانهای ایران نقل میشود تأیید مینماید:

«و پس اسکندر ملعون دیکرت همت خدایان را بسوزانید و در آب افکند». (۱)

پس با این بیان دانستیم که کلمهٔ «اکرده» تصحیف کلمهٔ «دیکرد» و نام این تفسیر و دائرة المعارف معروف پهلوی است. اما راجع بکلمهٔ بارده که مسعودی آنرا در التنبیه والاشراف مرادف کلمهٔ «اکرده» آورده ودرمروج الذهب از آن ذکر مینماید، آگاهی درستی در دست نداریم و نمیدانیم که کلمهٔ دینکرد چگونه بعداً به «بارده» تبدیل یافته است ولی در شعری از دقیقی با مختصر تصحیفی که گویا آن نیز ظاهراً از اشتباه کتاب (در عربی یا فارسی) رویداده ویا مراعات وزن شعر بوده نظیری برای آن یافته ایم که عیناً بمعنای تفسیر اوستا بکاررفته است وآن کلمه «ایارده» میباشد، در این بیت:

به بینم آخر روزی بکام دل خودرا   گهی ایارده خوانم شها گهی خرده

در این شعر ایارده بمعنی «بارده» تفسیر (پازند) همان کتاب دینکرد است واز خرده همان خرده اوستای کنونی اراده شده است. (۲)

اسدی طوسی در فرهنگ مشهور خود لغت فرس در بارهٔ «ایارده»

---

۱ ـ رسالهٔ شهرستانهای ایران ترجمهٔ صادق هدایت، مجلهٔ مهر سال ۱۳۲۱ شماره ۱ ص ۴۹

۲ ـ خرده اوستا ص ۲۵. آقای پورداود در اینجا راجع بکلمهٔ ایارده مرقوم فرموده‌اند که: از ایارده بطور تحقیق نمیدانم که کدام یك از اجزای کتب دینی مزدیسنی اراده شده است و با ظن بسیار ضعیفی حدس میزنند که ممکن است اینکلمه یاد آور کتاب معروف پهلوی ارداویراف باشد و بعد میفرمایند: درصورتی که این کلمه همان ارداویراف باشد باید آنرا بسیار تحریف شده تصور نمود و چیزیکه این حدس را سست میکند اینست که ارداویراف نامه نه از اجزای اوستا است و نه از کتب ادعیه بشمار است.

دوازده هزار پوست گاو بزر نوشته شده بود، گشتاسب بفرمود که آنرا در جائی از اصطخر که در بیشت (همان دژ بپشت است که تصحیف شده) میگفتند، بهادند وهیربدان را پاسبان آن ساخت وعامه‌را ازآموختن آن بازداشت».

(۱) متن طبری : «وان زرادشت من اسفیمان طهر بعد ثلاثین سنه من‌ملکه (بشتاسب) واتاه به من کتاب ادعاه وحیأفکتب فی جلد اثنی عشرة الف بقرة حفراً فی الجلودو نقشاً بالذهب‌وصیر بشتاسب ذلك فی‌موضع من اصطخریقال له در بیشت (دژ بپشت) ووکل به الهرابذه ومنع تعلیمه العامه»

در تجارب الامم ابن مسکویه نیز بعظمت اوستای کیانی اشاره رفته است چنانکه گوید « وظهر فی ایامه (بشتاسف) زردشت و اراده علی قبول دینه فامتنع من ذلك ثم صدقه وقبل مادعاه‌الیه واتاه به من کتاب یکتب فی جلد اثنی عشره‌الف بقره حفراً فی‌الجلود ونقشاً بالذهب و صیر بشتاسف ذلك باصطخروو کل به‌الهرابذه ومنع‌تعلیمه‌العامه» (۲)

یعنی «زرتشت‌درروزگار گشتاسب پدیدآمدوخواست که دین‌خویشتن را بوی بپذیراند، ازقبول آن سرباززد وسرانجام آنرا بپذیرفت و تصدیق کرد وآنچه را که از وی خواست قبول نمود وزرتشت کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو،برنقش برسته شده بود وآن کتاب‌را گشتاسب باصطخر فرستاد وهیربدان به نگاهبانی آن‌به گمارد و عامه را از آموختن آن‌بازداشت» درفارسنامهٔ ابن بلخی آمده که «وزرادشت حکیم در عهد وشتاسب آمد و کیش گبرکی آورد ..... وکتاب زند آورده بودو همه حکمت، بر دوازده هزارپوست گاو دباغت کرده‌نبشته بودبزر، وشتاسب آنرا قبول کرد وباستخر پارس کوهی است، کوه «نفشت» گویند که همه صورتها و کنده گریها ازسنگ خارا کرده‌اند و آثار عجب اندر آن نموده واین کتاب‌زند وپازند آنجا نهاده‌بود و گبران میگویند بعدازآن کتاب‌زند‌را بازنیافتند، گفتند برآسمان بردند» ..(٤)

(۱)- ص٤٠٠ ج۱
(۲) تجارب الامم ابن مسکویه چاپ اروپا ص٥٣ .
(۳) فارسنامهٔ‌ابن بلخی ص٤٠

نجوم و جغرافیا و فلسفه را، که نزد هندوان و یونانیان بود بدست آورده جزء اوستا سازند و نسخه‌ای از آن در گنج شیپیکان گذارند بالاخره شاپور دوم پسر هرمز از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی که در میان فرق مختلف زرتشتی برخاسته بود آذر بد پسر مهراسپند را فرمود که باوستا مرور کرده سند و حجتی بر صحت آن بدست دهد. (۱)

باید دانست که دژ نپشتك که بمعنی قلعهٔ نوشته یا دفترخانه است جزء قصر سلطنتی تخت جمشید بوده است. این قصر را اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد غارت کرد و بعد آتش زد. اینك نوشتهٔ دینکرد را مورد بحث قرار میدهیم. قول دینکرد را راجع به سوختن اوستا و دژ نپشتك کتب پهلوی و تاریخ های اسلامی تأیید میکنند مثلا در نامه ای که تنسر به جُشنسشاه پادشاه طبرستان نوشته میگوید «میدانی که اسکندر کتاب دینی ما در دوازده هزار پوست (گاو) بسوخت باصطخر» (۲)

در کتاب ارداویرافنامه آمده است « اهریمن بتیاره برای بی اعتقاد کردن مردم بدین، اسکندر رومی را برخیزاند و بغارت و ویرانی ایرانشهر فرستاد تا بزرگان ایران بکشت و این دین مانند اپستاك و زند بر پوست گاو پیراسته و بآب زرین نوشته اندر استخر در گنج نپشت نهاده بودند و آن اهرمن پتیارهٔ گجسته اسکندر رومی را برانگیخت که بسوخت و دستوران و دانایان بکشت ». (۳)

یك مورخ یونانی موسوم به «پلینیوس Plinius» که در سدهٔ نخستین میلادی میزیسته از کتاب مورخ یونانی دیگری موسوم به هرمیوس که کتابی راجع به آیین قدیم ایرانیان نوشته بوده گفتگو کرده و گوید که مورخ اخیرالذکر کتاب مذهبی ایرانیان را که زرتشت در دوملیون شعر سرائیده بدقت مطالعه کرده است.

در کتاب تاریخ محمدبن جریرطبری آمده « که چون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت زرتشت اسپیتمان پدید آمد و کتابی آورد که در

۱ - یشتهاج ۲ ص ۴۸
۲ - نامهٔ تنسر تصحیح شدهٔ مجتبی مینوی ص ۱۱
۳ - ارداویرافنامه ترجمهٔ یاسمی ص ۱

بلعمی در ترجمهٔ طبری مینویسد :« و (اسکندر) حکماء عجم را بیاورد و کتب حکمتشان جمع کرد و بسوخت و ترجمه کرد بزبان یونانی و بیونان فرستاد، سوی ارسطاطالیس و سوی حکمای یونان و از عراق و موصل خراب نکرد ولیکن هرچند بتوانست از پارس خراب کرد وهمهٔ مهتران پارس را بکشت و دیوانهای دارا همه بسوخت» .

ثعالبی در کتاب معروف خود «غرر اخبار ملوك الفرس» راجع به زردشت واوستا ومحتویات آن کتاب شرح گرانبها ومبسوطی دارد که ذیلا برای مزید فایده درج میگردد :

«وكان زردشت اتاه بكتاب ادعاه وحياً من الله عز اسمه فكتب في جلود اثنى عشر الف بقره حفراً من الجلود ونقشاً بالذهب وامر به بشتاسف فخزن في القلعة باصطخر ووكل به الهرابذه . وذكر ابن خرداذبه ان زردشت كان منوچهری النسب وكان من موقان (مغان) من بلاد آذربیجان وان الكتاب الذى جاء به في تسبيح الله وتمجيده وفي الاخبار الماضيه والكائنه فيما بعد وفي الفرائض والاحكام ..... وعظم امر النار قربة الى الله عز ذكره لانها من نوره و من اعظم الاصطقسات واجلها وامر ايضاً بتعظيم الماء الذى هو قوام الخلق وسبب عمارة الدنيا وفرض تنزيهه وترك استعماله في ازالة النجاسات واماطة القذرات .. وزعم ان ماخرج من باطن الانسان من اى منفذ كان فهو نجس ولذلك سن الزمزمه عند الاكل تحرزاً من بوادر الريق الذى ينجس الطعام وفرض ثلاث صلوات يدورون فيها مع الشمس كيف مادارت، احدها عند طلوع الشمس والثانية عند انتصاف النهار و الثالثة عند غروب الشمس وحرم الاكل والشرب في اوانى الخشب والخزف لانهما يقبلان النجاسات . . وزعم ان ارواح الموتى تعود الى منازلهم في ايام الفوردجان (فروردگان) فامر بتنظيف البيوت وبسط الفرش النظيفه ووضع الاطعمة الشهيه فيها ثم اكلها كلها لتموى ارواح الموتى بروائحها و قواها . وحرم ان يمس الميت و زعم ان من مسه وجب عليه الغسل لانه نجس بانتقال الروح الطاهره عنه . و اوجب الطهاره على الناس في اليوم والليله مرة واحدة و هى عنده عن — الوجه واليدين . واوجب على الناس ان يخرجوا من جميع اموالهم الثلث للفقراء والمساكين والمضطرين من اهل ملتهم وغيرهم وفى اصلاح القناطر و كنس

در نزهة‌القلوب حمدالله‌مستوفی آمده ۰« کوه نقشت درفارسنامه آمده که بحدود اصطخر است و صور همهٔ چیز وهمه حیوانات به نقاری بر آن نگاریده‌اند وآثار عجیب درآن بوده چنانکه صانعان این زمان در مثل ساختن آن عاجز شده اند و در عهد اکاسره کتاب زند بر آن کوه داشتندی . »(۱)

از بیانات فوق معلوم میشود که مقصود از دژ نبشت کتابخانه ودفترخانهٔ سلطنتی بوده که بطور تصحیف درمنابع غیر پهلوی که عربی وفارسی باشد بصورت (دربهشت) و (بهشت) ذکر شده است .

اما راجع به گنج شپیکان که بنا باختلاف املاء در نسخه ها شپیکان وشپان وشیزیکان هم‌خوانده شده است، هیچ دور بنظر نمیرسد که همان شهر معروف شیز باشد که از زمانهای بسیار قدیم یکی از پایتخت های ایران ودر عهد ساسانیان بخصوص اقامتگاه تابستانی خسروپرویز بوده است ، لذا بنا بقرائت استاد مارکوارت که این کلمهٔ شپیکان را در دینکرد شیچپیکان و شیزیکان خوانده ، می توان گفت که یك جلد اوستا در آذربایجان در شهر شیز که محل آتشکدهٔ آذرگشنسب بوده موجود بوده است (۲) .

در بارهٔ نقل وترجمهٔ اوستا بزبان‌یونانی، حمزهٔ‌اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر بابل (مقصود ایران است) غلبه یافت چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایشان دارند مسلم نیست، رشك برده ،آنچه را که توانست ودردسترس‌یافت از کتب ایشان بسوخت وسپس بکشتن موبدان وهیربدان وعلما وحکما اشارت کرد وهرچه راکه از علوم آنان بایسته بود بزبان یونانی نقل نمود».(۳)

(۱) ص ۲۰۶ چاپ هند

(۲) یشتهاتألیف‌پورداودج ۲ ص ۲۴۹-۲۴۷

(۳) متن عربی : «وذلك ان الاسکندر لما استولی علی ارض بابل وقهر اهلها حسدهم علی ما کان اجتمع لهم من العلوم‌اللتی لم تجمع قط لامة مثلها، فاحرق کتبهم ما نالته‌یده‌ثم قصد الی قتل‌الموابذه والهرابذه والعلماء والحکماء ۰۰۰۰» (ص۱۸ کتاب‌حمزه)

وبیچیزان و بیچارگان دهند وپلها را اصلاح کرده ونهر ها را پاك كنند و زمین ها را آباد سازند . وگوید که طلاق جز بیکی از این سه چیز : زنا وجادوگری وترك دین ،صورت ندارد و میخواری و زنا کاری و دزدی را حرام کرد »

قاضی ابوالقاسم صاعدبن احمد اندلسی (متوفی در٤٦٢ هجری) درکتاب طبقات‌الامم خود،راجع بزرتشت وآیین ایران باستان بیانی دارد که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست:« اما علت مجوسی شدن آنان (ایرانیان) این بود که چون زرادشت فارسی در سال سی‌ام سلطنت بشتاسب پادشاه ایرانیان ظهور کردو بشتاسب را بدین مجوس خواند . اصول دین مجوس تعظیم آتش وسایر انوار وعقیده بتر کیب عالم از نور و ظلمت و اعتقاد بموجودات قدیمهٔ پنج گانه ازخداو شیطان وماده وزمان ومکان است و بشتاسب دین وی قبول کردو بدینش در آمد و با ایرانیان جنگ نمود تا آنکه جمیع آنان معتقد بدین زردشت شدند واورا پیغمبر مرسل ازجانب خدا دانستند و دین صابئه را ترك گفتند . ایرانیان قریب ۱۳۰۰ سال بمذهب مجوس بودند تا آنکه سلطنت آنان را عمربن خطاب برهم زد ۰۰۰۰۰۰۰ پس جماعتی از ایرانیان اسلام آوردند وعدای بدین مجوس تا حال باقی ماندند (زمان مؤلف) واز اهل ذمه مانند یهود و نصاری محسوب مشوند ودرعراق و اهواز وبلاد فارس و اصفهان وخراسان وسایر بلادفرس سکنی دارند»۰(۱)

ثعلبی ،در کتاب قصص‌الانبیاء خود مینویسد ۰«لماقتل‌الاسکندردارا و ملك‌البلاد ودانت له‌العباد فهدم ماکان فی بلادالفرس من بیوت‌النیران وماکان بارض الهند من بیوت الاوثان وقتل الهرابذه و احرق کتبهم و دعا الناس الی الاسلام والتوحید .قال المرتضی فی سبب احراق کتبهم ان المجوس جعلوا حروف کتبهم من‌الذهب المضروب بمسامیرالذهب علی جلود الثیران فبلغ عددها اثنی‌عشر الفاً فاحرقواهاالحصول ذلك‌الذهب۰»(۲)

(۱) نقل‌از کتاب‌طبقات‌الامم ترجمهٔ سیدجلال‌الدین،ضمیمهٔ گاهنامهٔ سال ۱۳۱۰ شمسی،صفحهٔ ۱۷۱

(۲) قصص‌الانبیاء ثعلبی (متوفی ٤١٧) طبع مصر ص۲۲۷

الانهار وعمارة الارضين و قال لا طلاق الاباحد ثلاثه الزنساء و السحرو ترك الدين وحرم السكرو الزنا والسرقة .»(۱)

ترجمه:«و زرتشت کتابی آورد ومیگفت که آن از جانب خداوند ارجمند بوی وحی شده و آنرا در دوازده هزار پوست گاو نوشته وبزر آراسته بود و گشتاسب بفرمود که آن کتاب را در دژی باستخر نهاده و هیربدان را بر آن بگماشتند ابن خرداذبه گوید که نبار زرتشت به منوچهر می پیوست وازمغان آذربایجان بود و کتابی که آورده است در ستایش و نیایش خداوند وداستان گذشتگان وخبر از آیندگان ودر بایستنیها و دستورهای دین میباشد . وازجهت نزدیکی بخداوند ارجمند آتش را بزرگ داشت و آنرا پرتوی ازنور او میداست و میگفت آن از بزرگترین و بهترین اصطقسات است و بفرمود آب را که قوام آفریدگان و آبادی جهان درآنست بزرگ دارند و آن را پاك داشته، در ازالهٔ نجاسات بکار برند وبه پلیدیها نیالایند ۰۰۰۰۰۰ وچنان پنداشت که هرچه ازتن آدمی خارج گردد ازهر منفذ وسوراخی که باشد نجس است ازینرو زمزمه کردن (واج گفتن) را در هنگام خوراك خوردن سنت کرد تا آب دهان انسان طعام را نجس نکند . وسه نماز را واجب داشت که یکی در پگاه ودیگری درنیمروز وسوم درهنگام فروشدن آفتاب بود ودر وقت خواندن آنها روی بخورشید داشتند ،بهرسو که اومیگشت وخوردن وآشامیدن را در ظرفهای چوبین وسفالین ازآنجهت که نجاست میپذیرند حرام کرد .:.. ومیگفت که روان مردگان درروزهای فروردگان بخانه‌هاو نشیمنگاههای خود بازمیگردند ازینرو بفرمود که درآن روزها خانه ها را پاك کرده وفرش‌های پاکیزه بگسترند و خوراکهای اشتها آور به نهند و آنهارا بخورند . تاروان ایشان به‌بوی ونیروی آنها توان ونیرو گیرد . مس میت و دست زدن مرده را حرام کرد. ومیگفت هرکه بمرده دست زند او را غسل واجب آید ، زیرا چون روان پاك از آدمی جدا گردد تن او نجس شود . وبر مردمان طهارت‌را درشب و روز یکبارواجب داشت و آن در نزد وی شستن صورت ودو دست است وبر مردمان واجب کرد که يك ثلث ازهمهٔ اموال خودخارج کرده بدرویشان

(۱) غرراخبار ملوك الفرس بنقل ازصفحهٔ ۱۵۵٤ کتاب امثال وحکم دهخدا ج ۳

تدوین گردیده است.در میان پادشاهان اشکانی خانوادهٔ بلاش به پارسائی و پرهیزگاری معروف بوده‌اند مورخین روم به این نکته تصریح میکنند که برادر بلاش تیرداد پادشاه ارمنستان خود موبد و از علمای روحانی بوده و چون نرون اورا برای برسر گذاردن تاج ارمنستان ، بدست خود ، بروم دعوت کرد ، تیرداد برای اینکه‌در طی این سفر ، آب که عنصر مقدسی است ، آلوده نگردد از مسافرت با کشتی ودریا سر باز زد واز راه خشکی خودرا بروم رسانید . گویند نرون ، بلاش شاهنشاه ایران را نیز بروم دعوت کرد، پادشاه اشکانی درپاسخ وی گفت . «تو خود باین جا بیا چه‌از برای تو گذشتن از این دریای بیکران آسانتر است .» و بواسطهٔ همین زهد وتقوای بلاش اول است که جمع وتدوین اوستارا درعهداشکانی بوی نسبت میدهند. (۱)

بعضی تدوین اوستا را بولخش سوم که‌از سال ۱۴۸ تا ۱۹۱میلادی سلطنت داشته است، نسبت میدهند .

پرفسور آرتور کریستنسن دانمارکی مینویسد که کتاب وندیداد (وی‌دیوداد ، یعنی ، قانون ضددیوان) که‌از قسمتهای معروف اوستا ومشتمل بر احکام شریعت زرتشت است ، درآغاز دورهٔ پارتی (اشکانیان) تدوین یافت لغت اوستائی در آن تاریخ بکلی مرده بود و دانشمندان دین مسیحی بسیار آنرا بکار میبردند .(۲)

ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوك الفرس به جمع آوری علوم ایرانی درزمان اشکانیان، که بر اثرحملهٔ اسکندر، بقول مورخین‌شرق بروم (یونان) منتقل شده بود ، اشاره کرده واینکار رابه (اقفورشاه اشکانی) نسبت میدهد چنانکه مینویسد :«اقفور شاه در مداین وبر اکثر عراق و پارس سلطنت میکرد،وی درفش کاویانی را از جائی که پنهان کرده بودند بدست آورد وبملك روم تجاوز کرد تا انتقام دارا را بکشد وی عده‌ای از قلاع رومیان راخراب کرد وآنچه راکه اسکندر از کتب طب ونجوم وفلسفه برداشته بود بایران بر گردانید» (۳)

(۱) گاتا ص ۵۲
(۲)ایران درزمان ساسانیان ص ۶۱
(۳) نقل ازجلد سوم ایران باستان مشیرالدوله ص ۲۵۵۸

ترجمه : چون اسکندر دارا را بکشت و شهرهارا مالك شد ومردمان اورا فرمان بردند آنچه آتشکده در ایران و بتکده در هند بود ویران کرد وهیربدان را بکشت و کتابهای ایشان را بسوخت ومردمان را باسلام و توحید بخواند مرتضی گوید : سبب سوزانیدن کتب ایشان آن بود که مجوس حروف کتابهای خدا رابا میخهای زرین بر پوستهای گاو کوفته بودند وعدد آن‌ها دوازده‌هزار پوست گاو بود وآن کتب‌را برای آن سوختند تا آن زرها را بدست آورند .

درمجمل التواریخ‌مینویسد :

«چون اسکندر رومی ایران را بگرفت ،اورا حسد برخاست به علما وموبدان ایران ، پس همهٔ حکیمان را با کتابها جمع کرد و آنچه خواست ترجمه فرمود و بیونان فرستاد نزدیك ارسطاطالیس وهرچه‌از کتب پارسیان بود بسوخت . (۱)

گرد آوری اوستا در زمان اشکانیان

ازاوستای اشکانی بعلت نبودن مدارك صحیح ، اطلاعی کافی در دست نداریم ،فقط تنها اثر قدیمی که ما را بوجود اوستا در زمان اشکانیان و تدوین آن کتاب درآن زمان دلالت میکند کتاب مورد بحث ما دینکرد است .

چنانکه در پیش گفتیم درکتاب سوم دینکرد آمده‌است : بعدازاسکندر نخستین کسی که اوستای کهن را از نو گرد آوری کرده وقطعات پراکندهٔ آنرا بهم پیوست ولخش یا بلاش اشکانی بود ، این پادشاه فرمان داد که تا اوراق باقیماندهٔ اوستارا که متفرق وپریشان شده بود اعم از آنچه که مدون بودویافقط دریادهاوخاطرهاباقی‌مانده‌بود گردآوری کنند چون در دودمان پادشاهان اشکانی پنج تن بنام ولخش یا بلاش بوده‌اند که بر کشور ایران سلطنت کرده اند ، ازاینجهت میان محققان در تعیین بلاش گرد آورندهٔ اوستا اختلاف است ، ولی دارمستتر این شخص را بلاش اول میداند که از ۵۱ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده ومعاصر نرون امپراطور روم بوده است و همان موقعی که انجیل‌نوشته میشده درهمان وقت‌نیز اوستا بفرمان‌این پادشاه

(۱) مجمل‌التواریخ والقصص .

عین همین مضمون راجع به گرد آوری اوستا در زمان ساسانیان در بعضی از کتب پهلوی نیز بهمین طریق روایت شده است اما آنچه را که در پیرامون جمع آوری اوستا از کتب مورخین دورهٔ اسلامی باقی مانده است بعینه با بیان دینکرد مطابقت دارد. در مجمل التواریخ والقصص آمده است که: «در ایران هیچ دفتر نماند که سکندر نسوخت وآنچ خواست بروم فرستاد. اردشیر همت بجمع علوم و تصانیف قدیم فرمود.»(۱) ثعالبی گوید: «امر اردشیر بتحصیل نسخ کتب الدینیه والطبیه والنجومیة التی کان الاسکندر احرق بعضها وحمل الی الروم معظمها ورسم بتجدیدها وصرف العنایات الیها و انفق الاموال الکثیرة علیها» یعنی «اردشیر فرمود که کتب دینی وطبی ونجومی را که اسکندر برخی از آنها را سوزانیده و بسیاری از آنهارا بروم (یونان) برده بود، فراهم آورده واز نو گرد آوری کنند وبدان کار توجه بسیار کرده مالهای بسیار بر آن صرف کرد». (۲)

ابن ندیم در کتاب معروف خود الفهرست ازقول ابوسهل بن نوبخت صاحب کتاب النهمطان راجع بسوختن کتب ایرانیان در زمان اسکندر و جمع آوری اوستاودیگر علوم ایرانی درزمان اردشیر وشاپور روایتی مفصل دارد که بیان دینکرد را تأیید وبانوشتهٔ آن کتاب تطبیق مینماید وآن روایت بقرار ذیل است:

«اسکندر پادشاه یونان ازیکی ازشهرهای روم (یونان) که مقدونیه نام داشت بفارس لشگر کشید ودارا پسر دارا پادشاه آن کشور را بکشت و به مملکت وی دست یافت و شهرها وکاخهای معظم و دیوساز او را منهدم ساخت وآنچه را که ازعلوم برسنگها و چوبها نقش گردیده ودر ابنیه نصب شده بود تباه ساخت. سپس فرمان داد کتبی را که پادشاهان ایران دردیوانها و گنج های شهر اصطخر ضبط کرده بودند، نخست بزبان رومی (یونانی) وقبطی ترجمه واستنساخ کرده وسپس همه را طعمهٔ آتش سازندو گویند

(۱) مجمل التواریخ ص ۶۲.

(۲) غرراخبار ملوك الفرس ثعالبی.

از روایات دینکرد و دیگر روایات بطور تحقیق معلوم نیست که اوستای اولی را گشتاسب یا داریوش سوم نویسانده باشد وهمچنین نمیتوان تحقیقاً معلوم کرد که گنج شپیکان کجا بوده ومقصود از بلاش اشکانی کدامین بلاش است همینقدر ازروایات مزبور برمیآید که اوستائی درزمان گشتاسب یا دارای معاصراسکندر جمع آوری شده بوده ودر زمان اسکندر از میان رفته و بعد که خواستند آنرا گردآوری کنند ازه طالبی که در سینه‌ها وخواطر مردم بیاد مانده بود ، جمع آوری کردند .

گردآوری اوستا درزمان ساسانیان

چنانکه در پیش گفتیم، بنا بمندرجات کتاب سوم و چهارم دینکرد « پادشاه بزرگ اردشیر بابکان (۲۲۴–۲٤۱ یا ۲٤۲) هیربدان هیربد ، تنسر را بدربار خود خوانده بوی فرمود مابقی اوستارا که تا آنروز گرد آوری نشده بود مدون سازد پس از وی پسرش شاپور (۲٤۲–۲۷۲) فرمان داد تا قطعات راجع بطب ونجوم وجغرافیا وفلسفه را که نزد هندوان ویونانیان پراکنده بود بدست آورده جزو اوستا سازند ونسخه ای از آن را در گنج شپیکان گذارند ، بالاخره شاپور دوم پسر هرمز (۳۱۰–۳۷۹) برای از میان برداشتن گفتگوهای دینی که در بن دسته‌های گوناگون برخاسته بود آذربد پسر مهراسپندرا برآن داشت که باوستا مرور نموده وسند وحجتی بردرستی آن بدست دهد . » (۱)

در کتاب هشتم دینکرد فصل اول درفقرات ۲۱ و ۲۲ آمده «پس از ویرانی اسکندر زشت سرشت و خشمگین از اوستا آنچه که شاید در دست دستوران نماند آذرپاد پسر مهراسپند مقدس آنرا گرد آورده حفظ نمود که اینك درایران، نامهٔ آموزش واندرزاست »(۲)

در کتاب چهارم دینکرد فقرهٔ۲۷ مندرج است «پس از آنکه آذرپاد پسر مهراسپند باوستا مراجعه کرده نسکهــای آنرا مرتب ساخت ، شاهنشاه شاپور پسر هرمزد گفت : ازاین پس گمراهی دردین نشاید و کسی به بی‌دینی مجاز نیست . »(۳)

(۱) جلد دوم یشتها ص ۲٤۸
(۲) خرده اوستا ص۳۳–۳۲
(۳) خرده اوستا ص۳۳

کتبی را که از آن پیش در چین و هند باقی مانده بود و همچنین کتابهائی را که اسکندر بروم (یونان) فرستاده بود از کشورها بخواست و آنچه را که از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود گرد آوری کرد و پس از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را فراهم آورد پس از این دو پادشاه خسروانوشیروان شرحهائی را که علمای یونانی واسکندرانی وهندی برکتب مزبور نوشته بودند از لحاظ اینکه علاقه و تعلق خاطری بعلم و معرفت داشت فراهم آورده و در تألیف وجمع آنها بکوشید و بمقتضای آن علوم کار کرد.» (۱)

بطوریکه استاد کریستنسن دانمارکی مینویسد ساسانیان ازآغاز با روحانیون وعلمای زرتشتی متحد شدند و این رابطه وصمیمت در میان دین ودولت تا آخر روزگار آنان پای برجا بود (۲) فردوسی فرماید :

چنان دین و دولت بیکدیگرند | تو گوئی که در زیر یك چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین بجای | نه بی دین بود شهریاری بپای

وچنانکه در پیش گفتیم بنا بروایات زرتشتی ومنابع تاریخی مورخین اسلامی که آنان نیز بی گمان اطلاعات خودرا راجع به‌اوستای ساسانی ازروی متون پهلوی ومآخذ دینی ساسانیان اخذ کرده‌اند اردشیر اول (۲۲٦–۲٤۱) ساسانی چنانکه ازسکه‌های مکشوفهٔ وی نیز تدین (۳) وخداپرستی وی آشکار است پس‌از نشستن برتخت پادشاهی هیربدان هیربد تنسررا که ازدانشمندان بنام آنروزگار بود فرمان داد که متون پراکندهٔ اوستای عهد اشکانی را گردآوری کرده وآنرا کتاب رسمی شرعی وقانونی کشور ایران سازند .

پس از وی شاهپور پسرش چون بشاهی نشست دنبالهٔ کار پدر را گرفته ودر اتمام واکمال آن برخاست وکتب علمی راجع به طب و نجوم وحکمت رااز هندی ویونانی وسایر زبانها گرفته وبکتاب‌دینی ایرانیان الحاق‌نمود

کریستنسن این روایت را بدین صورت صحیح نمیداند وقبول ندارد

(۱) الفهرست ابن ندیم ص۳۲٤
(۲)ایران در زمان ساسانیان ص۸۸
(۲) سبك‌شناسی ج۱ص۱۱

خطی که کتب فارسی باآن نوشته شده بودخطی موسوم به الکشتج(۱) بوده است اما آنچه راکه از نجوم وطب وطبایع (طبیعیات) مورد احتیاج یونانیان بود ازآن کتب برگرفته با آنچه را که از علوم واموال وگنجها دست یافت با دانشمندانی که دانای به آن علوم بودند بسوی مصر فرستاد ولی هنوز در ناحیهٔ چین وهند کتبی ازایرانیان که پادشاهان فارس سابقاً درعهد پیغمبرشان زردشت و جاماسب نوشته و بدان کشور ها فرستاده بودند باقی بود زیرا زرتشت و جاماسب ایرانیان را از واقعهٔ اسکندر و تسلط و خرابیهای او به کشور ایران خبرداده وایشان رااز این حادثهٔ بزرگ آگاه ساخته بودند . اما بعدازخرابیهای اسکندر چون درایران دیگر علم ودانش نمانده بود از اینجهت در میان علمای فارس تفرقه پیدا شد ومردمان بجهت بی علمی و بی دانشی بتعصب وعدم تحقیق وتعقل میل کرده وفرقه ها تشکیل دادند و هر طایفه برای خود پادشاهی برگزیدند از اینرو همهٔ آنان را ملوك الطوایف گویند . چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همهٔ پراکندگی ها و فرق مختلف و ملوك الطوایف را برانداخته و ایران را به اتحاد ویکخدائی و حکومتی واحد در آورد . تنهای بیجان و پیکر های بی روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید . پس

(۱) الکشتج،حمزهٔ اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف از این خط به کشته دفیره تعبیر وآنرا بمعنی کتابت تغییریافته دانسته است وگوید «ومعنی کشته دفیره الکتابة المغیره».درالفهرست ابن ندیم راجع به این خط از قول ابن مقفع آمده که خط کشتج بیست وهشت حرف است وباآن عهودومؤآمرات نوشته میشودوقطایع، همچنین بااین کتاب روی انگشتری وحاشیهٔ لباس وفرشها وسکه‌های درهم ودینار نقش میکردند اینك عین عبارت ابن ندیم:

«وکتابة اخری ویقال لهاالکشتج وهی ثمانیة و عشرون حرفا یکتب بهاالعهود و الموریه و القطایع وبهذه الکتابه کانت تنقش خواتیم الفرس وطرز ثیابهم وفرشهم وسکة دنانیرهم ودراهمهم وهذا مثالها.» الفهرست ص۲۰

این جمله میرساند که چراروی سکه‌ها وآثار قدیمه حروف دین دبیره یافت نمیشود زیرا آن خط فقط برای ضبط آهنگ سرودهای مقدس بوده است.(دبیره ص۲۵)

کریستنسن بنا بنقل ازمقالهٔ بیبرگ درمجلهٔ آسیائی(سال ۱۹۳۱)روایات مسطوره‌در کتاب سوم و چهارم‌دنکرد را راجع به‌اوستای‌هخامنشی(کیانیان) مجعول دانسته و خبر راجع بتدوین متن اوستا را در عهد اشکانیان تصدیق میکند، اما راجع بتاریخ کتب مقدس زرتشتی درزمان ساسانیان‌فقط اصول روایاتی را که در دست است قابل قبول میداند(۱) از این گذشته بطوریکه نویسندهٔ کتاب«قدیمی‌ترین شعر مذهبی درایران »مینویسد،مرحوم دار مستتر که ازمستشرقین قرن ۱۹ میلادی است راجع به اوستای هخامنشی تشکیك کرده و معتقد است که گاتاییش‌از یك قرن پیش از میلاد قدمت ندارد

ظاهراً تفسیر پهلوی اوستاهمچنان‌دست بدست میگردید تاآنکه بدست آذر بدمهر اسپندمزبور که نویسندهٔ کتاب‌خرده اوستا نیزمیباشدصورت‌وترکیب صحیح پذیرفت بعدازآذر بدمهراسپند باین تفسیرمطالبی‌افزوده‌شد وتوضیحات و بیاناتی ملحق گردید مثلا تفسیر پهلوی وندیداد بایستی از سال ۵۲۸ میلادی باین‌شکلی که‌حالیه دارد بما رسیده‌باشد چه درتفسیر یك‌جملهٔ آن‌جزء، درفرگرد ٤فقره ٤٩، ازمزدك پسر بامداد که درتاریخ مزبور بفرمان‌خسرو انوشیروان کشته شده است نام برده میشود.

در عصر خسروپرویز طبقهٔ روحانیون و دین زرتشت روی بانحطاط گذارده بودند چنانکه‌عبارتی که‌درفصل۵۹ مینو خرد راجع به‌عیوب روحانیون دیده‌میشود بسیار جالب‌توجه‌است وآن عیوب از اینقرار است : ارتداد-آز-

---

ماندهٔ از صفحهٔ قبل

مهراسپندان‌به اوستا مراجعه کردو نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت ازاین پس گمراهی دردین‌نشاید.»این شخص برای نشان دادن راستی و حقیقت دین زرتشتی بفرمود که‌نه من روی گداخته برسینهٔ او ریختند واو راهیچ رنجی نرسید پس ازهمه شبهه برخاست وبدین پاك‌اعتراف نمودند . رجوع کنید به‌آذر بادمهراسپندان‌در خرده اوستاص ۳۰

(۱) رجوع شود به ص۳۹٦ ایران در زمان‌ساسانیان

که جزوات راجع بعلوم را پادشاه ساسانی شاپور اول از کشورها و السنهٔ بیگانه فراهم آورده وبکتاب دینی ایرانیان الحاق کرده باشد، بلکه میگوید بعقل درست‌تر میآید که بگوئیم کتبی را که الحاق کردند نتیجهٔ قرایح وابتکار دانشمندان ایرانی بوده که درتحت نفوذ یونانی نگاشته بودند، اما نفوذهند در آن آثار درازمنهٔ متأخر رسوخ کرده‌است. (١)

باری بفرمان شاپور رونوشت ونسخه‌ای ازاوستای تنسررا درآتشکدهٔ آذر گشنسب‌درشیز نهادند اما چون نوبت‌شاهی بشاپوردوم (٣٠٩ ـ ٣٧٠) رسید مجادلات و اختلافات مذهبی که از پیش از وی نفوذ یافته بود بالا گرفته و افزون گردید از این لحاظ برای آنکه این پادشاه به‌اختلافات مزبور پایان داده باشد انجمنی بریاست آذربد پسر مهراسپند که در آن روزگارموبدان‌موبدبود وازدانشمندان‌بسیار بزرگ‌عصر ساسانی بشمارمیرفت و بعضی ازمورخان عرب اورا زرتشت‌ثانی نامیده‌اند تشکیل‌داد، این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یک نسک یا کتاب تقسیم نمود

آذربد پسر مهراسپند برای اثبات اینکه اوستای مذکور باین‌صورت صحیح است خود را بمعرض آزمایش‌وامتحان درآورده رخصت داد تاروی گداخته بر سینه اش‌بریزند.(٢)

(١) ایران درزمان ساسانیان ص ٨٨ .

(٢) آذربد پسر مهراسپند از موبدان‌بسیار مشهور عهد ساسانی است واز مقدسین‌زرتشتیان‌است. در کتب پهلوی‌نامش بشکل« آتورپات‌مارسپندان» از وی‌یادشده‌ودرکتب سنت‌نسب‌اورا بمنوچهر رسانیده‌اند. در آخرین فصل‌از کتاب سوم دینکرد و درآغاز کتاب چهارم شرحی راجع به‌جمع آوری‌اوستا بدستیاری آذرپاد مهراسپندان مندرج است و مینویسد که « شاپور دوم پسر هرمز برای مرتفع ساختن مناقشات دینی آذربد مهراسپندان را برآن گماشت و که بکتاب (اوستا) مرور نموده و حجتی برصحت‌تدوین آن بدست‌دهد.» وبعد بنابنوشتهٔ کتاب‌چهارم دینکرد بند٢٧ « پس‌ازآنکه آذرپاد

بقیه درصفحهٔ بعد

ودر آن تاریخ بزبان اوستائی نقل و در کتاب‌مقدس درج گردیده باشد.(۱)

در اینجا چند تن از مفسرین و شارحین کتاب‌زند واوستا را درزمان ساسانی که در کتب دینی پهلوی نام آنان برده شده است از روی کتاب ایران در زمان ساسانیان پروفسور آرتو کریستنسن نقل مینمایيم. ابهرگ‌ـمگوشنسب ـگوگشنسب ـ کی‌آذرـ بوزذـ سوشیاس ـ روشن آذرهرمزد ـ آذر فربغ ـ برسی‌ـ مذوگماه ـ فرخ‌ـ افروغ ـ آزاد مرد .

ظاهراً اکثر این مفسران دراواخر عهد ساسانی میزیسته اند.(۲)

سوختن و از میان رفتن کتابخانه های ایران در حملهٔ تازیان

زیان کسان از پی سود خویش
بجویند و دین اندر آرند پیش
(فردوسی)

بنابه‌اخباری که‌ازمورخان‌ونویسندگان‌عرب‌و اسلام‌رسیده، وقرائن تاریخی‌نیزصحت آنهارا تأیید میکنند اعراب‌صدراول‌اسلام‌بعلت‌تعصب‌شدیدی که‌از نظراحترام‌بقرآن‌و سنت‌داشته و به‌علوم‌و به معارف دیگر اقوام بی‌اعتنا بودند،درحملهٔ خودبایران بسیاری‌از کتابخانه‌هاوآثارعلمی‌مکتوب ایران راماننداسکندر طعمهٔ حریق قراردادند و چون بعلت خطی بودن آن‌کتب نسخ آنهاغالبا یگانه ومنحصر بفرد بود ، از این لحاظ مانع از این گشت که فرهنگ و علوم چند صد سالهٔ ایرانی به نسلهای بعد انتقال یابد وجز آنعلوم و اطلاعاتی‌که مورد احتیاج قوم فاتح عرب بود وبتحریك آنان ترجمه گشت و یا مفاد و خلاصهٔ آن بزبان تازی گردانیده‌شدو بعد بنام علوم اسلامی مشهور گشت بقیهٔ‌آثار فکری و مذهبی و علمی ایران در این سیل خانمان برانداز عرب دستخوش نابودی شد و جز خاطراتی تاریك اثری ازآنها باقی نماند. اوستای ساسانی و تفاسیر عظیم‌آن نیز جزء این کتب بود که به تهمت کفر وزندقه سوخته گشت و غیراز جزوات وادعیه ای چند ازآن دائرة المعارف‌شگرف مذهبی چیزی بیادگار نماند.

(۱) کریستنسن، ایران‌درزمان ساسانیان ص۸۹.

(۲) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان‌ص۲۸.

غفلت ـ مشاغل تجاری ـ دلبستگی بسیار به حطام دنیوی ـ سستی ایمان در مسائل دینی .

درک این انحطاط ، بعضی از علمای زرتشتی را بر آن داشت تا مجدداً بسعی و کوشش اصول ایمانی را نیروئی بخشند .

بطوریکه استاد مارکوارت مینویسد دردینکرد اشارت رفته است که خسرو پرویز هشیارترین موبدان را فرمود تا تفسیری نو بر اوستا بنگارند(۱) بنابراین شاید این آخرین تجدید نظری بوده است که درعصر ساسانی در کتاب اوستا روی داده باشد، گرچه بقول نویسندهٔ کتاب قدیمی ترین شعرمذهبی ایران آخرین مراجعه و بررسی نسبت به اوستا درزمان ساسانیان درقرن چهارم میلادی ، هنگامیکه نفوذ وسلطهٔ دین رواج داشته، روی داده است (۲)ولی بنا بروایت اخیر دینکرد که ذکر آن در فوق گذشت میتوان گفت که آخرین تجدید نظر در اوستای ساسانی در همان عصر خسروپرویز روی داده است .

بناً بمطالبی که گذشت اوستای ساسانی که اکنون قسمت کوچکی از آن باقی است و خلاصهٔ بخشهای مفقود آن چنانکه سابقا گفتیم در کتاب هشتم و نهم دینکرد موجوداست نه تنها مشتمل بر احکام ودستورهای دینی بوده بلکه حکم دائرة المعارف و خزانة العلوم بزرگی را داشته که در آن دانشهای گونان مندرج بوده است. علم مبدأ ومعاد و اساطیر الاولین و ستاره شناسی و علم تکوین و آفرینش و امورعامه و علوم طبیعیه ونقه و حکمت عهدساسانی بالجمله مقتبس و مأخوذ از کتاب مذهبی اوستا بوده است. بسیاری ازمتون که بزبان اوستائی نوشته شده ظاهراً اثر خامهٔ کسانی است که در تدوین اوستای ساسانی دست داشته‌اند و نیز احتمال میتوان داد که پیش از گرد آوری اوستای ساسانی برخی از کتابهای نامبرده بزبان پهلوی موجود بوده

---

(۱) کریستنسن ص ۳۴۹

(۲) Early Religious Poetry of Persia Cambridge 1911 p.13

وغيرها على الاحمال و قد لخصها صاحب كشف الظنون فی عرض کلامه عن علوم الاولمين . » (١)

يعني «در جايهاى بسيارى از تواريخ مسلمين خبر سوزانيدن كتابخانهاى ايران و غيره بطور اجمال آمده و صاحب كشف الظنون آنها را در ضمن كلام خوددر بيان علوم گذشتگان خلاصه كرده است » وپس از چندسطر مى نويسد :

« و قد اشار ابن خلدون الى ذلك بقوله: فاين علوم الفرس التى امر عمر بمحوها عندالفتح »

يعنى « ابن خلدون در اين باره اشاره كرده و گفته است: كجا رفت آن علوم ايرانى كه عمر به نابودى آنها هنگام فتح ايران فرمان داد»

عبدالرحمن ابن خلدون متوفى در ٨٠٨ هجرى در مقدمهٔ كتاب العبر و ديوان المبتدا والخبر فى ايام العرب والعجم والبربر : در باب علوم العقليه واصنافها مى نگارد :

« اما الفرس فكان شأن هذا العلوم العقليه عندهم عظيماً و نطاقها متسعاً كانت عليه دولتهم من الضخامة و اتصال الملك و لقد يقال ان هذه العلوم انما وصلت الى يونان منهم حين قتل الاسكندر دارا و غلب على مملكته الكيانيه فاستولى على كتبهم وعلومهم مالا يأخذه الحصر لما فتحت ارض فارس و وجدوا فيها كتباً كثيرة، كتب سعدبن ابى وقاص الى عمر بن الخطاب ليستأذن فى شأنها و تلقينها للمسلمين .فكتب اليه عمر . ان اطرحوها فى الماء ، فان يكن مافيها هدى فقدهدانا الله باهدى منه وان يكن ضلالا فقد كفانا الله. فطر- حوها فى الماء او فى النار وذهبت علوم الفرس فيها عن ان تصل الينا.»(١)

يعنى « اما ايرانيان اهميت اين علوم عقليه نزد ايشان بغايت زياد بوده است و دامنهٔ آن بسيار وسيع بمناسبت عظمت و فخامت دولت ايشان و طول مدت سلطنت آنان ، و گويند كه اين علوم بيونان از جانب ايرانيان منتقل شده است آنگاه كه اسكندر دارا را بكشت وسلطنت كيانيان را منقرض كرد وبر

(١)ــ تاريخ تمدن اسلامى ج (٣) ص ٤٦

(٢) ــ مقدمهٔ ابن خلدون چاپ مصر ص ٢٨٥ ــ ٢٨٦

اینك اهم اخبار مورخان و نویسندگان اسلامی را بامتن و ترجمهٔ گفتار ایشان ذیلاً بیان مینمائیم. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد

«لمافتح قتیبة بن مسلم خوارزم المرة الثانیه بعد ارتداد اهلها ملك علیهم اسکجموك ... وکان قتیبه اباد من یحسن الخط الخوارزمی ویعلم اخبارهم و یدرس ماکان عندهم و مزقهم کل ممزق فخفیت لذلك خفاء لایتوصل معه الی معرفة حقایق مابعد عهد الاسلام به.»

یعنی « چون قتیبة بن مسلم بار دوم خوارزم را پس از مرتد شدن مردم آن فتح کرد اسکجموك را برایشان امیر گردانید . . . وقتیبه هر کس را که خط خوارزمی خوب می نوشت و از اخبار ایشان آگاه بود ودانستنیهای آنان را فرا گرفته بود بکلی فانی و معدوم نمود و پراکنده ساخت از اینرو اخبار واوضاع ایشان بدرجه‌ای پوشیده ومستور مانده است که بهیچوجه وسیله‌ای برای شناختن حقایق امور در آن کشور بعد از اسلام بدست نیست » و نیز ابوریحان دراین باره گوید

« ثم لماکان من اهلاك قتیبة بن مسلم الباهلی کتبهم (ای کتب اهل خوارزم) و قتله هرابذتهم واحراقه کتبهم صحفهم بقوا امیین یقولون فیها یحتاجون الیه علی الخط فلما طال علیهم الامد فانهم مااختلف فیه وحفظوا ما اتفق علیه . » (۱)

یعنی « چون قتیبة ابن مسلم نویسندگان ایشان را (نویسندگان خوارزم را) هلاك نمود و هیربذان ایشان را بکشت و نوشتهای آنان را بسوخت ناهل خوارزم امی ماندند و در اموری که بدان نیاز داشتند تنها به محفوظات خود اتکاء نمودند و چون روزگار دراز برایشان بگذشت امور جزئیهٔ مختلف فیه را فراموش کردند و فقط مطالب کلیهٔ متفق علیه در یاد ایشان باقی ماند »

جرجی زیدان در جلد سوم تاریخ تمدن اسلامی مینویسد :

« وردفی اماکن کثیرة من تواریخ المسلمین خبر احراق مکاتب فارس

الاثار الباقیه باهتمام زاخو ص۳۵ ـ ۳۶

(۱)ـ آثار الباقیهٔ زاخو ص ۴۸

به‌آداب‌ورسوم دین خود دلبستگی داشته استوار و پای‌برجابودند اززادگاه ومیهن ارجمند خود که درآن هنگام جایگاه اهریمنان تازی شده‌بود رخت بربسته، با جزوات و مصاحفی از اوستا بسوی کشور هندوستان مهاجرت نمودند . (١)

بقول پـرفسور ویلیام جکسن Williams Jackson امـریکائی تا پیش از برتخت نشستن آخرین پادشاه زرتشتی که انقراض دولت ساسانی باشد قریب دوثلث از اوستای اصلی از بین رفته بوده‌است .(٢)

ولی باوجود این فقدان بزرگ ، اگر قول مسعودی را حجت بدانیم پی خواهیم برد که اوستای باقی مانده درعصراسلامی هنوز تاچه اندازه‌عظمت و تفصیل‌داشته است .اینك ترجمهٔ‌نوشتهٔ مسعودی در کتاب‌مروج الذهب راجع بوجود اوستا درقرن سوم هجری از اینقرار است :

«زرتشت اسپیتمـان که پیغمبر مجوس بود برای ایشان کتابی آورد که معروف به زمزمه است و در نزد مجوس بستاه نام دارد و حروف خط این کتـاب به‌شصت‌حرف میرسدچنانکه در خط سایر زبانها حروفشان بیشتر از این خط نیست .پس اسکندر برخی از این کتاب را بسوخت ومجوسیان تااین هنگام از جهت بسیاری آن در حفظ و از بر کردن کتاب آسمانیشـان عاجز باشند، ازاینجهت است که‌دانشمندان وموبدان ایشـان تدبیری اندیشیده حفظ هر قسمتی از آن را بعهدهٔ کسی واگذارند، چنانکه بسیاری هستند که هفت ویا چهـار ویـاسه قسمت از آنرا از بر کرده‌اندوهر کدام از ایشان آن جزوی‌را که‌حفظ‌نموده‌است‌شروع بخواندن مینماید‌ودومی‌جزءدیگررامیخواند وسومی بخشی دیگر را وهمچنین دیگران‌ازبرخواندن جزوات اوستاراادامه میدهند تااینکه جمیع ایشان برقرائت همهٔ کتاب نایل گردند زیرایك‌تن از عهدهٔ‌حفظ همهٔ آن به تنهائی برنیاید؛و گویند که بعد از سال ٣٠٠ سیصد هجری مردی‌بسیستان بوده است که خود به تنهائی همهٔ‌کتاب اوستارابطور تمام‌وکمال میتوانسته است ازبر بخواند . »(٣)

---

(١) قدیم ترین شعر مذهبی در ایران ص١٤ .

(٢) گرامر اوستا وسانسکریت جکسن ص١٤

(٣)مروج‌الذهب ص ١١٠ . متن‌عبارت مسعودی‌ازاینقراراست :«زرادشت‌بن

بقیه درصفحهٔ بعد

کتب وعلوم ایرانیان که از شماره بیرون بود دست یافت و آنگاه که کشور ایران (بدست عرب) مفتوح گردید کتب بسیاری در آن سر زمین بدست ایشان افتاد .

سعدبن ابی وقاص بعمربن خطاب در خصوص آن کتب نامه نوشت و برای ترجمه نمودن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید. عمر باو پاسخ داد که آن کتب را درآب افکند چه اگر آنچه رادر آنها راهنمائی است، خداوند مارا براهنماینده‌تر ازآن رهنمائی فرموده و اگر گمراهی است خداوند مارااز شر آن محفوظ داشته است . لهذا آن کتب را در آب یادر آتش افکندند وعلوم ایرانیان که درآن کتابهامدون بود از میان رفت و بدست ما نرسید . عین همین عبارت را نیز حاج خلیفه صاحب کشف الظنون در کتاب خوددر تحت عنوان علم‌الحکمه ذکر کرده است . (١)

دولتشاه‌سمرقندی‌در تذکرة الشعرای‌خود مینویسد : «حکایت کنند که امیرعبدالله‌بن طاهر که بروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بودشخصی کتابی‌آورد وبتحفه پیش‌او نهاد پرسید که‌این چه کتاب است گفت این قصهٔ وامق وعذراست و خوب حکایتی است که حکما بنام انوشیروان جمع کرده اند . امیر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم بغیر از قرآن وحدیث پیغمبر چیزی نمیخواهیم ما را ازاین نوع کتاب درکار نیست و این کتاب‌تألیف مغانست وپیش مامردود است،فرمودتا آن کتاب رادرآب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هرجا که از تصانیف عجم و مغان کتابی باشد جمله‌را بسوزانید از اینجهت‌تاروزگار آل‌سامان اشعار عجم‌را ندیده‌اند، اگراحیاناً نیز شعری گفته باشند مدون نکرده‌اند . » (٢)

اوستا پس از حملهٔ عرب

از کتاب اوستا بعد از حملهٔ عرب و عصر اسلامی اطلاعات صحیح و کافی دردست نداریم، همینقدر میدانیم که یکقرن پس ازهجوم این سیل خانمان برانداز تازیان، گروهی ازایرانیان دیندار که بیش‌از سایر هم‌میهنان‌خویش

(١) ـ کشف الظنون طبع اسلامبول ج ١ ص ٤٤٦

(٢)تذکرة الشعرای دولتشاه سمرقندی طبع برون ص ٣٠

نسکها یا اسفار اوستا

معنی کلمهٔ نسك نسك ، دراوستا Naska (۱) بهمعنی کتاب و سهراست و بنا بنوشتهٔ دینکرد مجموع اسفار اوستا بیست ویك نسك بوده است و هرجا که این کلمه درادبیات مزدیسناذ کرشده، از آن، جزوی ازاجزای بیست و یك کانهٔ اوستای ساسانی اراده گردیده است . در کتاب لغت فرس تألیف اسدی طوسی این کلمه یاد گردیده و در شرح آن آمده است که آن «جزوی بود از کتاب گبران و همچون قرآن سوره سوره بود و آنجزو رانسك خوانند .»

ونیز درآن کتاب بیتی ازابیات خسروانی را درتأیید این معنی آورده است که قبلا آن را یاد نمودیم و آن بیت اینست :

چه مایه زاهد و پرهیزگار و صومعگی

که نسك خوان شده از عشقش واپارده گوی (۲)

صاحب فرهنگ جهانگیری این کلمه را بضم نون وسکون مین آورده و گوید: «نسك بااول مضموم وبثانی زده قسمی باشد از بیست و یك قسم زند، گویند که زرتشت زندرا به بیست و یك قسم منقسم ساخته و هر قسمی را نسکی نام نهاده و باز هرنسکی را بهاسمی موسوم ساخته . شمس فخری گفته:

مانده از صفحهٔ قبل

الکلام وسط الصلوة فیهمهمون ویشیرون ولا یتکلمون وهذا علی ما اخبرنی به آذر خور المهندس » (آثارالباقیه ص ۲۱۹ چاپ زاخو).

اصطلاح و معنی این کلمه در آیین مزدیسنی (باژ) است که لب فروبسته آرام (دعا) میخوانند. در شاهنامه آمده است :

فرود آمد ازاسب و برسم بدست بزمزم همیگفت لب را نه سست

(رجوع شود به ص ۸۳ خرده اوستا)

---

(۱) خرده اوستا ص۲۶.

(۲) لغت فرس ص۲٦۵.

پیش از اینکه بشرح نسکهای اوستا بپردازیم،در تأییدقول مسعودی باید خاطر نشان نماییم که دینکرد از بیست ویك سك (کتاب)جداگانه اسم برده واز خلاصهٔ مندرجات آنها در فصل هشتم و نهم گفتگومیکند، چنانکه جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند که درزمان تدوین دینکرد، که قرن نهم میلادی و سوم هجری میباشد،تمام اوستای ساسانی، باستثنای متن یك نسك که «وشنگ» نسك باشد، موجود بوده است . (١)

مانده ازصفحهٔ قبل

اسفیتمان وهو نبی المجوس الذی اتاهم با لکتاب المعروف با لزمزمه واسمه عند المجوس بستاه (اوستا) ومعجم هذاالکتاب یدور علی ستین حرفاًمن احرف المعجم و لیس فی سائر اللغات اکثر حرفاً من هذا. فاحرق الاسکندر بعض هـذا الکتاب، فالمجوس الی هذا الوقت یعجزون عن حفظ کتابهم المنزل،فصار علما ؤ هم موابذتهم و یأخذون کثیراً ممن یحفظ اسباعاً من هذاالکتاب و ارباعاً و اثلاثاً فیبتدی کل واحد بما حفظ من جزوفیتلوه ویبتدی الثانی منهم فیتلو جزأ آخر و الثالث کذلك الی ان یأتی الجمیع علی قراءة سائـر الکتاب لعجز الواحد منهم عن حفظه علی الکمال وقدکانوا یقولون ان رجلا بسجستـان بعد الثلاثمائة مستظهر بحفظ هذاالکتاب علی الکمال. »

باید دانست همینطوریکه مسعودی نیز اشاره کرده است استعمال کلمهٔ زمزمه بمعنای اوستااصطلاحی عامیانه و نادرست است و آنچنانکه بسیاری از فرهنگ نویسان زمزمه را کتابی دانسته اند که زرتشت آورده، صحیح نیست واوستا وادعیهٔ زبان پازند چنین نامیده نمیشود. اما اینکه ضمناً در فرهنگها مندرج است که « زمزمه کلماتی باشد که مغان درستایش پرورد گار وهنگام بدن شستن ودرسر خوان آهسته برزبان رانند » درست است وابوریحان بیرونی این کلمه را چنین تفسیر کرده است :

« و سروش اول مـن امر بالزمزمه وهوالایماء بالغنه لا بکلام مفهوم وذلك انهم اذاصلوا وسبحواالله وقدسوه تناولواالطعام فی وسط ذلك فلایمکنهم

بقیه درصفحهٔ بعد

---

(١) گاتاص ٥٥

اهونور بطوریکه گفتیم این دعا که در اوستا آهـونَ و ئیریه Ahuna vairya ودرپهلوی اهونور Ahunvar و بمناسبت سه کلمهٔ آغـاز آن یتااهـووئیریو Yatha ahu vaiyu خوانده میشود ، قطعه سرودی است که دارای سه فرد و هرفردی دارای شانـزده آهنگ و هفت کلمه میباشد (۱) و چون عدد کلمات هرفرد را در مجموع افراد ضرب نمائیم بیست‌ویك کلمه میشود وشمارهٔ آن باعددمجموع نسکهای اوستابرابر میگردد. این‌منظومه از قطعات گاسانیك ودر انشاد مانند گاتهاشمرده شده هرچند که‌امروز جزء گاتهاست ولی‌بعدها برخی ازآنها را درانجام‌فصلهای گاتهاافزوده‌اند امانظر به شیوه وانشائی که داردبایدآنرا از تکه های بسیار قدیم‌و باستانی‌اوستاتصور نموده بخودگاتها متعلق دانست‌نه سایر قسمتهای اوستا که بعد از گاتها انشادشده است (۲)

در اوستا و کتب دینی پهلوی‌راجع بفضیلت و اهمیت این دعا سخن بسیار رفته‌است و چنانکه گفتیم بنوشتهٔ دینکرد، اهورمزدا بیست و یك‌نسك اوستا را بعدد کلمات «یتااهووئیریو» که‌بیست ویك عدد است ، فروفرستاده و بتصریح‌کتاب سوم دینکرد کتاب مقدس اوستا براساس آن سرودآسمانی مبتنی واستوار گردیده است .

در بند هش آمـده است کـه اهـورمزدا بـواسطهٔ سرودن دعـای یتااهووئیریو براهریمن پیروزی خواهد یافت اینك دعای مزبور بامعنی آن بقرارزیراست :

یتـااهووئیریوااثارتوش اشات چیت هچا

Yatha , ahu , vaïryo , atharatosh , ashat , chit , hacha .

ونگهوش دزدا منگهوشیوثننم انگهوش مزدائی

vangheush , dazda, manangho, shyaothnanam, anghush, mazdaï

خشترمچا ، اهورائی ، آییم ، دریگوبیو ، ددت ، واستارم

---

(۱) خرده اوستـاص ٤٦و٤٧

(۲) خرده‌اوستاص ٤٧

زجود تـو همه خلق جهان بیا سودند

چه اهل مصحف و زند و چه اهل سوره و نسك.»

ولی در لغت فرس نسك بضم نون و سکون سین بمعنی عدس آورده شده است بدینگونه: « نسك عدس بود منجیك گفت:

آن کو زسنگ خارا آهن برون کشد

نسکی ز کف او نتوان خود برون کشید (۱)

در کتاب برهان قاطع و برهان جامع که از فرهنگ جهانگیری اقتفاو پیروی کرده‌اند، نسك را که بمعنی یکی از اجزاء اوستا باشد، بضم نون و نسك بمعنی عدس را بفتح نون گرفته‌اند. (۲)

شکی نیست که نسك بمعنی: سفر و کتاب و جزئی از اوستا، بضم نون نادرست وصحیح آن همان طور که دراوستا ولغت فرس آمده است بفتح نون میباشد.

کانگا صاحب فرهنگ اوستا مینویسد که نسك بمعنی کتاب مذهبی و مقدس است و کلمهٔ نسخ (عربی) از آن ماده میباشد. (۳) در لغت اوستای بارتولمه آمده است که بنابقول آندره اصل کلمهٔ نسك سامی است. (٤).

اسفار اوستا دینکرد در کتاب هشتم، بتفصیل از اوستا سخن میراند و اوستا را منقسم به بیست و یك نسك مینماید و بنا بنوشتهٔ آن کتاب اوستا بعدد کلمات **اهونور** که دعائی مقدس است و سرود یتا **اهو و ئیریو** خوانده میشود و دارای بیست و یك کلمه است، نازل شده و چون اهونور: بنیان دین ودانش مزدیسنا است، تمام بیست و یك نسك اوستا بعدد مصراعهای آن سرود بسه طبقهٔ گاسانیك ـ هاتك مانسریك ـ داتیك منقسم گردیده و هر طبقه مشتمل بر هفت نسك میباشد.

(۱) لغت فرس ص ۲٦٥.

(۲) برهان قاطع ص ۲۷٤.

(۳) کانگا فرهنگ اوستا.

(٤) بارتلمه فرهنگ اوستا.

نیز گاثا نامیده میشود ودر کتب بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاثا عبارت از قطعات ومنظومه‌هائی است که در میان شر باشد. در اوستای کنونی گاتا در یسنا جای داده‌شده است. گاتائی که امروز موجود است دارای هفده فصل و۲۳۸قطعه و۸۹٦ بیت و۵۵٦۰ کلمه‌میباشد .(۱) درفرهنگ اوستای کانگا آمده که گاثا gatha از ریشهٔ ga که دارای دومعنی : یکی بمعنی آمدن و رفتن ودیگری بمعنی خواندن وسرودن است گرفته شده.(۲) بارتولمه مینویسد که این کلمه درسانسکریت بمعنی خواندن باآواز است (۳)

دوم — هاتك مانسریك — مشتمل برادعیهٔ معموله‌میباشد که مردمان را با آفریدگار خود نزدیك میسازد و درعین حال دعاهائی اخلاقی ودینی است که ازآفریدگارو نیروهائی که آفریده‌است گفتگومیکند (٤)وروی‌همرفته میتوان گفت که آن بخش آمیخته‌ازمطالب اخلاقی وقوانین‌واحکام‌دینی‌میباشد(۵) این کلمه در اوستا منثره manthra وبمعنی کلام ایزدی است وبقول کانگا بمعنی فرمان الهی و بنوشتهٔ بارتولمه (٦) بمعنی کلمهٔ مقدس است و آن از ریشهٔ man بمعنی بفکروفکرمقدس می‌باشد. در سانسکریت این کلمه منتر mantra شده‌است (۸ کلمهٔ مزبور در سروش یشت هادوخت بمعنی فرشته بکار رفته ودر پهلوی مانره گردیده ودر زبان عامیانهٔ امروز به منتر تحریف شده واکنون بمعنی فریب ومسخره بکار میرود . (۷)

سوم داتیك —دانه بخش‌منثور از اوستا بوده وشامل احکامی راجع به راهنمائی مردم دراین جهان است (۸) وآن مختص بقوانین وفقه و احکام

(۱) گاتا ص ٦۱—٦۲ .
(۲) فرهنگ کانگا .
(۳) فرهنگ بارتولمه
(٤) ترجمهٔ کتاب اول دینکرد. پشوتن‌سنجانا .
(۵) گاتا ص ۵۵
(٦) فرهنگ بارتولمه‌ص ۱۱۷۷
(۷) بارتلمه ص۱۱٦٦
(۸)گاتا ص۱۱
(۱) ترجمهٔ کتاب اول دینکرد پشوتن سنجانا .

xshathremcha , ahuraï , A , yim ' dr'gobiyo , dadat , vastarem .(۱)

یعنی : زرتشت مانند بزرگ مطلق (خـدا) برگزیده،بحسب راستی سرور روحانی است و کسی است که کردار نیك مردمان‌را در گنجینهٔ اعمال حفظ نموده ودر روز واپسین تقدیم بارگاه‌اهورمزدا مینمـاید . وشهریاری اهورا مزدا برای کسی است که نگهبـان درویشان و بی‌نوایان باشد .(۲)

چنانکه گفتیم دینکرد بیست و یك نسك اوستـا را بسه طبقه قسمت نموده و باصطلاح زبان پهلوی آنسه را گاسانیك ـ هاتك ما سریك و داتیك مینامند(۳) حال ببینیم که هریك از این قسمتها چه کیفیتی داشته وبچه معنی بکار میرفته است.

اول ـ گاسانیك ـ یعنی نخستین(گـاثه)که کلمهٔ اوستائی است و در پهلوی گاس شده و منسوب بدانرا گاسانیك گویند. این بخش مشتمل است بر سرود های دینی ومنسوب است بخود زرتشت و محتویات آن شامل ستایش‌اهورمزدا ومراتب‌ادعیه ومناجاتها میباشد.(٤) این‌قسمت‌تماماً منظومه بوده واز جهان ناپیدا و روحانی ومقامات بلند اخلاقی دینوی گفتگو میکند. دراصل معنی لغت گاتا گفتگوی بسیار است بطوریکه گفتیم‌این‌کلمه‌در اوستا (g tha) ودر پهلوی **گاس** ودر فارسی **گاه**میباشد این‌کلمه درسانسکریت

(۱)یسنا ص۲۰٦

(۲) خرده اوستا ص٥٦

(۳) گاتا ص٥٥ . ظاهراً دعای حرز و تعویذی راکه‌شهرستانی در کتاب‌ملل ونحل بدان اشاره میکند ومینویسد که زرتشت اخوانـس آن دیوان را که آهنگ کشتن اورا داشتند براند،همین‌دعای اهونور است. چنانکه مینوسد: و جرت محاربات اخری (بینه و بین الشیاطین) وهزیهم زرادشت باحدی و عشرین‌آیةمن‌اوستاوتوارت الشیاطین عن‌الناس. » .

ترجمه: یعنی (میان‌اوودیوان) جنگهای دیگری‌رخ داد و زرتشت‌ایشان را بخواندن بیست ویك آیه از اوستا براند و دیوان پراگـنده گشتند .

(٤) سبك شناسي ص۱۲

وانما نقل لهم الی هذه الفارسیة شیئی من السور فهی فی ایدیهم یقرأونها فی صلواتهم کاشتاذوجترشت و بانیست و هادوخت وغیرهـا من السور. فی جترشت الخبرعن مبدأالعالم ومنتهاه وفی هادوخت مواعظاً»(۱).
یعنی: «زرتشت این خط رااحداث کرد وزرتشتیان آنرا دین دبیره یعنی خط دین مینامند. اوستـا بر روی دوازده هزار پوست گاو زرنشان بزبـان فرس قدیم نقش بسته شده بود امروز کسی این زبان را نمیداند جز اینکه برخی ازسورههـا وفصلهای آنرا بفارسی کنونی نقل دادهاند که اکنون دردست دارند و در نمازشان میخوانند مثل: اشتاد و جترشت و بانیست و هادوخت و فصلهای دیگر. درجترشت ازآغـاز وانجام جهان سخن رفته وهادوخت در موعظه و پند است. » باید دانست که اشتاذو بانیست وهادوخت دراوستای حالیه موجود است اولی را اشتاد یا اشتات یشت گوئیم و آن یشت هیجدهم است وبانیست محققاً تحریف شـدهٔ آبان یشت است و سومی هادخت نسك کـه جزوی از قطعات اوستا بشمارست، پارهایست از بیست ویکمین نسك مفقود شدهٔ اوستای ساسانی. اما جترشت که در برخی از کتب پهلوی بهمین املا ضبط شده همان نسك چیتردات، نسك دوازدهم است که در دینکرداز آن یاد گردیدهاست.
در کتاب دبستان المذاهب که نویسندهٔ آن محسن فانی است وگویا درعصر صفوی درهند میزیسته است راجع به نسکهای اوستـا واهونور آمـده: « و موبد آذر خرداد در کتاب خود آورده که زند بیست ویك نسك است ونسك بخش است وهر نسك را نامی بزبان زند وپارسی بدین تفصیل است: یتااهوویریو آتارتوش را بزبان تازی بوقسطال گویند وبپارسی فوار مسیحان (در چاپ

مـانده از صفحهٔ قبل
دفیره کتابی است که با آن اوستا را مینویسند چنانکه گوید:
« کتابة الدین ویسمی دین دفتریه یکتبون بهاالوستاق» آقای بهروز در رسـالهٔ دبیره نوشته اند: « این تصریح مسعودی اهمیت زیاد داردزیرا که درقرآت یا با آهنك خواندن کتب دینی، برای مراعات آهنگ، حروفی تکرار یا اسقاط میشده که مربوط به اشتقاق واصل کلمه نبوده است وهمین عمل در قرآت قرآن مشاهده میشود. بواسطهٔ عدم توجه به این تصریح بسیاری از محققین دچار اشکالات عمدی و سهوی درکلمات اوستائی شده اند.» دبیره (جزوهٔ شمارهٔ ۱۲ ایران کوده) ص ۲۱.

(۱) التنبیه والاشراف ص۸۰

وآداب معاملات میباشد . (۱)

نوشته‌های نویسندگان قدیم راجع به نسکهای اوستا

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف به نسکهای اوستا اشاره کرده وعدد آنها را مانند دینکرد به ۲۱ نسك میرساند ونسك را به سوره معنی مینماید چنانکه گوید .

« وجاءه زرادشت بالکتاب المعروف بالابستاء و اذا عرب اثبت فیه قاف فقیل الابستاق و عدد سوره احدی و عشرون سورة، کل سورة فی مأتین من الاوراق وعدد حروفه واصواته ستون حرفاً وصوتاً لکل حرف و صوت صورة مفرده منها حروف تکرر و منها حروف تسقط اذ لیس خاصة بلسان الابستاء »

«وزردشت کتابی آورد معروف به ابستا (اوستا) وهرگاه آنرا معرب نمائیم «الابستاق» میگردد. این کتاب دارای بیست ویك سوره میباشد که هر سوره‌ای از آن در دویست ورق نوشته میشده وشمارهٔ حروف و اصوات (خط کتابت آن) شصت حرف وآواز بوده وبرای هرحرف وصوتی شکلی تنها بوده است چنانکه حروفی از آن تکرار و حروفی از آن اسقاط میگردیده است. » (۱) سپس گوید: «وزرادشت احدث هذا الخط والمجوس تسمیه دین دبیره،(۲) ای کتابة الدین وکتب [الابستا] فی اثنی عشر الف جلد ثور بقبضان الذهب حفرا باللغة الفارسیة الاولی ولا یعلم احد الیوم یعرف معنی تلك اللغة

(۱) سبك شناسی ص۱۳.

(۲) یشتهاج۲ص۲۱۱

(۲) در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف حمزهٔ اصفهانی (نسخهٔ خطی منحصر بفرد در مدرسهٔ مروی) آمده است که معنی دین دفیره (دین دبیره) کتابت دین است و بااین کتابت قرآآت کتب دینی خود را مینوشتند چنانکه گوید :

« ومعنی دین دفیره کتابة الدین و کان یکتب بها قراآتهم وکتب شرایع دینهم» .

در الفهرست ابن ندیم (ص۱۹) از قول ابن مقفع آمده است که دین

بقیه درصفحهٔ بعد

بطوریکه در پیش گفتیم شرحی که دینکرد راجع به بیست ویك نسك اوستا داده است. دراختصار واطناب مختلف واست مااینك آنهارا بشرح زیر طبقه بندی مینمائیم :

از نادر Nadar و وشتگ vashtag نسك بهیچوجه شرحی داده نشده است .

از دمداد damdad نسك و رادودادآئی تگ Rado-dâd-aîtag و کس کیس روبو kaskisrobo و ویشتاسپ شاستو vishtasp - shasto وبکان یشت bakân yasht واستود یشت stod-yasht شرح بسیار مختصری داده وبطور متوسط برای هر یك هشتاد کلمهٔ پهلوی بکار برده است .

راجع بـه پاجك Pajag و بریس Baris و کیترادادKitradâd و اسپند spend وهادخت Hadokht نسك شرح بیشتری داده شده وبطور متوسط سیصدو پنجاه وهشت (۳۵۸) کلمهٔ پهلوی برای هریك دارد .

اما راجع به نسکهای قانونی وشرعی، طـرح دیگری ریخته و شرح مفصل وزیادی از مشتملات فصول منتخبه آن ذکر کرده است،چنـانکه راجع به نیکادوم Nikadum و گنابادسر-نیگد ganaba - sar -nigad وهوسپارم Husparam و سکاذوم Sakadum نسك شرح طویلتر و مشروحتری داده کـه بطور متوسط سه هزار و ششصـد وهفتـاد (۳٦۷۰)کلمه برای هریك دارد .

اماراجع به وندیداد vendidâd شرح متوسط و معتدلی داده که مشتمل برهزار ودویست وهفتاد ودولغت پهلوی است .

ولی راجع به سه نسك اول اوستا که شودکر Shudkar ووارشمانسر varshmansar و باکو Bako نسك باشدشرح مختصرو کوتاهی داده که کلیهٔ برای هریك قریب شصت و پنج کلمهٔ پهلوی بکار بـرده است . پس از آن نسکهـای فوق را مجدداً بطور تفصیل شرح میدهد که برای هریك ازآنها متجاوز از ۸٦٤۷ کلمهٔ پهلوی استعمال نموده است .(۱)

(۱) مقدمهٔ وست West بر کتاب هشتم ونهم دینکرد در کتب مقدس مشرق .

دیگر فواء مسیحان) وآن نسکی است در بیان نجوم و بروج و ترتیب فلکی وهیأت وسعادت و نحوست کواکب وامثال آن ؛دیگر «اشادچیدهچاو نکهویش دزدا مننکهو شیتنا نام انگهیش مزداء خشترمچا اهورائیم درگوبیو دود و استارم» .درزندجمیع علوم هست اما بعضی برمزو اشارت مذکور شده اکنون چهارده نسك تمام در نزد دستوران کرمان مانده و هفت نسك نا تمام است زیرا درجنگها وشورش ها که درایران شد ،بعضی از نسك‌ها ازمیان رفت وچون تفحص کردند بدست ایشان نیفتاد .» (۱)

بطوریکه‌دربالا گفتیم راجع به بیست و یك نسك اوستا در کتاب‌دینکرد مفصلا گفتگو شده و بعلاوه در کتاب روایات پهلوی وزات‌اسپرم نیزازآنها بحث گردیده است. نکتهٔ قابل توجه اینستکه آذربد پسرهمد،آخرین مؤلف دینکرد،تمام بیست و یك نسك اوستا دست نیافته وجز نوزده نسك بطور کامل در زمان وی وجود نداشته است چنانکه از نسك پنجم که موسوم بـه ناتر natar یانادر nadar نسك بوده است تنها متن اوستا موجود و تفسیر آن مفقود و از نسك یازدهم موسوم به وشتگ نسك متن و تفسیر پهلوی آن پیش از زمان آن مؤلف ازدست رفته بوده است .

خلاصه ایکه در دینکرد از نسکهای اوستا دیده میشود، ازحیث تفصیل بسیار مـختلف و متفاوت است چنانکه ازنسکهای حقوقی وقضائی اطلاعات مبسوطی بدست میآید ولی نسکهائی که‌مربوط بعلم مبداء ومعاد است درچند کلمه تلخیص‌شده است . (۲)

ازطرحی که‌مؤلف‌دینکرد در شرح نسکها افکنده است چنین،بنظر میرسد که مؤلف مزبور میخواسته است در مناسبترین مکان شرح مختصری راجع بمحتویات هرنسك بطور کلی بدهداماهمینکه‌مقصود خودرادر-ه نسك اول پیروی کرده‌است کاروی بیك‌و قفهٔ بی موقعی برخورد کرده و باعث آن گردیده است که ما ازاطلاعات گرانبهائی که راجع به نسکها بوده محروم گردیم . (۳)

(۱) کتاب دبستان المذاهب درچهاردهمین نظر دراحوال زرتشتیان .
(۲) کریستنسن.ایران‌درزمان‌ساسانیان ص۸۱
(۳) مقدمهٔدینکرد بر کتاب‌هشتم‌و نهم بوسیلهٔ وستWest در کتب‌مقدس‌مشرق.

شایستهٔ احترام بوده‌اند گفتگو میکرده است

در کتاب نهم دینکرد (فصل سی ودو ، فقرهٔ) از ورشت مانسر دومین نسك اوستا صحبت شده است(۱). در این نسك است که از دعای اهونور معروف به(یتااهوویریو) سخن رفته‌است (۲) این نسك سومین نسك گاسانیك بشمار میرود .

درورشت مانسر نسك راجع به ازدواج بامحارم گفتگو شده‌است(اصطلاح آن خویذ گدس است .)

نسك سوم نسك سوم اوستا بگو Bago نسك یا بغ Bagh نسك نام دارد که قریب نه‌هزار و پانصد (۹۵۰۰) لغت اوستائی و بیست و یکهزار و دویست کلمهٔ پهلوی داشته (۳) و مشتمل بر بیست و یك فصل بوده وراجع به دین زرتشتی و تعلیمات آن آئین بحث میکرده‌است(٤). در کتاب نهم دینکرد آمده که بغ نسك دارای بیست و دو فرگرد است و مندرجات آن را نیز شرح میدهد . باید دانست که از بغ نسك قدیم تنها سه فصل نخستین آن که در تفسیر سه نماز معروف : یتااهو ویریو ... اشم وهو ... ینگهه‌هاتم، سخن رانده‌است. بجای مانده سه نماز مزبوردر اجزای اوستای کنونی در دست میباشد و این کهن ترین تفسیری است که بزبان اوستائی براین چند دعا در کتاب آسمانی ایرانیان قدیم باقی‌مانده‌است .(٥) این نسك چهارمین نسك گاسانیك بشمار میرود

دربغ نسك نیز راجع به ازدواج بامحارم سخن رفته‌است

نسك چهارم نسك چهارم اوستا دامداد Damdad یا دوازده هامست Davazdah-Hamast نامیده میشده و دارای سی و دو فصل و هشتهزار و نهصد (۸۹۰۰) کلمهٔ اوستائی و بیست ونه هزار و سیصد (۲۹۳۰۰) واژهٔ پهلوی بوده و راجع به جهان وآنسرای ورستاخیز

(۱) یسناص ٦٧
(۲) یسناص٢٠٤
(۳) وست West کتب مقدسهٔ مشرق
(٤) جاکسن گرامر اوستا
(٥) یسنا ص٢٠٤

شرح نسکهای بیست و یک گانهٔ اوستا

نسك اول | شودکر Shudkar یااستودگر Studgar نسك نام دارد و آن مشتمل بر بیست‌ودوفصل و دارای چهارهزار وهفتصد (۴۷۰۰) کلمهٔ اوستائی وده هزار وپانصد (۱۰۵۰۰) کلمهٔ پهلوی بوده‌واساس محتویات آن راجع به تقوی و دینداری بوده است. (۱)

دینکرد درفصل چهارم از کتاب نهمش خلاصهٔ مندرجات شودکر نسك راشرح داده است ویکی ازمباحثی که دراین فصل ازآن صحبت میدارد گرشاسب است. متأسفانه نسکی که‌در اوستا راجع به گرشاسب پهلوان نامی ایران گفتگو میکرده‌ازبین رفته است. (۲)

بعلاوه دینکرد درفصل بیست و یکم کتاب نهم باز راجع به شوتکر نسك صحبت کرده واز مندرجات آن نسك راجع به کیخسرو و کیکاوس گفتگو کرده است. (۳)

در فصل اول ازکتاب نهم دینکرد مصرح است که شوتکر نسك اولین نسك اوستا ودارای بیست ودوفرگرد یافصل بوده است (۴).
این نسك دومین نسك گاسانیك بشمار میرود ومحتمل است که زندوهومن یسن که شرح آن درپیش گذشت، مأخوذ از هفتمین فرگرداین نسك باشد که خلاصهٔ آن‌درهشتمین فصل کتاب نهم دینکرد وجود دارد. (۵)

نسك دوم | نسك دوم اوستا ورشت مانسر Varshtmansar یاوهیشت منتر Vahisht-mantar است که قریب هشتهزار و سیصد (۸۳۰۰) کلمهٔ اوستائی و ۱۸۵۰۰ واژهٔ پهلوی داشته (۶) ومشتمل بر بیست و دو فصل بوده ودر پیرامون مقدسات مذهبی و چیزهائیکه از لحاظ دین

(۱) مقدمهٔ وست West بردینکرد (کتب مقدس مشرق) گرامر اوستاجکسن.
(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰۴.
(۳) یشتها ج۲ ص ۲۳۰.
(۴) خرده‌اوستا ص ۴۹.
(۵) رجوع شود بزند و هومن یسن ترجمهٔ صادق هدایت ص ۳.
(۶) مقدمهٔ وست بردینکرد (کتب مقدسهٔ شرق).

سیاسی و نظامات کشوری واجتماعی صحبت‌میداشته است.(۱)
این نسک چهارمین نسک هاتك مانسریك بشمار میرود.

نسك هشتم نسك هشتم اوستا بریش Barish نسك نامیده‌میشود. این نسك در اصل دارای شصت فصل بوده ولی پس از حملهٔ اسکندر فصول بسیاری از آن از دست رفته و در زمان ساسانیان دوازده فصل باقی‌مانده‌بوده‌است. متن اوستائی آن‌قریب‌چهارهزاروچهارصد (۴۴۰۰) و متن پهلوی چهاردههزاروششصد(۱۴۶۰۰) کلمه داشته و مندرجات‌آن راجع به مباحث حقوقی وقانونی بوده است. (۲)
این نسك پنجمین نسك هاتك‌مانسریك بشمار میرود.

نسك نهم نسك نهم اوستا کشکیروبو Kashkirobo یاکشسروبو Kashsrobo نام دارد. این نسك در اصل شامل شصت فصل بوده ولی پس از حملهٔ اسکندر بیش از پانزده فصل آن بعصر ساسانی نرسیده وشمارهٔ کلمات متن اوستائی آن پنجهزار وپانصد (۵۵۰۰) و عدهٔ کلمات متن پهلوی‌آن ۱۷۹۰۰ بوده است. این نسك راجع به دین واعمال مذهبی صحبت میداشته است. (۳)این نسك ششمین نسک‌هاتک مانسریک بشمار میرود.

نسك دهم نسك‌دهم‌اوستا ویشتاسب‌شاستو vishtasp shästo یا ویشتاسب شاه‌vishtasp shâh نام داشته. این نسك‌دراصل دارای شصت فصل بوده و پس از اسکندر بیش از ده فصل از آن باقی نمانده است و شمارهٔ کلمات متن اوستائی آن قریب ۲۲۰۰ و کلمات تفسیر پهلوی آن هفتهزارودویست(۷۲۰۰) بوده‌است. بحث‌این نسك در بارهٔ گشتاسب‌شاه‌پادشاه کیانی‌ونفوذ معنوی‌شت زرتشت دروی‌بوده است. این‌نسك هفتمین‌نسك‌هاتك مانسریك بشمار میرود.(۴)

---

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(۲) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(۳) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(۴) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

وروز پاداش و کیفر گفتگو میکرده است . (۱)

این نسك اولین نسك هانك مانسریك شمارمیرود .

نسك پنجم | نسك پنجم اوستا نادر a 'ar \ یا نادر a ar \ نسك است که دارای سی وپنج فصل و ششهزار و هشتصد (۶۸۰۰) کلمهٔ اوستائی و بیست ودوهزار ودویست (۲۲۲۰۰) واژهٔ پهلوی بوده ودراسم نجوم و ستاره شناسی بحث میکرده است (۲)باید دانست که درزمان مؤلف دینکرد متن آن موجود ولی تفسیرش از دست رفته بوده است (۳). این نسك دومین نسك داتك مانسریك شمرده میشود .

نسك ششم | نسك ششم اوستا پاجك p jak یا پاجم paj m نسك نام دارد. این نسك دارای بیست و دو فصل و نه هزار و صد (۹۱۰۰) کلمهٔ اوستائی و (۲۹۸۰۰) کلمهٔ پهلوی بوده و درپیرامون اعمال سنتی دین مزدیسنا صحبت میداشته است . (٤)

درکتاب هشتم دینکرد ، فصل ۷ (درچاپ سنجانا فصل ٦) ازمطالب مندرجه در پاجك نسك که بنا بنوشتهٔ آن کتاب نسك هشتم است بحث مینماید. درکتب روایات پاجم نسك را هفتمین نسك اوستا ذکر کرده و آنرا بیست ودو فصل یاکرده مینویسد . (٥)

این نسك سومین نسك هاتك مانسریك بشمار میرود .

نسك هفتم | نسك هفتم اوستا ردوداد آئیتگ Radodad-aïtag یارتوشتائی Ratushtaï نام دارد این نسك در اصل ۵۰ فصل داشته ولی پس ازحملهٔ اسکندرمقدونی قسمت زیادی از آن ازدست رفته ودرعصرساسانی فقط سیزده نسك از آن باقی مانده بوده است . عدهٔ کلمات متن اوستائی آن ۱۰۵۰۰ و واژه های متن پهلوی آن ۳٤۳۰۰ بوده وراجع به مسائل

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

(۲) وست ـ هوگ ـ جاکسن

(۳) یشتهاج ۲ ص ۲۱۰

(٤) وست ـ هوگ ـ جاکسن .

(٥) یسناص ۱۲۰

فریدون و پسرانش ایرج وسلم و تورو پادشاهی منوچهر وافراسیاب وسلطنت کیقباد و پادشاهی گرشاسب که به کشور توران دست یافت و پادشاهی کیکاوس و کیخسرو و لهراسب و گشتاسب و ظهور زرتشت.» (۱)

با این وصف میتوانیم بگوئیم که چیترادات یك قسم سیرالملوك و شاهنامهٔ منثور بوده که مانند خدای نامك از میان رفته و میتوانیم حدس بزنیم که داستانهای این نسك در خدای نامهٔ مذکور نقل گردیده و من غیر مستقیم مورد استفادهٔ فردوسی واقع گردیده است . از مورخین اسلامی کسی که از این نسك نام برده مسعودی است که در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بنام (جترشت) که همان جیترشت یا چیتردات باشد ذکر مینماید. (۲) از این نسك امروز نه متن اوستائی موجود است و نه تفسیر پهلوی آن که در زمان تألیف دینکرد و مسعودی وجود داشته است . (۳) این نسك هشتمین نسك قانونی داتیك بشمار میرود . (٤)

نسك سیزدهم | نسك سیزدهم اوستا اسپند spend نسك نامیده میشود. این نسك دارای شصت فصل بوده و در متن اوستا قریب ۹۹۰۰ ودر تفسیر پهلوی ۲۰۵۰۰ کلمه داشته است و بیشتر مباحث آن راجع به نیکو کاری و همچنین داستان کودکی زرتشت میباشد . این نسك همان نسك گاسانیک بشمارمیرود . (٥)

دینکرد در کتاب هشتم در فصل ١٤ از اسپند نسك که کتاب سیزدهم اوستا است یاد کرده است. (٦)

نسك چهاردهم | نسك چهاردهم اوستا بغان یشت Baghân - Yasht نام دارد . این نسك دارای هفده فصل بوده و درمتن اوستائی

(۱) یشتها ج ۲ ص ٤٦ ـ ٤٧ .
(۲) التنبیه والاشراف ص ۷۰.
(۳) یشتها ج ۲ ص ۲۱۱.
(٤) وست.
(٥) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(٦) خرده اوستا ص ۱۸۱ .

نسك یازدهم نسك یازدهم اوستاوشتگ نسك Vashtag یا وشتی Vashti و یا دودك Dodak نسك نامیده میشده است . این نسك در اصل بیست‌ودو فصل داشته و پس ازحملهٔ اسکندر بیش از شش فصل از آن باقی نمانده ومتن اوستائی آن دارای هشتهزار ونهصد (۸۹۰۰) و تفسیر پهلوی آن شامل ۱۸٤۰۰ کلمه بوده و بیشتر راجع به دین و کردار دینی گفتگو میکرده است. (۱)

چنانکه گفتیم مؤلف دینکرد آذر فربغ درقرن سوم هجری ازمجموع بیست ویك نسك اوستای ساسانی بیست نسك را بازند یعنی تفسیر آنها بطور کامل دردست داشته و بنابتصریح مؤلف مزبور متن وشتگ نسك که نسک یازدهم باشد باتفسیر پهلوی آن درعهد وی موجود نبوده و بنظروی نرسیده است .(۲) این نسك پنجمین نسك گاسانیك بشمارمیرود . (۳)

نسك دوازدهم نسك دوازدهم اوستا چیتراداد Chitradad یا جیراشت jirâsht نسك نام داشته است این نسك دارای بیست‌ودو فصل و شامل دوهزار وششصد (۲۶۰۰) کلمهٔ اوستائی و ۲۳٤۰۰ واژهٔ پهلوی بوده و راجع به مباحث پزشکی و احیاء وشعا بخشیهای روحانی ومعنوی گفتگو میکرده است . (٤)

در کتاب هشتم دینکرد (فصل ۱۲) ازدوازدهمین نسك اوستا مشروحاً گفتگو کرده و چنین مینویسد :«این نسك موسوم به چیترادات Chitradat است که مباحث آن عبارتست ازگفتگو دربارهٔ نژاد های آدمی از کیومرث نخستین انسان وچگونگی آفرینش اوواز مشیاومشیانه و کیفیت خلقت انسان وبسیار شدن نوع بشر در کشور مرکزی خونیراس وداستان نفوذ و انتشار بشر در شش کشور دیکر که درپیرامون خونیراس واقع است و همچنین در نژاد های گوناگون وعادات قبایل ودربارهٔ پیشدادیان و پادشاهان آن سلسله چون هوشنك و طهمورث و جمشید و ذکر پادشاهی وی وداستان ضحاك و

(۱) وست ـ هوگ ـ جاکسن .
(۲) پشتهاج۲ص۲۱۰ .
(۳)وست.
(٤) ـ وست ـ هوگ ـ جاکسن .

بوده و بنابمندرجات آن کتاب از وظایف محاکم وداد گاههائی که ایرانیان درزمان ساسانیان داشته اند گفتگومیکرده است . نیکادوم نسك همچنین از محاکم مختلفی که مرکب ازقضاة مختلف الدرجه بوده است وهمچنین راجع به احضار شهود و مهلت قانونی آنها و مدت دعوی و مقررات راجع بـه جلوگیری از مردمان دغل و ستیزه کاری که دعاوی را بدرازمیکشانیدندودر پیرامون شکایت از قضاتی که امور راعمداً مشکوك جلوه داده ویابرخلاف عدالت رای میدادند بحث مینماید. (۱)

بنوشتهٔ دینکرد درنیکادوم نسك مقرراتی هست راجع باشخاصیکه ببعضی گناهان متهم شده اندودر آن نسك طرز تعقیب آنها راذکر کرده است ازقبیل سرقت۔ راهزنی۔خسارت رساندن۔قتل وزنا۔تهدید بزنا۔توقیف غیرقانونی ومحروم نمودن ازخوراك و کاستن مزد کارگران برخلاف قانون و خساراتیکه بر شخصی از جادوگران وغیره برسدومسائل حقوقی دیگری مانند حدود مسئولیت کودك و تحریك بکشتن اجنبی و غیره در این نسك موردبحث قرار گرفته است لکن در خلاصهٔ دینکرد فقط اشارات مختصری دیده میشود و بتفصیل نپرداخته است. در کتاب هشتم دینکرد از نیکادوم نسک بحث شده است . (۲)

نسك شانزدهم نسك شانزدهم اوسناگنباد سر نیگاد Gonabad-sar nigad نام داشته . این نسك دارای شصت و پنج فصل بوده و درمتن اوستائی قریب ۲۸۰۰۰ کلمه ودر تفسیر پهلوی ۲۵۱۵۰۰ واژه داشته است.این نسك از نکاح با نزدیکان و اصول ایمان بحث میکرده است. این نسك دومین نسك داتیك بشمار میرود (۳) و بطوریکه درکتاب هشتم دینکرد آمده است مندرجات این نسك بیشتر راجع به مقررات ونظامات قضائی بود ودرمحاکم ووضع و کیف آنها بحث میکرده است . قسمتی ازاین نسك نیز راجع به محافظت قانونی سگان گله بوده است . (٤)

نسك هفدهم نسك هفدهم هوسپارم Husparam نسك نام‌دارد واین نسك دارای یاشصت وچهار یا شصت و پنج فصل بوده و درمتن اوستائی قریب ٤٤٩١٠ کلمه ودرتفسیرپهلوی‌نزدیك ٤٠٣٦٠٠ واژه

(۱) کریستنسن،ایران درزمان ساسانیان ص ۲۱٦ .
(۲) کریستنسن، ایران درزمان ساسانیان ص ۲۱۳ .
(۳) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(٤) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۲٦ .

قریب ۲۲۰۰۰ و در تفسیر پهلوی نزدیك ٤٤۰۰۰ کلمه داشته و راجع به اهورمزدا وامشاسپندان وفرشتگان مقرب گفتگو میکرده است . (۱)

درپانزدهمین فصل کتاب هشتم دینکردراجع به مندرجات ومسطورات این نسك سخن رفته و مینویسد که « بغان یشت نخست ستایش هرمز راآغاز کرده که درمیان بغان (خدایان) بزرگترین است و پس از آن از نیایش ایزدان و دیگر موجودات مرئی ونامرئی زمین گفتگو کرده واز ایزدانی که روز های ماه بنامهای آنان نامزد است و نیز از بسیاری از فرشتگانی که اسامی آنان در هنگام نیایش برده میشود و ازاحترامات واطاعاتی که باید نسبت به آنان منظور داشت گفتگو میکند . » بنا بفصل پانزدهم دینکرد میتوان یقین کرد که یشتهای کنونی درقدیم متعلق به نسك چهاردهم بوده که آنرا بغان یشت میگفتند. (۲) در اینجا برای رفع اشتباه و سوء تفاهم باید بگوئیم که چهاردهمین نسك اوستا که بغان یشت نام داشته باسومین نسك آن کتاب یعنی بغ نسك فرق دارد و نباید آندورا با یکدیگر اشتباه کرد . در کتاب روایات بغان یشت را پانزدهمین نسك اوستا نامبرده وآنرا دارای هفده فصل (فرگرد) ذکر کرده است. (۳) این نسك هفتمین نسك داتیك بشمار میرود . (٤)

نسك پانزدهم نسك پانزدهم اوستا نیکدوم Nikadum یا نیاروم Nyârum نسك نام دارد. این نسك دارای پنجاه وچهار فصل بوده و درمتن اوستائی شامل ٦۲٦۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی دارای ٥٦۲۹۰۰ واژه میباشد وراجع به میانه روی درکارها ومراعات عدالت درداوزان ونیکوکاری و تقوی گفتگو مینماید . این نسك نخستین نسك داتیك بشمار میرود (٥)

بنا بنوشتهٔ دینکرد، نیکادوم نسك از نسکهای حقوقی و قضائی اوستا

(۱) وست-هوگ ـ جاکسن.
(۲) یشتهاج۱ص۲۰ .
(۳) یشتهاج۱ص۲۰٤.
(٤) وست.
(٥) وست ـ هوگ ـ جاکسن.

آن ذکر شده است . (۱)

نسك نوزدهم نسك نوزدهم اوستا وندیداد Vendidad نام دارد ودارای ۲۲ فصل میباشد، این نسك مشتمل بر ۲۳۰۰۰ کلمهٔ اوستائی و ۴۸۰۰۰ واژهٔ پهلوی بوده وراجع به پاکی وناپاکی ونجاست وطهارت بحث مینماید. اجزاء وفصول این نسك تاکنون دردست است . (۲)

این نسك بیشتر راجع به حدود و قوانین شرعی از لحاظ طهارت و نجاست ومختصری از جغرافیای آنزمان بحث میکند .(۳)این نسك پنجمین نسك داتیك یعنی قسمت حقوقی اوستا شمرده شده است .

نسك بیستم نسك بیستم اوسا هادوخت Hâdokht نسك نام داشه و دارای سی(۳۰) فصل و ۸۴۰۰ کلمهٔ اوسنائی و ۱۷۴۰۰ واژهٔ پهلوی بوده ودر پیرامون نیروها وفرشتگان بحث میکرده است. (۴) مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف از این نسك نام برده است. این نسك اکنون جزوی از قطعات اوستای موجود شمار میرود وپارهای از بیستمین نسك مفقود شدهٔ عهد ساسانیان است. (۵) این نسك ششمین نسك گاسانیك شمرده شده است. (٦) در برهان قاطع مینویسد که هادوخت بضم دال وسکون خاء از جملهٔ بیست ویك نسك کتاب زند است . (۷)

هادوخت نسك در اوستای کنونی فقط عبارت از فصلی است که از سه قسمت ناپیوسته وغیر متوالی ترکیب شده است قسمت اول آن راجع به از برخواندن دعای اشم وهو وقسمت دوم وسوم آن دربارهٔ سرنوشت روان بعد از خراب شدن بدن است و باشرحیکه راجع به این نسك دادهشده است مطابقت ندارد بقول گلدنر Geldner بنابسنت، سروش یشت کوچك وآفرینگان

---

(۱) کریستنسن ص۲٤٦ .

(۲) وست - هوگ - جاکسن.

(۳) ایران نامه ج۱ص۸٦

(٤) وست - هوگ - جاکسن.

(٥) یشتهاج۳ص۳۱۱

(٦) وست.

(۷) برهان قاطع ص۳۰۱

داشته و راجع به پاداش و کیفر آنجهانی و ستاره شناسی صحبت میکرده است این نسك سومین نسك داتیك بشمار میرود .(١)

در فصول بیست‌وهفت تاسی‌وشش از کتاب‌هشتم دینکرد (چاپ سنجانا) خلاصهٔ مندرجات هوسپارم ذکرشده‌است‌و بنا بشرحی که‌درآنجا آمده‌است‌معلوم میشود که «ائرپتستان» یاهیربدستان و نیرنگستان موجود کنونی قسمتی از هوسپارم نسك‌عهد ساسانیان بوده است که تفسیر پهلوی آن تاکنون بجامانده است . بنا بمندرجات کتب روایات هوسپارم نسك ٦٤ فصل بوده است (٢) درهوسپارم نسك از حقوق زارعین و قواعد و احکامی که دراینخصوص بوده نیز بحث شده است . (٣)

نسك هیجدهم نسك هیجدهم اوستا سکادوم Sakâbûm یا اسکارم Askaram نسك نام داشته و دارای ٥٢ فصل بوده و در متن اوستائی ٥٣٠٠٠ کلمه و در تفسیر پهلوی ٤٧٦٦٠٠ واژه داشته و راجع بدادگری و عدالت در پادشاهی وحکومت و روز رستاخیز و جنگ‌و ستیز با بدی‌و نابود کردن‌نیروی اهریمن گفتگو میکرده‌است. این نسك چهارمین نسك داتیك بشمار میرود (٤)

در کتاب هشتم دینکرد از این نسك گفتگو شده ومخصوصاً بیان شده است‌که این نسك راجع بمسائل قضائی بوده و از درجات قضات و اندازهٔ معلومات وتجربیات ایشان درآن سخن رفته‌است، بویژه بین قضاتی که‌ازده‌تا پانزده سال علم فقه تحصیل کرده باشند امتیازی قائل شده است و ظاهراً آراء واحکام قضائی هریك‌ازآنان برحسب‌درجه، اعتبارمختلفی داشته‌است(٥) در سکادوم‌نسك دربارهٔ تعقیب قضائی‌وامتحان واعدام‌جادوگران نیز بحث‌شده است . (٦) در سکادوم نسك قواعد مبسوطی راجع بمالکیت و حدود آن

(١) وست ـ هوگ ـ جاکسن.
(٢) خرده‌اوستاص ٧٥ـ٧٦
(٣) کریستنسن ص٢٢٦
(٤) وست ـ هوگ ـ جاکسن .
(٥) کریستنسن ص٢٠٩
(٦) کریستنسن‌ص٢١٣

پنجاه وهفت سال پیش (١٨٨٩میلادی) آمار دقیقی از مجموع نسکهای اوستا بعمل آمد و مجموع آن کتاب در زمان ساسانیان تخمین زده شدو بدینطریق معلوم گشت که نسکهای مزبور در آن زمان در متن اوستائی بالغ بریکصدو سی وسه هزار (١٣٣٠٠٠) ودر ترجمهٔ پهلوی آن متجاوز از هشتصد وچهل وچهارهزار (٨٤٤٠٠٠) کلمه داشته است.(١) مرحوم دکتر وست Vest راجع به آمار کلمات نسکهای اوستا باتفکیک آنهاازیکدیگرازروی فرضیهٔ صحیح وقاعدهٔ بسیاردقیقی فهرست پشت صفحه راترتیب داده است. این مجموعه تقریباً بزرگتر ازاحصائیهٔ قبلی است وممکن است که اگر دقیقتر شمرده شوداز این آمار قدری کاسته گردد.



(١) مقدمهٔ وست بر کتاب هشتم و نهم دینکرد.

گاهنبار تعلق به این نسك داشته است . (۱)

نسك بیست و یکم نسك بیست و یکم اوستا استودیشت Stod-yasht نام دارد. این نسك دارای سی وسه فصل بوده و در متن اوستائی قریب ۱۲۵۰۰ ودر تفسیر پهلوی نزدیك به ۲۲٤۰۰ واژه داشته و راجع به پرستش آهورمزدا و احترام و ستایش به امشاسپندان و فرشتگان مقرب سخن میدارد . (۲)

در کتاب دینکرد استود یشت همان استوت یسنیه Stuta-yasnya میباشد که دراوستا مکررذکر شده و بمعنی یسناهای ستایش است. ازاین کلمه فصول مخصوصی ازیسنا راکه قسمتی ازاوستای موجود است اراده کرده‌اند، ولی بطور تحقیق نمیدانیم - که کدام فصل مفقود است. استود نسك نخستین نسك گاسانیك دانسته‌شده است. درکتاب روایات نیزاستودیشت رانخستین نسك اوستا نوشته و آنرا دارای سی وسه فصل(کرده) یاد مینماید . (۳)

از بیست ویك نسك‌اوستای‌زمان‌ساسانی فقط یك نسك‌یعنی وندیداد بطور کامل بدست مارسیده‌است‌وقسمتی از گشتاسب شاه یانسك دهم‌و هادوخت نسك نسك بیستم و بغان یشت نسك ١٤ و نیایش آفرینگان گاه سی روزه که کمی از نسك چهاردهم و بیست و یکم استوت یشت باشد تا کنون برای ماباقی مانده است.گذشته از اینها قطعات اوستائی و یسپرد ویسنا باترجمهٔ پهلوی آنها رابساید علاوه کرد مادر فصول آینده راجع به اوستای موجود بحث خواهیم کرد ونیز بطوریکه در پیش گفتیم نیرنگستان کنونی قسمتی ازهوسپارم نسك،نسك هفدهم‌اوستا است که تابحال باقی مانده‌است. (٤)آنچه از سنت قدیم در کتب پهلوی مانده است اینست که اوستای هخامنشی‌دارای ۸۱۵ فصل بوده وبیست و یك نسك داشته و در زمان ساسانیان چون بگرد آوری اوستای قدیم پرداختند فقط ۳٤۸ فصل از فصول‌فوق‌باقی‌مانده‌بود که آنرا نیز به بیست ویك نسك تقسیم کردند . (۵)

---

(۱)ریخلت ص۱۷۸.
(۲) وست - هوگ- جاکسن.
(۳) یسناص۳۰.
(٤) مذهب زرتشتی پروفسور هوگ - وگرامراوستای جاکسن.
(۵)گاتا ص ۵۰

متون ورسالاتی که‌از اوستابه‌پهلوی‌ترجمه‌شده‌است

ترجمه هائی که ازمتون اوستائی به پهلوی شده‌است تقریباً مشمل بر ۱۴۱۰۰۰ کلمه میباشد ونام آنها ازاینقرار است :

۱ـ وندیداد پهلوی۲ـ یسنا ۳ـ نیرنگستان ۴ ـ ویشتاسپ یشت ۵ ـ ویسپرد ۶ ـ فرهنك‌ایم ایوك۷ ـ اوهرمزدیشت ۸ ـ بهرام یشت ۹ـ هادخت نسك ۱۰ ـ ائوگمد ائچا ۱۱ ـ چتیك اویستا کی گاسان ۱۲ـ آتخش نیایش ۱۳ قسمتی از وچرکرت دینیك ۱۴ـ آفرینگان گاهنبار ۱۵ ـ هفتان‌یشت ۱۶ ـ سروش یشت هادخت ۱۸ ـ سی روزگ (بزرگ) ۱۷ـ سیروزگ (کوچك)۱۹ـخورشید نیایش ۲۰ـآبان نیایش ۲۱ـآفرینگان دهمان۲۲ ـ آفرینگان گاته ۲۳ ـ خورشید یشت ۲۴ ـ ماه یشت ۲۵ ـ یشت (تکه) ۲۶ـ آفرینگان‌فروردگان ۲۷ ـ ماه نیایشت .

اینک بطور مختصر و اجمال بشرح هریك میپردازیم :

۱ـ وندیدادپهلوی ـ تقریباً مشتمل بر ۴۸۰۰۰ کلمه است که قریب ۴۰۰ کلمهٔ از آن‌اوستائی بوده وبتوسط‌مترجمین‌پهلوی برای تشریح مطالب از متن اوستائی اقتباس شده است. باید دانست که نسخ خطی این ترجمه بامتن اوستائی آن آمیخته‌است وجملات وعبارات کوتاه اوستائی بلافاصله باترجمهٔ تحت اللفظی پهلوی آن دردنبال هم آمده و کم وبیش ترجمهٔ پهلوی‌متن اوستائی را تفسیر کرده است . در این متن ملمع از اوستائی و پهلوی،از طرف مفسرین بمتون دیگر نیز استناد شده و اقتباساتی ازآن ها نیز بدان ترجمه افزوده گردیده‌است .

اشپیگل Shpigel درونديدادی که‌درسال۱۸۵۳ میلادی‌بطبع‌رسانیده متن اوستائی را از ترجمهٔ پهلوی آن جدا کرده است . گویا تاکنون‌ترجمهٔ کاملی از وندیداد پهلوی نشده باشد و تنها فصولی ازآن بتوسط گیگر Geiger و هوگ Haug و اشپیگل و هرن Horn ترجمه گردیده است . (۱)

علاوه بر ترجمهٔ پهلوی وندیداد تفسیری از وندیداد پهلوی

1 West Pahlevi Litrature – S. 18

شماره نسک	نام نسک	شمارهٔ کلمات		موضوع وشمارهٔ آن
		پهلوی	اوستا	
۱	شوذ گر Shudkar	۱۰۵۰۰	۴۷۰۰	۲ گاسانیك
۲	ورشت مانسر Varshatmansar	۱۸۵۰۰	۸۳۰۰	۳ »
۳	بغ Bagh	۲۱۲۰۰	۹۵۰۰	۴ »
۴	دمداد Damdad	۲۹۳۰۰	۸۹۰۰	۱ هاتك مانسریك
۵	نادر Nadar	۲۲۲۰۰	۶۸۰۰	۲ »
۶	پاجگ Pagag	۲۹۸۰۰	۹۱۰۰	۳ »
۷	ردوداداییتك Radodadaitag	۳۴۳۰۰	۱۰۵۰۰	۴ »
۸	بریش Barish	۱۴۶۰۰	۴۴۰۰	۵ »
۹	کشکیرو بو Kashkirobo	۱۷۹۰۰	۵۵۰۰	۶ »
۱۰	ویشتاسب شاستو Vishtaspshasto	۷۲۰۰	۲۲۰۰	۷ »
۱۱	وشتك Vashtag	۱۸۴۰۰	۸۹۰۰	۵ گاسانیك
۱۲	چیترا داد Chitradad	۲۳۴۰۰	۲۶۰۰	۶ داتیك
۱۳	اسپند Spend	۲۰۵۰۰	۹۹۰۰	۷ گاسانیك
۱۴	بغان یشت Baghan yasht	۴۴۰۰۰	۲۲۰۰۰	۷ داتیك
۱۵	نیکاذوم Nikadum	۵۶۲۹۰۰	۶۲۶۰۰	۱ «
۱۶	گناباد سر نیگاد Gonabad-sar-nigad	۲۵۱۵۰۰	۲۸۰۰۰	۲ «
۱۷	هوسپارم Husparam	۴۰۳۶۰۰	۴۴۹۰۰	۳ »
۱۸	سکاذوم Sakâdûm	۴۷۶۶۰۰	۵۳۰۰۰	۴ »
۱۹	وندیداد Vendidad	۴۸۰۰۰	۲۳۰۰۰	۵ »
۲۰	هادوخت Hadokht	۱۷۴۰۰	۸۴۰۰	۶ گاسانیك
۲۱	اشتود یشت Shtod yasht	۲۲۴۰۰	۱۲۵۰۰	۱ »
	جمع	۳۰۹۴۲۰۰	۳۴۵۷۰۰	

ائیرپتستان Aerpatastan یاهیربد ستان بمایائی است از نسك یا کتاب هفدهم اوستا موسوم به هوسپارم سك که باتفسیر پهلوی بجامانده . باید دانست که از ائیرپتستان قدیم یك ثلث بیشتر باقی نمانده ، یعنی از سه فصل آن رساله فقط یك فصل ناقص بمارسیده است و در نیرنگستان کنونی بیش از سه چهارم نیرنگستان زمان ساسانیان بجا مانده که بسه فرگـرد (فصل) منقسم شده است .

ائیرپتستان و نیرنگستان با هم بطور عموم نیرنگستان نامیده میشود قسمت اوستائی نیرنگستان در قدمت مثل قسمت های دیگر اوساست .

ائیرپتستان نیز چنانکه از نام آن برمیآید ودر خصوص انتظام هیربدی یادستور و آئین پیشوائی است . در نیرنگستان از مراسم مختلف گفتگو رفته است، از آن جمله در تکالیف موبدی و درباره درون (نان مقدس) و در آداب سرودن گاثا و گهنبار (شش جشن دینی سال) و درسدره و برسم و هیزم و آب زور و هوم وهاون وغیره بحث مینماید . (۱)

۴ـ ویشتاسب یشت پهلوی ـ تقریباً مشتمل بر ۵۲۰۰ کلمه است و تنها نسخه ایکه از این رساله مورد امتحان قرارداده شده نسخه ایست که در کتابخانهٔ دستور جاماسب مینوچهر جی جاماسب آسادر بمبئی بوده است . بقول دستور مزبور نسخهٔ این کتاب درسال ۱۸۹۰ میلادی از روی نسخهٔ نامعلومی دستنویس شده است. ترجمهٔ پهلوی این رساله در دنبال متن اوستائی آمده و این یشت دارای یك دیباچه یا مقدمه میباشد که درزند اوستای وسترگارد منتشر شده است . (۲)

۵ـ ویسپرد پهلوی ـ تقریباً مشتمل بر ۳۳۰۰ کلمه است ومتن آن را اشپیگل درسال ۱۸۵۸ بطبع رسانیده است ـ تفسیری که دراین کتاب شده آنقدر هـا مبسوط و مطول نیست . تاریخ کتابت قدیمترین نسخه هائی که از این رساله مشاهده شده در ۱۲۷۸ و ۱۳۹۷ میلادی بوده است .(۳)

(۱) خرده اوستا ص۷٦ .

(۲) (S B E . XXXVII . P . 4 . N . 2).

(۳) Pahlevi Litrature . S . 20 , 21 , 22 .

دردست است که تقریباً مشتمل بر ۲۷۰۰۰ کلمه میباشد و آن،فصول معدودی از شش فرگرد پهلوی وندیداد را بطور مبسوط بنابر عقیدهٔ هفده تن از مفسرین که نام آنان در کتب پهلوی درزمرهٔ مفسرین اوستا آمده است شرح وتفسیرمینماید. باید دانست فصولی که تفسیر شده برترتیبی که متن آنها ست تشریح نشده‌است . (۱)

۲- یسنای پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۳۹۰۰۰ کلمه‌است. این کتاب ازروی متن اوستائی آن، کلمه به‌کلمه ترجمه شده و حاوی هیچگونه تفسیری نمیباشد ومانند وندیداد موشح به‌عبارات وکلمات اوستائی‌است . این کتاب‌را برای نخستین باراشپیگل در سال ۱۸۵۸ با چندرسالهٔ دیگر در وین بطبع رسانید ودر۱۸۹۳متن اوستائی وترجمه پهلوی‌آن بتوسط میل در اکسفورد بچاپ رسید یسنای‌پهلوی‌بتوسط‌هوبشمن در سال ۱۸۷۲ بآلمانی‌ودر ۱۸۸۹ بکوشش بانك بفرانسه ودر۱۸۷۸ بقلم هوگ بانگلیسی وفصولی‌ازآن‌در ۱۸۹۲ بتوسط دارمستتر بفرانسه ترجمه شده است . (۲)

۳ - نیرنگستان- تقریباً مشتمل بر ۳۲۰۰ کلمه درمتن‌اوستائی‌و ۶۰۰۰ کلمه درترجمهٔ پهلوی و ۲۲۰۰۰ کلمه درتفسیر پهلوی و ۱۸۰۰ شاهد مثال واقتباس‌از اوستاست که سه چهارم آن ازسنت گرفته شده‌است. نسخهٔ‌اصلی‌این کتاب درسال ۱۷۲۰ برای اولین بار بتوسط جاماسب‌موبداز ایران‌بهندوستان برده‌شد وتمام‌نسخ‌هندی‌ازروی‌آن‌گرفته‌شده‌است.این‌نسخه مفقودشده‌ودردست نیست وقدیمترین‌نسخه‌ایکه‌ازروی‌آن استنساخ شده نسخهٔ جاماسب‌آساست که درسال۱۷۲۷ ازروی آن برداشته است. دارمستتر متن اوستائی نیرنگستان را باتوضیحاتی روی‌ترجمهٔ پهلوی آن درمیان فصول کتاب زنداوستای‌خود آورده ومتن اوستائی‌آنرا بفرانسه ترجمه کرده‌است (۳) و چندسال بعداز سال ۱۷۲۷ یك موبد ایرانی نسخه‌ای ازبندهش معروف رابهند برده که در آخرآن بخط دیگرنیرنگستان نوشته‌شده‌است تاریخ استنساخ نسخهٔ اخیر معلوم نیست،زیرا چندصفحهٔ آخرآن ناقص است .درجزو کتاب‌نیرنگستان کنونی

(۱) West Pahlevi Litrature - S. 51

(۲) West Pahlevi Litrature - S. 19

(۳) Darmesteter Le Zend-Avesta ; Paris 1892

کامل آن بدست آمده و ترجمهٔ سانسکریت آن نیز در دست است .

۱۴- آبان نیایش پهلوی- تقریباً مشتمل بر ٤٥٠ کلمه است

۱۵- خورشید نیایش پهلوی - بدون پشت تقریباً مشتمل بر ٥٠٠ کلمه است .

۱۶- ماه نیایش پهلوی - این نیایش فقط در نسخهٔ خرده اوستای متعلق به فرامجی فردونجی دیده شده است .

۱۷- آفریدگان گاهنبار پهلوی- تقریباً مشتمل بر ٤٩٠ کلمه است. ترجمهٔ سانسکریت آن نیز در دست است .علاوه بر ترجمهٔ پهلوی آفرین گاهنبار رساله ای بنام آفرین شاگاهنبار به پهلوی موجود است. این رساله تقریباً مشتمل بر ۱۳۷۰ کلمه است که متضمن ۲۰۰ کلمه اقتباس از اوستامیباشد و آن راجع بستایش مراسم جشنهای فصلی است .این رساله را اشپیگل در خرده اوستای خود بآلمانی ترجمه کرده است و مطالب آن درضمن خرده اوستاخواهد آمد.

۱۸ - آفرینگان دهمان پهلوی-تقریباً مشتمل بر ٤٠٠ کلمه میباشد علاوه بر ترجمهٔ آفرینگان دهمان رساله‌ای نیز به پهلوی موجود است که آنرا « آفرین دهمان » یا « آفرین هفت امشاسپند » گویند و آن تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه است که آنرا اشپیگل در خرده اوستای خود ترجمه کرده است . (۱)

یك رسالهٔ آفرین گاهنبار دیگر به پهلوی موجود است که آنرا « آفرین گاهنبار چشنیه » گویند و تقریباً مشتمل بر ۲۰۰ کلمهٔ پهلوی است .

۱۹- آفرینگان فروردگان-در نسخهٔ خرده اوستای فرامجی فردونجی دیده شده است .

۲۰- آفرینگان گاثه -ترجمهٔ پهلوی آن در نسخهٔ مزبور یافت نشده و تقریباً مشتمل بر ۳۰۰ کلمه است. (۲)

این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند. معلوم نیست که مرحوم وست چرا آنرا دو رساله دانسته و فروردگان را آفرینگان مستقل شمرده است .

۲۱-۲۲ -سیروزك بزرگ و سیروزك کوچك پهلوی-تقریبا مشتمل بر

(۱) Pahlevi Litrature. S. 85

(۲) Pahlevi Litrature. S. 26

۶- فرهنك اویم ایوك - تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمهٔ اوستائی و ۲۲۵۰ کلمهٔ پهلوی است . و بتوسط هوشنگ وهوگ در ۱۸۶۷ در بمبئی بطبع رسیده‌است. دو نسخهٔ بسیار قدیم از این رساله بدست آمده که یکی در ۱۳۹۸ ودیگری تقریباً در همانعصر میباشد این دو نسخه ارتباط وتشابه نزدیك ودقیقی باهم‌دارند. در این متن ۸۸۰ کلمهٔ اوستائی که بطور مفرد یادر جمله استعمال شده است به پهلوی معنی گردیده ودر آن اقتباساتی از نسکهائی که اکنون مفقود است نیز شده است وقواعدی نیز درآن راجع بزبان اوستائی ذکر گردیده که بعضی از آنها در زیرنویس کتاب (S B E . XXXVII PP . 40 . 44 , 51 , 59 ' 64 , 79 , 104) بانگلیسی ترجمه شده است . (۱)

۷- اوهرمزدیشت - تقریباً مشتمل بر ۲۰۰۰ کلمه میباشد وهیچ نسخهٔ کهنه‌ای از آن دیده‌نشده است. این یشت که‌اصل آن‌درسر بیست ویك یشت اوستاجای دارد فهرستی ازاسامی وفضایل اهورمزدا میباشد و بدعای‌معروف اشم وهوختم‌میشود (۲)

۸- بهرام‌یشت‌پهلوی- تقریباً ۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌دارد ودستورجاماسب نسخه‌ای‌از آن‌رساله‌داشته‌است که‌گویا مورد بررسی وتحقیق‌واقع نشده باشد .

۹- هفتان‌یشت پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه‌است. دستور جاماسب نسخه‌ای از آن رساله‌داشته که با یشت‌های دیگرهمراه‌بوده‌است.

۱۰- سروش‌یشت‌هادخت - تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمهٔ پهلوی‌است‌و دارمستتر آنرا در کتاب مطالعات ایرانی‌خود بطبع‌رسانیده‌است .

۱۱- ۱۲ - خورشیدیشت وماه یشت پهلوی - هر یك دارای ۴۰۰ کلمه است و دارمستتر آنها را در کتاب مطالعات ایرانی خود بطبع رسانیده‌است.(۳)

۱۳- آتش نیایش-تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمهٔ پهلوی‌است. نسخهٔ

(۱) Pahlevi Litrature .S . 23 .

(۲) یسناج ۱ص۴۵

(۳) Pahlevi Litrature , S . 24 .

گمد اِئچا مانند بسیاری از نوشته هائی که امروز بزبان پازند دردست است اساساً پهلوی بوده و بعدها کلمات سامی (هزوارش) آنرا برداشته وبجای آن لغات ایرانی گذارده‌اند. خلاصهٔ ائوگمد ائچا بدینقرار است : « روان نیکوکار در بامداد روز چهارم پس از مرگ بهمراهی گروهی از ایزدان بسر پل چینوت (پل‌صراط) رسد وازآنجا بسوی بهشت گراید و آدمی باید که‌در زندگانی خود چنان زید که پس‌از مرگ درخور چنین پاداشی شود وپیوسته بیاد داشته باشد که ازدیو مرگ تن‌بدر نتوانه برد وهیچ موبدی و شاهنشاهی ازچنگال‌او نتواندرست.»

سپس یکایك شاهان وبزرگان رامثال آورده ، گوید باوجود قدرت وشوکتی که‌داشتند ازمرگ رهائی نتوانستند یافت ترجمهٔاین‌رساله‌مانند بعضی‌ازرسالات‌مزدیسنی بزبان سانسکریت موحود است . مندرجات اِئوگمد ائچا راجع به رسیدن روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ بسر پل چینوت با مندرجات فقرهٔ ۱۱۵ از فصل دوم کتاب دیگر پازند، مینو خرد، شباهت دارد . (۱)

۲۶– **چیتك اویستا کی گاسان** – که بمعنی منتخب اوستا ازگاتا است مشتمل بر ٤۰۰ کلمهٔ اوستائی و ۱۱۰۰ کلمهٔ پهلوی ازیسنا میباشد . اصل این رساله ازایران برده شده ودرقرن۱٤ درهندوستان مورد استفاده بوده است،قدیمترین‌نسخهٔ موجود ایرانی آن که‌دریزد تحریر گردیده‌متعلق بسال ۱٤۷۸ میلادی است . (۲)

۲۷ – **وچرکرتی‌دینیك**–عبارت‌از مجموعهٔپراکنده‌و متنوعی از ترجمه های‌پهلوی و متون دینی میباشد . این ترجمه‌هاتقریباً مشتمل بر۶۳۰ کلمهٔ اوستائی است که در ۹۰۰ کلمهٔپهلوی ترجمه شده‌ومتون‌دینی آن‌شامل قریب. ۱۷۵۰کلمهٔ‌پهلوی‌است که‌قریب۲۶۰ کلمهٔ اوستائی‌در آنها اقتباس شده‌است . این مجموعه را دستور پشوتن بطبع‌رسانیده ودر ۱۸٤۸ ترجمهٔ آن دربمبئی‌منتشر شده است.ازروی نسخی که در دست است استنساخ این

---

(۱) خرده اوستا ص۱۹٤

(۲) Pahlevi Litrature . S . 31

۵۳۰و۶۵۰ کلمهٔ پهلوی‌است.هردوی‌آنهادرنسخهٔ کپنهاك یافت‌شده‌وسیروژك بزرگ نیزدرنسخهٔ خرده اوستای‌فرامجی دیده شده‌است .(۱)

علاوه بر ترجمهٔ پهلوی سیروژك کوچك و بزرگ‌رساله‌ای‌به‌پهلوی موجود است که «ستایش‌سیروژك» نام دارد وتقریبا مشتمل بر۵۲۶۰ کلمه است . این رساله«اسپاسداریه» نیز خوانده شده وراجع به ستایش وتوسل‌و استعانت ازاهورمزداراجع به‌آفریدن‌ایزدان سی گانهٔ‌ماه وهمچنین درتوصیف ایزدان مزبوراست .

۲۳ـ هادخت‌نسك‌پهلوی ـ تقریباً مشتمل بر ۵۳۰ کلمه میباشد و بضمیمهٔ متن اوستائی آن بتوسط هوشنگ و هوگ با اردای‌ویرافنامه و یوشت فریان بانگلیسی ترجمه شده ودرسال ۱۸۷۲ درلندن وبمبئی بطبع رسیده است . ودرآن از اشم وهو واهونور وسرنوشت روان پس از تباهی تن بحث رفته است. دارمستتر درزند اوستای خود هادخت نسك را ترجمه کرده است . (۲)

۲۴ـ تکه یشت ـ این رساله درمتن وسترگارد مسطوراست‌وتقریباً مشتمل بر۶۰ کلمهٔ اوستائی و۳۵۰ کلمهٔ پهلوی‌میباشد این قطعهٔ‌کوتاه و مختصررا دارمستتر درکتاب مطالعات ایرانی وزند اوستای خودترجمه کرده است. موضوع‌آن راجع‌به زیان رسیدن بآتش مقدس از نزدیك شدن دیوان ودرپیرامون برخاستن صبح بسیارزود براثربانگ خروس و پی کارهای‌روزانه رفتن و مضرات زیادخفتن میباشد. (۳)

۲۵ ـ اُئوگمدائچا ـ مشتمل بر ۲۹ فقره از اوستا است که ۲۸۰ کلمه دارد و ترجمه و تفسیر پازند آن شامل ۱۴۵۰ کلمه است و با متن اوستائی همراه می‌باشد . این‌رساله راجع است به حقانیت مرگ و توصیهٔ بدانکه انسان باید همواره منتظر وآماده برای دریافت آن باشد . فقرات‌اوستائی‌وترجمهٔ پازندوسانسکریت این‌رساله‌با ترجمه‌آلمانی ولغت‌نامه بتوسط گیگردر ۱۸۷۸ بطبع رسیده است ودار مستتر نیز قسمت اوستائی آنرا باتفسیرآن در کتاب زند اوستای خود بفرانسه ترجمه کرده‌است . گویا این رساله ازآغاز اصل پهلوی نداشته واساسا بپازند نگاشته شده‌باشد. اگر

1 Pahlevi Litrature . S . 27

2 Pahlevi Litrature . S . 29

3 Pahlevi Litrature . S . 30

معادل آن درزبان سانسکریت یجنه Yajna میباشد. این کلمه در پهلوی یزشن Yazashan و ایزشن Izashn گردیده وواژهٔ جشن درفارسی که بمعنی روز سرور و شادمانی وعیداست ازریشهٔ مزبور میباشد . (۱)

یسنا مشتمل برهفتاد و دو فصل است که هریك از آنها «هایتی» نام دارد. این کلمه را امروز «ها» گویند. پارسیان که زرتشتیان کنونی هند باشند یسنا را بدو بهرهٔ بزرگ قسمت میکنند: نخست از یسنای یك تا بیست وهفت؛ دوم از یسنای بیست وهشت تاانجام که هفتاد و دومین ها باشد ،ولی علمای اروپا این ترتیب را رعایت نکرده اند واز جمله گلدنرو ریخلت آلمانی وجکسن امریکائی که اززعمای خاورشناسان هستند ، یسنا را از حیث لهجه و محتویات برسه بهرهٔ متمایز قسمت نموده اند بدین قرار :

نخست از یسنای یك تا بیست وهفت،دوم از یسنای بیست وهشت تا پنجاه و پنج سوم از یسنای پنجاه و شش تاهفتاد ودومین یسنا (۲)

الف- ازیسنای ۱ تا۲۷- این یسنا با مناجات به پیشگاه اهورمزدا ودیگر یزته ها آغاز میشودومندرجات آن عبارت است از مجموعه ای از ستایشها وادعیهٔ راجع به یزته ها و فرشتگان مختلف بحسب اختلاف درجات ومراتب آنها . بعلاوه دربارهٔ برسم و گیاه مقدس هوم و آئین ورسوم مربوط به آنها و نیز مسائلی راجع به رسوم مزدیسنی ودین زرتشتی بحث میکند وهمچنین تعلیماتی را بطور پرسش و پاسخ بیان مینماید.

ب - در بهرهٔ دوم که از یسنای ۲۸ تا ۵۵ (بقول جکسن تا۵۳) باشد سرودهای مقدس گاتا جای گرفته است. بطوریکه در باب نسکها بشرح آن پرداختیم، این سرودها قدیمترین قسمت اوستا بشمار رفته و منتسب بخود شت زرتشت پیغمبر بزرگ ایران میباشد و آن عبارت است از اشعاری موزون که در آن از اخلاقیات والهامات معنوی شت زرتشت بحث شده است . نکته ای که باید دانست اینست که گاتا مشتمل برهفده سرود است ودروسط این قسمت از یسنای ۳۵ تا ۴۲

(۱) جکسن (گرامر اوستا) - پورداود (گاتا)
(۲) جکسن - ریخلت (ص۱٦۹) - گاتا (ص٥٦)

مجموعه تا ۱۲۴۰ میلادی میرسد . (۱)

دروچر کرت دینیك ازمسائل مختلف دینی بحث شده، ازجمله از سلسلهٔ نسب وزندگانی زرتشت و میراث و آداب میت ودخمه و برشنوم وپاکیزگی وسدره وکستی وزناشوئی و صدویك نام خدا و پنج روزگاتا (کبیسهٔ آخر سال) و گناه وکردار نیك و حشرات موذی ونژاد اهرمن و بیانات گوگوش‌نسپ Gogushnasp یکی از مفسرین پهلوی اوستادرعصرساسانی و غیره بحث شده است .

تألیف این رساله بهمد یوماه پسر آر اسپ نسبت داده شده است نسخهٔ اصلی آن در ۶۰۹ یزدگری مطابق با ۱۲۴۰ میلادی که در کرمان نوشته شده و ازایران بتوسط مسافران پارسی به هندوستان برده شده وازروی آن در آن سرزمین استنساخ شده است .این کتاب باهتمام دستور پشوتن بهرام سنجانا در بمبئی بطبع رسیده و نخستین مستشرقی که ازاین کتاب ذکری بمیان آورده است اشپیگل میباشد.(۲)

اوستای موجود

بطوریکه درفوق گفتیم، از بیست ویك نسك اوستای ساسانی، گذشته از قطعات کوچکی که باقی مانده، پنج قسمت بزرگتری نیز دردست است که ازآنها به پنج جزء یا پنج کتاب اوستا که عبارت از یسنا ـ ویسپرد ـ وندیداد یشتها ـ خرده اوستا باشد تعبیر مینمایند و ما هریك از این پنج قسمت را با قطعات دیگری که باقی‌مانده است مورد بحث قرار میدهیم . بایددانست که اوستای موجود تقریباً یك چهارم اوستای کبیری است که دینکرد آنرا شرح داده است.(۳)

۱ ـ یسنا ـ یسنامهمترین جزء اوستای موجود است وسرودهای گاتا که قدیمترین قسمت کتاب مقدس است دراین‌جزء ازاوستا جای دارد . کلمهٔ یسنا دراوستا Yasna وبمعنی پرستش ونیایش ونماز وجشن بکار رفته وواژهٔ

---

(۱) Pahlevi Litrature. S. 32

(۲) خرده اوستا ص۷۹.

(۳) ریخلت ص۹۳ .

زورو برسم یاد گردیده اند .

ها ۳ ـ ۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده‌شده‌است. درون عبارت از نان کوچك سفید گرد بدون‌خمیرمایه است که بسروش نذر میشود ودر هنگام سرودن آخرین‌های سروش درون، این نان‌مقدس‌خورده میشود.

ها ۹ ـ ۱۱ باین‌سه‌ها هوم‌یشت نام داده‌اند،مندرجات‌این‌فصول‌راجع است‌بگیاه و فشردهٔ هوم و تأثیر وفضیلت‌آن .

ها ۱۲ این فصل در اعتراف بدین مزدیسنی‌است وفراورتی‌نام‌دارد.

ها ۱۳ ـ ۱۸ پس ازاقرار بدین‌مزدیسنی این‌فصول که درتسبیح‌و تهلیل واستغاثه است سروده‌میشود .

ها ۱۹ ـ ۲۱ بمجموع این سه‌ها بغان یشت نام داده‌اند.

ها ۲۲ ـ ۲۷ باسرودن‌های۲۲ زوت وراسپی به تهیه کردن هوم آغاز میکنند وتاپایان‌فصول‌مزبور آنرا بانجام میرسانند .فشردهٔ این هوم هنگام انجام دادن مراسم نوشیده‌نمیشود .

ها ۲۸ ـ ۵۳ این فصول متعلق‌به‌پنج گاتها وهفت‌هاءیباشد نخستین گات‌اهنود، دارای هشت‌ها میباشد، ازها۲۸ آغازشده‌به ها۳۴انجام میپذیرد، دومین گات: اشتود،دارای چهار هامیباشد ازهای۴۳ شروع‌شده به ها۴۶ انجام میپذیرد .

سومین‌گات: سپنتمد نیز دارای‌چهارهامیباشد،ازهای۴۷ آغازگردیده به‌های۵۰ تمام‌میشود .

چهارمین‌گات : وهوخشتر،فقط دارای یك هامیباشدوآن عبارت است ازهای ۵۱ .

پنجمین گات. وهیشتواشت نیز دارای‌یك ها میباشد که های ۵۳است.

ها ۵۴ ـ این های کوچك کەفقط دارای‌دو فقره‌است ازروی کلمات اولیهٔ خود ائیریمن‌ایشیه Airyaman. ishya نامیده شده‌و از ادعیهٔ‌معروف است .

ها ۵۵ ـ دراین ها گاتها وستؤت یسنیه ستوده شده‌است.

ها ۵۶ و۵۷ـ این دوها درستایش‌سروش است. های۵۶ سروش یشت

یکباره سرود های گاتا قطع گردیده وبجای آن بخشی دیگر شروع میشود که «یسنا هپتن هائیتی» نام دارد. این قسمت برخلاف گاتا که بشعر نگاشته شده به نثر است ومشتمل برادعیه وستایشهائی راجع به‌اهورمزدا بوده وراجع به‌آب وخاك و آتش درآن گفتگو رفته‌است . (۱)

بقول ریخلت هپتن یسنا در میان گا تاجای دارد و زمان آن‌از گاتا جدیدتر بنظر میرسد و قسمتی مستقل بشمارمیرود وممکن‌است بتوسط یکی ازقدیمترین بازماندگان وشاگردان زرتشت نوشته شده باشد. سبك نگارش این جزء بین گاتاویسنای‌اخیراست . (۲)

پ — بهرهٔ‌سوم که‌ازفصل (۵۶) (بقول جکسن از۵٤) تـاهفتادودومین ها باشدآخرین‌قسمت یسنا بوده وآپرویسنو Aparo Yasna خوانده میشود و این بخش مشتمل برستایشها و مناجاتهـائی در بارهٔ یزته‌هــا و فرشتگان گوناگون است . (۳)

خلاصهٔ مندرجات یسنا

چنانکه گفتیم‌یسنا که مهمترین قسمت اوستااست بهفتادودو ها« = فصل» منقسم‌شده است.

یسنـا رادوموبد که‌یکی «زوت» ودیگری «راسپی» نامیده‌میشوند درمراسم دینی باهم‌میخوانند ودر طی سرودن آنها آداب آب‌زور وبرسم‌و هوم و درون (نـان مقدس) را بجا میاورند . خلاصهٔ مندرجـات یسنا از اینقرار است :

ها ۱ — مراسم دینی باسرودن این‌ها که درآن‌اهورمزداوامشاسپندان وایزدان وفرشتکان موکل اعیاد دینی واوقات سال وماه و شبانه‌روز ازبرای پذیرفتن ستایش ونذورات خوانده شده‌اند آغـاز میشود .

هـا۲ـ دراین‌ها که همان‌ایزدان‌های‌اول‌خوانده‌شده‌اند وبویژه‌باندورآب

(۱) جکسن .

(۲) ریخلت ص۱٦۹ .

(۳) جکسن .

آن‌را به ۲۷ کرده و وستر گاردآ نرا به ۲۳ (۱) وجکسن آ نرا به ۲٤ فصل تقسیم کرده‌اند .

جکسن گوید که ویسپرد اضافاتی بر قسمت یسنا است و بـه ٤٤ کرده یا فصل تقسیم میشود و قریب یك هفتم یسنا بوده و فصول آن بنا بسنت درمیان یسنا جای داشته ودر سبك نگارش وطرز بیان شباهت بسیاری باآن کتاب دارد (۲)

ریخلت مینویسد کـه ویسپرد بمنزلـهٔ ملحقاتـی ازیسنا بشمار میرود و شباهت زیادی به اولین قسمت یـسنای اخیر دارد (۲۷—۱) و بهمـان تشریفاتی اشاره میکند که قسمت یسنای نامبرده‌ازآن بحث مینمـاید (۳)

۳ ـ وندیداد ـ وندیداد که‌همان نوزدهمین نسك اوستای ساسانی باشـد سومین قسمت اوستـای موجـود است این نـام در اوستـا وی‌دئودات vidaevadata میباشدودر پهلوی «جت دیودات » گردیده‌ومرکب‌است ازسه کلمهٔ: وی=ضد؛دئو =دیو.؛دات= قـانون. که امروز کلمهٔ‌اخیررا داد گوئیم ومجموعاً بمعنی ادعیه واوراد وقانون برضد دیوان واهریمنان میباشد .(٤)

بطوریکه قبلاگفتیم یگانه نسکی که بطور کامل بدست ما رسیده‌است نسك نوزدهم‌یعنی‌وندیداداست. این قسمت شامل‌بیست‌ودوفصل‌است که‌هریك فرگرد نام‌دارد و فصول‌آن بقرار ذیل است :

فرگرد اول راجع به آفرینش وتکوین جهان است.در این فصل از کشور های شش گانهٔ زمین که اهور مزدا آفریده و همچنین در پیرامون نـاخوشی وطاعونی که اهریمن (انگره مینو) بر زمین مسلط ساخت بحث مینمـاید .

فرگرد دوم راجع به‌افسانهٔ جم.وزیادشدن جمعیت زمین درزمان وی و سه بار فراخ وگشاده گردیدن زمین و آمدن سرمای سخت وسیل سهمناك و هـلاك‌شدن موجودات و ساختن بـاغ معروف « ورجمکرد » و بردن

۱ ـ گاتا ص ۵٦ .
۲ ـ جکسن .
۳ ـ ریخلت ص ۱٦۱ .
٤ ـ گاتاص ۵۷.

هادخت نامیده شده وهای۵۷ سروش یشت بزرگ است چون این هاذعائی است که در شب خوانده میشود ازاینرو آنرا سروش یشت سرشب گویند.

ها ۵۸ — این ها، فشوشومنتر Fshusho Manthra نامیده شده است.

ها ۵۹ — این‌ها رااختصاصی نیست وفقرات آن‌از هاهای دیگر گرفته شده است.

ها۶۰ —این ها دهم‌آفریتی Dahma.âfriti نام‌داردو معمولا تندرستی نامیده میشود در این‌جا بخاندان پاکدینان و پارسایان درود فرستاده شده است.

ها۶۱— دراین هااز تأثیرسه دعای معروف: یتااهو... واشم وهو... وینگهه‌هاتم... درمقابل‌اهریمن‌و زشتکاران‌سخن‌رفته است.

ها ۶۲— این ها درستایش‌آتش است وفقرات ۷—۱۶ و آتش نیایش ازفقرات۱—۱۰ این‌هامیباشد.

ها ۶۳ — ۶۹ — همهٔ این هفت هارا که در تقدیس‌آب است آب زور نامیده‌اند.

ها۷۰—۷۲ باسرودن این سه‌ها مراسم دینی‌انجام میپذیرد. این‌سه‌هادر ستایش امشاسپندان و آفرینش های نیك اهور مزدا و گروهی از ایزدان است. (۱)

۲ - ویسپرد - دومین‌قسمت‌اوستای موجود ویسپرد است این اسم از دو کلمهٔ اوستائی ویسپ ورتو visperatavo ترکیب‌شده‌وجزءاول‌آن که ویسپ vispe باشد بمعنی‌همه‌میباشد. درزبان‌پهلوی وسپ‌ودرپازند هروسپ گردیده وجزء دوم آن رد که‌همان کلمه ratavo اوستا باشد بمعنی پیشوای بزرگ دین ودرادبیات فارسی بمعنی دلیر ودانا و بخرداست و رویهم بمعنی «همهٔ ردان و پیشوایان» میباشد.

باید دانست که‌ویسپردمستقلا کتابی نبوده ومجموعه ای از ملحقات یسنا بشمار میرود. هریك ازفصول آن«کرده» نام دارد. کرده‌هاوفصول‌ویسپرد اززمان باستان درست‌ازروی‌شماره‌معلوم‌نشده‌است. آنکتیل‌دوپرون‌واشپیگل

(۱) یسنا ص ۲۶

فرگرد ۱۷ -راجع به آداب بریدن مو و ناخن و نجس بودن آنها بعد ازقطع صحبت میکند.

فرگرد ۱۸ راجع بامور و موضوعات گوناگونی ازقبیل موبد ناشایست و موبد لایق و نیکوکار و معلم و آموزگار بدین که بر ضد دین نیك بدآموزی نماید. بحث میکند وهمچنین راجع به خروس که در بامداد بانگ کرده و مردم را بستایش آفریدگار میخواند ودر بارهٔ مقدس بودن این پرندهٔ خانگی گفتگو میکند . و نیز راجع به موبد نیکی که آذربان نامیده میشود صحبت میدارد ، وی کسی است که آتش را بهچوب خشك یاری کرده واهورمزدا را ازخویشتن خشنود میسازد .

فرگرد ۱۹ راجع به آلات ووسایل قربانی ومناجات وادعیه ایکه دیوان بواسطهٔ خواندن آنها دور میشوند بحث کرده ودر بارهٔ حملهٔ دو دیو بوتی Butay وانگره مینیو Angra Mainyou به زرتشت ودور راندن وی ایشان را بوسیلهٔ خواندن اهونور و آیات وادعیه ای از گاتا گفتگو مینماید ونیز دربارهٔ روح وسرنوشت آن بعداز خراب شدن بدن ودر بارهٔ گرفتن برسم ورسوم آن وراجع به نجاستی که ازمرده برمیخیزد صحبت میدارد .

فرگرد ۲۰ تا ۲۲ در پیرامون روشهای طبی وپزشکی روحانی بویژه راجع به اوراد و تعاویذی که بجای معالجات طبی بکار میرود صحبت میدارد.

فرگرد ۲۲ دربارهٔ ۹۹۹۹۹ ناخوشی که ازاهریمن برمیخیزد وراجع به درمان و چاره جوئی آنها بدستیاری پیك ایزدی گفتگو مینماید . (۱) وندیداد درست میان گاتا قرار دارد . (۲)

۴ - یشتها -قسمت چهارم اوستا یشتها نام دارد کلمهٔ (اوستائی آن یشتی Yashti است که ذکر آن در پیش گذشت.) (۳) مجموع یشتها مشتمل بر ۲۱ ستایش است و راجع به نیایش و مدح و مهرورزی نسبت بفرشتگان آسمانی که یزته Yazat یاایزد Izad خوانده میشوند میباشد . یشتهای امروزه گرچه ترکیب شعری ندارد ولی هنوز هم کلامش موزون وباطرزی

---

(۱) جکسن - ریخلت از ص ۱۳۲ تا ۱۳۸
(۲) گاتا ص ۵۷
(۳) گاتا ص ۵٦

ازهر نوع جانوران در آنجا بحث مینماید .

فرگرد سوم راجع به خوشی و ناخوشی جهان و کشاورزی و پنج جای آسایش و پنج مکان زحمت ومرارت و از کارها و کرداریکه بهترین خوشی رابرای زمین و اهل آن فراهم میسازد گفتگومیکند.

فرگرد چهارم ـ راجع به مباحث قانونی و حقوقی و دربارهٔ قوانین و قراردادهای اجتماعی بحث میکند. این قسمت یگانه آثاری است که از حقوق جزاو قانون کشوری شاهنشاهی قلمرو دین زرتشتی بجامانده است .

ازفرگرد ۵ تا ۱۰ راجع به نجاست وطهارت وناپاکی مرده وآداب و رسومی که مربوط به آنست بحث مینماید.

فرگرد ۱۰ متضمن سرودهائی ازگاتاست که باید دو و سه و چهار بار برای راندن دیوان تکرار و خوانده شود . چون کسی بمیرد وروح از وی خارج شود ناسوی دروج بشکل مگسی شده از یکی از سوراخهای بدن وی به جسداودرآید وآنگاه هرکه اورامس کند نجس شود واگرآن مس کننده را دیگری مس کند اونیز نجس گردد . لوث میت باختلاف مقدس بودن یا درجهٔ میت فرق میکند بنابراین جسد روحانیون وموبدان از همه ملوث تراست.

فرگرد ۱۱ دربارهٔ بکاربردن وخواندن سرودهای گاتااز لحاظ تطهیر بحث مینماید .

فرگرد ۱۲ دربارهٔ سوگواری خویشان مرده وراجع به تطهیر خانه ایکه در آن میت مرده است صحبت میدارد .

فرگرد ۱۳ راجع به رفتارانسان باسگ که ازجانوران پاك وهمچنین دربارهٔ احترام موش کور وبیدستر وسگ آبی ودیگر حیوانات مفید وآداب و رعایت آنها گفتگو مینماید .

فرگرد ۱٤ دربارهٔ دادان کفاره درکشتن سگ آبی که ازحیوانات مفید است بحث میکند .

فرگرد ۱٥ راجع به خوش رفتاری باسگ بویژه سگ ماده وحفظ توالد وتناسل آن حیوان صحبت میدارد.

فرگرد ۱٦ دربارهٔ رفتارو طرز سلوك بازنان درهنگام حایض بودن ایشان بحث مینماید .

۲۱ - Vanant ونند یشت (۱)

باید دانست که بیست و یك یشت اوستا از حیث قدمت باهم فرق دارند چهار یشت اول نسبة تازه‌تر و از لحاظ عبارت و صحت انشاء بپای یشتهای بزرگ نمیرسد، بویژه یشتهای دوم وسوم وچهارم که هفتن یشت (کوچك) و اردیشت وخردادیشت باشد دارای مطالب مهمی نیست واغلب عبارات وکلمات آن از سلاست خالیست ومطالب آن از لحاظ قواعد صرف و نحو درست بنظر نمیرسد.

دو یشت اخیر که هوم و ونند باشند بسیار کوتاه و هریك دارای دو سه جمله است ، برخلاف یشتهای بزرگ که ازحیث وفور لغات ودرستی قواعد صرف و نحو و روش نگارش بخش مهمی از ادبیات مزدیسنا را تشکیل میدهد . (۲)

خلاصهٔ مطالب یشتها

اینك خلاصهٔ مطالب وموضوع هریك از یشتها را بشرح زیر مینگارد.

۱ ـ هرمزدیشت ـ این یشت بنام هرمزدیا اهورمزدا خدای ایرانیان است و برسر بیست ویك یشت اوستا جای داده شده و درحقیقت فهرستی است از نامها وفضایل اهورامزدا .درفقرات ۱-۶ اسامی اهورامزدا آمده است ودر فقرات ۷ ـ ۸ اهورامزدا بیست ویك اسم خود را برای زرتشت میشمرد درفقرات ۹ ـ ۱۱ اثر و خاصیت اسامی مزبور بیان میشود .درفقرات ۱۲ ـ ۱۵ دوباره اهورامزدا سی وچهار اسم دیگرش را برای پیغمبرش ذکر میکند . فقرات ۱۶ ـ ۲۰ در تأثیر و قوت اسامی خداست . فقرات ۲۰ ـ ۲۲ دعا وستایش است . فقرهٔ ۲۳ نماز معروف یتااهوویریو.... میباشد .فقرات ۲۴ تا ۳۲ طاهراً متعلق به این یشت نیست و در بسیاری از نسخ خطی قدیم هم نوشته نشده است و بنابقولی متعلق به بهمن یشت است . فقرهٔ ۳۳ دعای معروف اشم وهو ... است که این یشت بآن ختم میشود. (۳)

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۵
(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰
(۳) یشتها ج ۱ ص ۴۵

شاعرانه اداشده واصلا بشعر بوده است و علاوه برستایشهای فراوان مشتمل بر اساطیر بسیاراست. (١) بطوریکه گفتیم مجموع یشتها ٢١ عدد است، بعضی از آنها کوتاه و برخی طویل میباشد. هریك ازیشتهای بزرگ دارای چندین فصل است که آنها را (کرده) گویند وآن بمعنی قطعه میباشد

اسامی یشتها که معمولا خاور شناسان آنهارا ازروی شماره نامیده یشت یك و دو و سه و غیره میگویند با معنی آنها از اینقرار است :

١-	Ahura mazda	هرمزد یشت
٢-	Amesha-spenta	هفتن یشت
٣-	Asha-vahishta	اردیبهشت یشت
٤-	Haurvatat	خرداد یشت
٥-	Aredvi-sura-anahita	اردویسور بانو که معمولا آبان یشت گفته میشود.
٦-	Hvare-xshaeta	خورشید یشت.
٧-	Maengh	ماه یشت.
٨-	Tishtrya	تیشتر-معمولا تیریشت میگویند
٩-	Drvaspa	درواسپ - یا گوش یشت
١٠-	Mithra	مهر یشت
١١-	Sraosha	سروش یشت
١٢-	Rashnu	رشن یشت
١٣-	Fravashi	فروردین یشت
١٤-	Yerethraqna	بهرام یشت
١٥-	Vayu	(معمولا) رام یشت
١٦-	Chista	(معمولا) دین یشت
١٧-	Ashi-vanguhi	اردیشت
١٨-	Airyanem-vareno	(معمولا) اشتاد یشت
١٩-	Kavaenem-xareno	(معمولا) زامیاد یشت
٢٠-	Haoma	هوم یشت

(١) جکسن

۳ ـ اردیبهشت یشت - سومین یشت اوستا مختص است بدومین امشاسپند «اشاو هیشتا » که امروز اردیبهشت گوئیم . این یشت را بدو جزء میتوان قسمت نمود: جزءاول ازفقره یك تا پنج کهدرتوصیف اشاوهیشتا میباشد،در واقع براثر نماز معروف اشم وهو که نماز (اشه و هشته) هم گفته میشود میباشد . معنی آن نماز اینست « راستی بهترین نعمت وسعادت است ، سعادت‌از آن کسی است که خواستار بهترین راستی‌است ». جزو دوم از فقرهٔ پنج تا انجام در اثر نماز معروف دیگر « ائیریامن ایشیا » میباشد که نام فرشته ا‌ست شفا بخش. معنی این نماز چنین است « بشود که ائیریامن ارجمند برای یاری مردان و زنان زرتشتی‌و برای یاری‌، منش پاك بسوی ما آید با پاداس گرانبهائی که در خور ایمان است من از او پاداش مطلوبهٔ عدالت را که اهومزدا خواهد بخشید خواستارم » . (۱)

٤ ـ خردادیشت ـ چهارمین یشت اوستامتعلق است‌به پنجمین‌امشاسپند خرداد . درمیان یشتها خرداد یشت بخصوصه خراب گشته و در بسیاری از نسخ نوشته نشده و نسخ آن ازحیث املاء کلمات باهم اختلاف دارد وتفسیر پهلوی آن نیز ازبین رفته است . (۲)

۵ ـ آبان یشت (اردویسور بانو) ـ یکی‌از یشتها وقصاید بسیار بلند اوستاست و مرکب از ۳۰ کرده میباشد که‌مجموعاً ۱۳۳ فقره‌است. مندرجات آن را بدو جزء تقسیم میتوان کرد ، قسمتی در مدح و توصیف ناهید فرشتهٔ آب و قسمت دیگر از ستایندگان وی گفتگو میکنند . فقرات ۱ ـ ۱۵ درمدح و ستایش اردویسورناهید است . فقرات ١٦ ـ ۸۳ از پادشاهان ونامدارانی که پیش از زرتشت ناهید را ستوده‌اند یاد میکنند . فقرات ٨٤ـ ٩٦ از مینوی نژاد بودن ناهید و نزول وی از کرهٔ ستارگان بطرف زمین و دستورهای ناهید بزرتشت بحث میکنند.

فقرات ۹۷ ـ ۱۱۸ دیگر باره‌ازستایش پادشاهان‌و نامدارانی صحبت میکنند که معاصر زرتشت بوده‌اند . فقرات ۱۱۹ ـ ۱۳۳ در تعریف و توصیف ناهید است .

---

(۱) یشتها ج ۱ ص ١٣٦

(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۵۱

۲ ـ هفتن یشت ـ مقصود از هفتن یشت همان هفت امشاسپند (هرمزد ـ بهمن ـ اردیبهشت ـ شهریور ـ سپندارمذ ـ خورداد ـ امرداد) است. معولا پارسیان دو هفتن یشت تشخیص میدهند. یکی موسوم است به هفتن یشت کوچك ودیگری به هفتن یشت بزرگ ودر واقع هفتن یشت کوچك مخصوص به هفت امشاسپندان ودر جزء یشتهاست وهفتن یشت بزرگ متعلق به یسناست وفقط برای اینکه مرکب از هفت ها (فصل) میباشد آنرا نیز متعلق به هفت امشاسپندان دانسته اند. باید دانست که هفتن یشت کوچك نسبة کوچك واز لحاظ قدمت هم به یشتهای بزرگ نمیرسد. از فقرهٔ یك تا شش هفت امشاسپندان و همکاران آنها و گروهی از ایزدان یاد شده اند و از فقرهٔ شش تا انجام دوباره از همان فرشتگان مفصل تر اسم برده و بهریك درود فرستاده میشود. نا گفته نماند که معمولا هفتن یشت کوچك و بزرگ را در وقت عبادت با هم میخوانند ودر صورتیکه خواسته باشند به هفتن یشت کوچك اکتفا کنند فقرات ۱۱ تا ۱٤ آنراهفت بار تکرارمیکنند. (۱) اماهفتن یشت بزرگ که آنرا بمناسبت هفت فصلش (هفت ها) و در پهلوی (هفت هات) گفته اند پس از گاتهاقدیمترین جزو اوستاست و از حیث زبان با آن یکی است ولی برخلاف گاتهامنثور است مگراینکه در یسنای ٤۱ سابه منظوم ۸ سیلابی بر میخوریم. این یشت از گاتا ساده تراست درپهلوی آنرا جزء ادبیات گاسانیك شمرده اند واز زمان قدیم درمیان گاتهای منظوم قرارداده شده و مطالب آن ازاینقراراست: فصل اول (یسنای ۳۵) در بیان ادای مطالب هریك از آفریدگان است؛ فصل دوم (یسنای ۳۶) از آذر صحبت میدارد؛ فصل سوم (یسنای ۳۷) درستایش وتشکر از نعم اهورمزد است؛ فصل چهارم (یسنای ۳۸) درستایش زمین و آبهاست؛ در فصل پنجم (یسنای ۳۹) بروان مردمان پاك وچهارپایان مفید و فرشتگان درود فرستاده میشود؛ در فصلهای ششم و هفتم (یسنای ٤۰-٤۱) از پاداش اعمال در این جهان و جهان دیگر گفتگو مینماید. (یسنای ٤۲) به هفت ها ملحق گردیده و از لحاظ زمان باسایر فصول آن فرق کلی دارد. دراین فصل بکلیهٔ چیزهای مفید وسود بخش درود و آفرین فرستاده شده است. (۲)

(۱) یشتها ج ۱ ص ۹۲
(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۱۰

اطاعت و فرمانبرداری‌است. در اوستا دو سروش یشت وجود دارد. نخستین عبارت‌از «سروش یشت سه شبه» است و آن در سه‌شب اول پس از مردن کسی سروده میشود،چه محافظت روح انسان در سه شب اول با سروش است و همچنین بآن‌سروش‌یشت سر شب‌نام داده اند . سروش‌یشت‌دومی که‌در ردیف بیست ویك یشت اوستا است و یشت یازدهمی آنرا تشکیل میدهد موسوم به‌سروش‌یشت هادخت منسوب به هادخت‌سك‌مفقودشده‌است. این‌سروش یشت پنج کرده و ۲۳ فقره دارد و قسمت اول در تأثیر ادعیه و نمازهـا ست . در سه کردهٔ اخیر ازقدرت وپیروزی سروش سخن رفته است . سروش یشت سر شب که در تمام سال هرشب آن را پیش از بخواب رفتن میخوانند دارای ۱۳ کرده و ۳۳ فقره میباشد . (۱)

۱۲ــ رشن یشت ــ دوازدهمین‌یشت اوستامتعلق به فرشتهٔ«رشن‌راست» داور روز واپسین است این فرشته مخصوصاً برضد دزدان وراهزنان است و درتمام عالم وجود دارد . این یشت دارای ۳۸ فقره میباشد و سراسر آن درتوصیف وستایش فرشتهٔ مزبور است . (۲)

۱۳ ــ فروردین‌یشت . این یشت سیزدهمین‌یشت اوستاست و مخصوص ستایش فروهرهامیباشد.فروهر که‌صورت‌معنوی‌هریك‌ازمخلوقات اهورامزدا است برای نگاهداری صورت جسمانی آنها از آسمان فرودآمده است.این فرشته‌موظف‌است ازهنگامیکه نطفهٔ‌انسان بسته‌میشودتادم‌مرگ‌اورا محافظت کند . پس از انفصال روح از بدن فروهر بعالم بالا عروج میکند ولی با صورت جسمانی ترك علاقه نمیکند . قسمتی از فروردین یشت در قدرت و عظمت فروهرها گفتگو میکندو قسمت دیگر در استغاثه‌وطلب‌یاری‌ازآن‌ها است بخصوص در هنگام فرود آمدن فروهرها یعنی در آخرین گهنبارسال سروده میشود . از فقرهٔ یك تانودو شش، بطورعموم ازعظمت و جلال و اعمال فروهرها صحبت میشود.از فقرهٔ مذکور تاآخر از فروهر پاکان و پادشاهان و نامداران یاد گردیده و بهر یك درود فرستاده شده است. این

(۱) یشتها ۱ ج ص ٥١٦
(۲) یشتها ۱ ج ص ٥٦٢

۶ـخورشید یشت ـ یشت‌ششم متعلق به خورشید است که آنرا خیریشت نیز میگویند.درخرده اوستا یك خورشید نیایش‌هم میباشد که نمازمختصری‌است و صبح و ظهر و عصر خوانده میشود ، آنچه در آن متعلق به خورشید است از خورشید یشت استخراج گردیده است . سراسر این یشت که هفت فقره است درستایش خورشید می باشد .(۱)

۷ـ ماه یشت ـ این یشت متعلق به ماه (قمر) است و در ستایش و توصیف آن میباشد و هفت فقره دارد و به یتااهو و درود بماه واشم وهو پایان‌میپذیرد . (۲)

۸ ـ تیشتریشت یاتیریشت . این یشت مخصوص به تیر یا تیشترفرشته یا ستارهٔ باران است و آن‌هشتمین‌یشت اوستا است و آن ۱۶ کرده و۶۲ فقره دارد و سراسر آن در توصیف تیر فرشتهٔ باران است و آن یکی از از دلکش ترین یشت های اوستاست.

۹ ـ درواسپ یا گوش یشت ـ یشت نهم موسوم است به درواسپ و آنرا گوش یشت نیز گویند . هردو کلمه نام یك فرشته است که از آن فرشتهٔ نگهبان چهارپایان اراده شده است و درواسپ بمعنی درست‌دارندهٔ اسب‌و گوش (بمعنی گاو)است. درواسپ بمعنی صحت وتندرستی نیز میباشد. این‌یشت دارای هفت کرده و ۳۳ فقره است. (۳)

۱۰ ـ مهریشت ـ یشت دهم موسوم‌است به مهریشت. این یشت پس از فروردین یشت بلند ترین یشتها است و آن منظوم بوده ، و به ۳۵ باب تقسیم گردیده و مجموعاً ۱۴۶ قطعه است . مهر نام یکی از فرشتگان زرتشتی‌است این ایزدفرشتهٔ‌فروغ‌و روشنائی است و هیچ چیزاز پیش چشم اوپوشیده نیست این‌مطلب که‌مهر خورشید‌نیست،بلکه فرشتهٔ‌روشنائی‌وفروغ است، بخوبی ازخود یشت‌هم‌برمیآید .(٤)

۱۱ ـ سروش یشت ـ یشت یازدهم اوستا مخصوش به سروش فرشتهٔ

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۰۹
(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۲۱
(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۷۲
(٤) یشتها ج ۱ ص ٤۰۲

مختلف اوستاراجع به ارت ذکرشده، در اردیشت جمع است . ارت برای علومقامش دختراهورامزداوخواهرامشاسپندان شمرده شده است. مطالب مهم این یشت از اینقرار است: نحست فقرات ۶–۱۴ راجع بجاه وجلال دنیوی است؛ دوم فقرات ۱۵ – ۲۲ راجع است بملاقات و مکالمهٔ زرتشت با ایزد ارت؛ سوم فقرات ۲۳ – ۵۲ در پیرامون نامداران و پادشاهانی میباشد که ارت را ستوده اند؛ چهارم فقرات ۵۴–۶۲ را میتوان در ستایش ارت و مراسم وی محسوب داشت . درفقرات ۵۵–۵۷ برقابت تورانیان وایرانیان اشاره شده است. این یشت دارای ۱۰ کرده و۶۲ فقره است. (۱)

۱۸ – اشنادیشت – اشناد که در اوستا ارشتات میباشد ایزدی است که پاسبانی روز ۲۶ ماه سپرده باوست . گذشته از اینکه درین یشت ابداً اسمی از اشناد برده نشده، مطالب آنهم مربوط به این ایزد نیست. درفقرات ۳–۴ از ارت فرشتهٔ توانگری که یشت ۱۷ متعلق باوست سخن رفته و در فقرات ۵–۷ از تشتر فرشتهٔ باران که هشتمین یشت منسوب باوست صحبت شده است. تفسیر پهلوی اشنادیشت مثل قسمت عمدهٔ تفسیر پهلوی اوستا (زند) ازدست رفته است. این یشت دارای ۹ فقره میباشد . (۲)

۱۹ – زامیادیشت – زامیاد یشت از قدیمترین قصاید رزمی ایران است و یشت نوزدهم محسوب میشود. از فقرهٔ ۹ تا انجام که فقرهٔ ۹۷ باشد از «فر» صحبت شده است از اینقرار: درفقرات ۹–۲۴ از فر اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و در فقرات ۲۷ – ۲۹ از فر تهمورث صحبت شده و پس از آن در فقرات ۳۰ – ۴۴ شرحی راجع بفرجمشید مسطور است ؛ از فقرهٔ ۴۵ تا ۶۴ فرموضوع ستیزه است درمیان خردمقدس (سپنتامینیو) وخرد خبیث (انگره‌مینیو) = اهریمن؛ درفقرات ۶۵– ۶۹ از کردهٔ ۹ بشارت داده که فردر آینده نصیب کیانیان خواهد شد ؛ در فقرات ۷۰ –۸۷ از شهریاران کیانی نام برده شده وازفقرهٔ ۸۸ تا آخرین یشت که فقرهٔ ۹۷ باشد ازآخرین جلوهٔ فر سخن رفته و سوشیانت که موعود مزدیسنی است از آن برخوردار میشود. زامیاد

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۸۴
(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰۲

یشت دارای ۳۱ کرده و ۵۸ فقره است. (۱)

۱۴ - بهرام یشت. چهاردهمین یشت اوستا مخصوص بایزدپیروزی: بهرام است. این یشت نسبهٔ بلند و یکی از قصاید رزمی بسیار قدیم است. مندرجات بهرام یشت را به پنج بخش عمده میتوان تقسیم نمود: نخست از فقرهٔ ۱ تافقرهٔ ۲۷، در این قسمت ایزد پیروزی در ده ترکیب مختلف جلوه کرده‌خودرا بزرتشت‌مینماید؛ دوم از فقرهٔ۲۸ تا ۳۳،دراین‌قسمت از بهره‌مند شدن زرتشت از پیروزی معنوی و مادی سخن رفته است؛ سوم از فقرهٔ ۳۴ تا۴۱، در این فقره ازاثرات تعویذ پر(وارغن= شاهین ؟) که‌یکی ازاشکال فرشتهٔ پیروزی است صحبت شده؛چهارم از فقرهٔ ۴۲ تا ۴۶ در توجه ایزد پیروزی و بستن پرهای وارغن به سریکی‌ازدوگروه سخن رفته است؛ پنجم از فقرهٔ ۴۷ تا۵۶در چگونگی خشنود ساختن ایزد پیروزی در ایران زمین است؛ششم‌ازفقرهٔ۵۷ تا ۶۱از گیاه معروف و مقدس هوم سخن رفته‌است. دوفقرهٔبعد که فقرات ۶۲و۶۳ باشد بعدها افزوده شده است، و این یشت ۲۲ کرده و۶۳ فقره دارد .(۲)

۱۵ - رام یشت - پانزدهمین یشت اوستا موسوم است به رام یشت. هرچند که آن، به‌رام، ایزدی که در تقویم مزدیسنا نگهبانی روز ۲۱ ماه سپرده باوست، منسوب است اما در هیچ جای آن از رام اسم برده نشده بلکه‌سراسر یشت در تعریف وتوصیف‌ایزد «ویو» یعنی فرشتهٔ‌هواست. رام یشت دارای یازده کرده و ۵۷ فقره میباشد .(۳)

۱۶ - دین یشت - یشت شانزدهم موسوم است به دین یشت ولی در این یشت از دین سخن نرفته بلکه سراسر آن متعلق است بایزد علم که اورا«چیستی یاچیستا» گویند.این یشت دارای هفت کرده و ۲۰ فقره‌است.(۴)

۱۷ - اردیشت - اردیاارت در اوستا استی و نگوهی نامیده شده و آن از ایزدان‌وفرشتگان مزدیسنی فرشتهٔ توانگری میباشد آنچه‌درقطعات

(۱) یشتها ج ۱ ص ۵۹۷ یشتها ج ۲ ص ۵۹
(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۱۷
(۳) یشتها ج ۱ ص ۱۳۳
(۴) یشتها ج ۱ ص ۱۵۷

دارند و آنها نماز پنجگانهٔ روزانه ـ رشتهٔ چهارم آفرینگان نامیده میشوند که آفرینگان دهمان و آفرینگان رپیتوین و آفرینگان گهنبار از اجزاء آنست.

خلاصهٔ مطالب خرده اوستا

۱ـ پیرامون یشت ـ خرده اوستا بادودعای معروف «اشم وهو....» و «یتااهو....» آغاز میشود که مجموع این دو نماز را پیرامون یا فرامون یشت نامیده اند. باید دانست که «اشم وهو....» و «یتااهو....» و «ینگهه هاتم» از ادعیهٔ شریفهٔ زرتشتیان شمرده میشوند. یتااهو.... از حیث فضیلت مقام اول واشم وهو.... درجهٔ دوم را حائز است این ادعیه هرسه منظوم و ازقطعات گاسانیك هستند یعنی درانشاء مانند گاتها شمرده شده اند. اسامی این سه دعا از کلمات اولی آنها است.

«یتا اهو....» ـ یتااهووئیریه Yatha ahu vairya در خود اوستا غالباً (اهون وئیریه ـ Ahuna vairya) نامیده شده ودر پهلوی: اهونور Ahunvar گردیده است و عبارت ازیك قطعه نظم است که دارای سه فرد و هرفردی دارای شانزده آهنگ میباشد و مجموع آن دارای بیست و یك کلمه است و بگفتهٔ دینکرد اهورمزدا بیست و یك نسك اوستا را بعدد کلمات اهونور فرو فرستاده و کلیهٔ بیست و یك نسك از حیث مطالب بعدد سه مصراع اهونور بسه طبقهٔ: گاسانیك وداتیك وهاتك مانسریك منقسم شده است. یتااهو.. دروزن شعر درست مثل اهنود گات (یسنا ۲۸ و ۳٤) میباشد.

اشم وهو... را گلدنر Geldner شروینگهه هاتم را، که آنهم مانند یتااهو قطعه ایست مرکب از سه فرد اما هرفردی دارای یازده آهنگ، نظم دانسته است. بوناك Baunack هرسه نماز را نظم میداند. باری میان مستشرقین درنظم و نثر بودن این نمازها اختلاف است.

اینك هرسه نماز با معنی آنها ذیلا بیان میشود:

اشم وهو و هیشتم استی اوشتا استی اوشتا اهمائی
هیت اشائی و هیشتائی اشم

یعنی: راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ سعادتست) سعادت، کسی راست

یشت دارای ۱۵ کرده و ۹۷ فقره است. (۱)

۲۰ـ هوم‌یشت ـ راجع به هوم گیاه مقدس است و آن بیستمین یشت اوستا است. هوم یشت درمیان یسنا جای داده شده و آن عبارت است‌ازفقرهٔ اول یسنای نهم تافقرهٔ دوازدهم یسنای یازدهم که مجموعاً هوم یشت نامیده میشود وبسه کرده تقسیم گردیده است. در این‌سه فصل مفصلا از هوم پارسا و گیاه هوم‌سخن‌رفته‌است.این یشت‌دوفقره دارد. (۲)

۲۱ ـ ونندیشت آخرین یشت‌اوستا و ننديشت نام‌داردو آن بیش‌ازیك‌فقره نیست و راجع به ستارهٔ ونند صحبت میدارد این ستاره برای‌دفع زیان‌حشرات موذی ستوده میشود.(۳)

۵ـخرده اوستا | خرده‌اوستا یعنی اوستای کوچك(درپهلوی خورتك اوستاك یا اپستاك) است که آذربد پسرمهر اسپنددر زمان شاهپور دوم (۳۱۰ ـ ۳۷۹ م) آنرا تألیف نموده وآن مشتمل براد‌عیه ایست‌مرکب ازاجزای‌دیگراوستایعنی‌غیراز: یسناو یشتهاو ویسپرد و وندیداد و درمراسم‌دینی‌موبدان‌بکارمیرود خرده اوستامجموعه‌ایست از نیایش و نماز و درود برای هنگامهای شب و روز و ایام فرخنده ومتبرك ماه و جشنهای دینی سال واز برای اوقات مهم از قبیل روز سدره پوشیدن و کشتی بستن بچگان و عروسی و سوگـواری و غیره . همهٔخرده اوستا بـزبان اوستائی نیـست،بخش بزرگی از آن جدیدتر وبزبان‌پازند است که در قرون مختلف انشاءگردیده است و اغلب نسخ آن کتاب نیز باهم اختلاف‌دارد وبندرت دو نسخه میتوان یافت که محتویات آنهـا یکی باشد یك رشته از ستایشهـا و نمازهای اوستا نیایش نام دارد و عدد آنها پنج است و عبارتند از:خورشید نیایش ـ ماه نیایش ـ اردویسورنیایش ـ مهر نیایش. رشتهٔ دوم مـوسومند بـه سیروزه که بدو سیروزهٔ بزرگ وکوچك بخش میگردند وهرقطعه از سیروزه برای یکی از فرشتگان سی روزهٔ ماه است. رشتهٔ سوم گاهان نـام

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۱۶
(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۵۲
(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۵۵

بدان « بیرنك دست‌شو » یعنی نمازی که صبح در وقت دست و روشستن میخوانند گفته‌میشود. کلیهٔ‌ادعیهٔ زرتشتی با سروش باژ آغازمیشود، بویژه ادعیهٔ مراسم‌وفات. باید دانست که تمام دعاهای مختصر را که آهسته بزبان میرانند باز میگویند.

٤ ــ هوشبام ــ هوشبام نمازی است که درسحرگاه میخوانند، این‌نماز نیز از قطعات مختلف اوستا فراهــم شده است . کلمهٔ هوشبام در پهلوی و پازند بمعنی سپیده‌دم و سحرگاه‌است و راجع است به شتافتن روان درسحرگاه روز چهارم پس از وفات‌سوی جهان مینوی . (۱)

٥ــ پنج نیایش : نیایش در پهلوی بمعنی دعا و درود و آفرین است در جزو ادعیهٔ خــرده اوستا پنج نمــاز و آفرین را کــه واجع به خورشید و مهر و ماه و آب وآتش‌است ـ خورشید نیایش ومهرنیایش وماه نیایش و اردویسور بانو نیایش وآتش بهرام نیایش نامیده اند .

خورشید نیایش ـ قسمت مهم این نیایش از خورشید یشت گرفته‌شده است این نیایش هرروز سه‌بار در صبح و ظهر و عصر خوانده میشود .

مهرنیایش ــ قسمت مهم این نیایش از مهریشت گرفته‌شده است.این نیایش هرروزسه بار صبح و ظهر وعصر خوانده میشود .

مــاه نیایش ــ تمام ماه یشت به‌ماه نیایش نقل‌گردیده وآن درهرماه‌سه بار خوانده میشود، نخست‌در وقتی که هلال‌ماه دیده‌میشود، دوم وقتی که بدر است، سوم درموقعی که دوباره روی بکاهش گذارده و تیغه میشود .

اردویسور ـ یا اردویسور ناهید . در اوستا اردویسور ناهیت سرچشمهٔ مینوی‌آبهای جهان است . اردویسور نیایش که آبان نیایش نیز نامیده شده از فقرات اولیهٔ آبان یشت است. این‌نیایش در کنار رود و جوی و نیز در آبان‌روز (دهم هرماه) خوانده میشود.

آتش یا آذر ـ آنرا آتش بهرام نیایش نیزگویند و در هرپنجگاه بوسیلهٔ موبدان در آتشکده‌ها خوانده میشود ودر آذر روزهرماه نیزآنرا

(۱) خرده اوستا ص۹۸

که راست و خواستار بهترین راستی است.

یتا اهو وئیریو اثارتوش اشات چیت هچا
ونگهئوش دزدامننگهو شیوثننم انگئوش مزدائی
خشترمچا اهورائی آیم دریگو بیوددت و استارم

یعنی: مانند سرور (اهو) برگزیده این چنین سرورمینوی (رد) است (زرتشت) هم، راستی، کسی که کردار نیك زندگانی را بسوی مزدا آورد و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان است.

ینگهه هاتم آئت یس پئیتی ونگهو مزدا و اهورو وئتا اشات هچا
یا ونکهمچا تسچاتا وسچا یزمئید

یعنی: مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را میستائیم. (۱)

۲ـ نیرنگ کشتی بستن ـ یکی از ادعیهٔ مختصری است که در هنگام بستن و گشودن کمربند مخصوص (مذهبی) موسوم به کشتی (کستی) باید خوانده شود. کلمهٔ نیرنگ بمعنی مراسم دینی است. اما کشتی (کستی) بندی است سفید و باریك وبلند دارای هفتادودو نخ که از پشم سفید گوسفند بافته میشود و هرزرتشتی از سن هفت سالگی از پوشیدن سدره که پیراهنی سفید و ساده و بس گشاد که تا بحد زانو میرسد، با آستینهای کوتاه، و از بستن کشتی بدور کمر که بند بندگی خداوند است ناگزیر میباشد. هرزرتشتی در شبانه روز چندین بار بگشودن و بستن کشتی ناچار است. این دعا هم در متن اوستائی وهم در تفسیر پازند موجود است. (۲)

۳ـ سروش باژ ـ سروش باژ نماز مختصری است و مانند بسیاری از ادعیهٔ دیگر که در مراسم دینی خوانده میشود بزبان پازند است. فقرات اوستائی آن مانند بسیاری از ادعیهٔ خرده اوستا دارای مطالب مستقلی نیست. سروش باژ در بامداد پس از برخاستن از خواب خوانده میشود، بهمین مناسبت

(۱) خرده اوستا ص ٤٤.
(۱) خرده اوستا ص ۵۸.

سی فقره است. تنها فقرات اولی مفصل تراست .(۱)

۸ ــ آفرینگان ــ یك رشته از نماز هـای زرتشتیان موسوم به آفرینگان است که در مدت سال در جشنها وهنگامهای مختلف بجاآورده میشود ــ چهارتای آنهـا که بهترین آفرینگان می باشداز این قرار است . آفرینگان دهمان آفرینگان گاتا . آفرینگان گهنبار، آفرینگان رپیتوین. کلمهٔ آفرینگان بمعنی درود بر روان مردگـان و دعابرزندگان است، گذشته از چهار آفرینگان مذکور چند آفرینـگان دیگر هم موجود است . از این قرار . آفرینگان دادارهرمزد ، آفرینگان فرشتگان یا ایزدان، آفرینگان سیروزه ، آفرینگان اردا فروش ، آفرینگان سروش ، آفرینگان نیوسادر یا نوبادر . گذشته از آفرینگان یك دسته نمازهائی نیز بزبان پازند موجود است که آفرین نامیده میشود آفرین هم مانند آفرینگان درودی است بر روان مرده و یا دعائی است در بارهٔ زندگان از این قرار . آفرین گهنبار ــ آفرین دهمان ــ آفرین رپیتوین ــ آفرین اردافروش ــ آفرین بزرگان ــ آفرین گهنبار چاشتی ــ آفرین میزد ــ آفرین پیغمبر زرتشت. این آفرینها معمولا پس از آفرینگان خوانده میشود . (۲)

آفرینگان دهمان ــ بمعنی دعـای پـاکان و نیکان است این آفرینگان از یسنای شصت فقرات ۲ ــ ۸ برداشته شده واین یسنادر خود اوستـا در فقرهٔ یك از یسنای ٦۱ دهم آفریتی نامیده شده است . برخـی از دانشمندان این یسنارا تندرستی نامیده اند. آفرینگان دهمان دعائی است که در روز چهارم و دهم و سی ام و سر سال از وفات کسی خوانده میشود . آفرینگان دهمان ۱۳ فقره دارد . (۳)

آفرینگان گاتا ــ نمازی است که درپنج روزاندرگاه (خمسهٔ مسترقه) خـوانده میشود. باین پنج روز که اندرگـاه و پنجهٔ دزدیده گفته میشود نام پنج های (۵ فصل) گـاتهـا داده : اهنودگاه ــ اشتودگاه ــ سپنتمدگاه

---

(۱) خرده اوستا ص ۱۸۵
(۲) خرده اوستا ص ۲۲٤
(۳) خرده اوستا ص۲۲۹

میخوانند . (۱)

۶- پنجگاه - شبانه روز در دین مزدیسنا به پنج گاه تقسیم میشوند بدینقرار: هاونگاه (بامداد) رپیتوینگاه (ظهر) - ازیرینگاه (از سه ساعت بعد ازظهر تاهنگامیکه ستاره در آسمان پدید آید) - اویسروتریمگاه (از پیداشدن ستاره درآسمان تانیمه شب) - اشهینگاه (ازنیمشب تا هنگامیکه ستاره ناپدید گردد) . ولی چون درزمستان روزها کوتاه است ، شبانه‌روزرا بچهارگاه بخش میکنند ورپیتوینگاه ساقط میشود . (از برای‌هریك از پنجگاه ، نماز مخصوصی است که هریك بموقع خود خوانده میشود و بنام گاههای مزبور مشخص میگردد)

هاونگاه‌ده‌فقره ورپیتوینگاه‌دوازده‌وازیرینگاه‌یازده‌واویسروتریمگاه سیزده واشهینگاه ده فقره است .(۲)

۷ - دو سیروزه : سیروزهٔ بزرگ و سیروزهٔ کوچك - باید دانست که هریك از سی روز ماه بنام یکی‌ازامشاسپندان و یابنام یکی از همکاران ایشان مانند «دی‌بدین-ایزدرام» نامیده شده است. در جزو خرده اوستا دوسیروزه داریم: نخستین که مختصرتراست سیروزهٔ کوچك ودومی که مفصل تر است سیروزهٔ بزرگ‌نامیده می شود . در سی روزهٔ کوچك فقط بذکر اسامی امشاسپندان و ایزدان و همکاران ایشان اکتفا گردیده بدون آنکه درآغاز کلمهٔ (خشنوتره)افزوده باشد. فقرات‌سیروزهٔ کوچك جملات مستقلی نیست بلکه فهرستی است از اسامی امشاسپندان و ایزدان . اما درسیروزهٔ بزرگ پس ازذکر هریك از امشاسپندان و ایزدان کلمهٔ (یزمئید) افزوده شده است و فرق دیگری که در میان این دوسیروزه‌است این است که درسیروزهٔ بزرگ‌صفاتی که ازبرای‌ایزدان آورده‌شده کاملتر است . سیروزه بخصوص در روز سی ام ششمین ماه و دوازدهمین ماه پس از وفات کسی‌خوانده‌می‌شود، بنابراین‌دعائی است‌از برای‌روان مردگان. چون هریك از دومتن پهلوی وپازند سیروزه دارای علائم مخصوص است نمیتوان‌دانست که کدامیك‌اصلی است. سیروزهٔ‌بزرگ‌وسیروزهٔ‌کوچك‌دارای

(۱) - خرده‌اوستاص۱۰۳.

(۲) - خرده اوستا ص۱۴۸.

شده‌است و قسمتی که از مشرق زمین باروپا برده شده است غالبا از هند و یزد و کرمان بوده است و مقداری از آن نسخ در کتابخانه‌های کپنهاك Copenhagen و آکسفورد Oxford ولندن London وپاریس Paris ومونیخ Munich موجود است

قدیمترین نسخهٔ موجود اوستا در قرن ۱۳ میلادی استنساخ شده که بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ میلادی بدست هیربدمهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته‌شده‌و اکنون در کپنهاك محفوظ است.

مجوس در کتب مقدس سامی

در هیچیك از کتب مقدس آسمانی سامی که تورات و انجیل وقرآن باشد ، از کتاب **اوستا** بالصراحه ذکری نرفته است وهرگاه‌خواسته‌اند از مذهب باستانی ایران سخنی بمیان آورند تنها بنام مجوس بسنده کرده ، این قوم را تنها نمایندهٔ مذهب ایران قدیم دانسته‌اند . ما در این مختصر به بیان اشاراتیکه در کتب مقدس سامی راجع به زرتشتیان باستانی و کتاب دینی ایشان رفته است میپردازیم .

بحث در کلمهٔ مجوس

نویسندگان اولیه اسلامی گمان کرده‌اند که مقصود از مجوس آفتاب پرستانند وکسانی از قبیل جوالیقی (۱) وسیوطی (۲) وخفاجی (۳) آنرا ازلغات دخیلهٔ در قرآن دانسته اند و ابن سیده و دیگران (٤) آنرا از واژهٔ «منج» (٥) که بمعنی کوتاه است‌مشتق دانسته و باکلمهٔ (گوش) مرکب گرفته و رویهمرفته «منج گوش» رابمعنی

(۱) المعرب.
(۲) المزهر.
(۳) شفاءالغلیل.
(٤) المخصص.
(٥) فیروزآبادی‌درقاموس‌المحیط‌مینویسد«مجوس کصبور، رجل‌صغیرالاذنین وضع دیناً ودعاالناس‌الیه معرب منج کوش. رجل مجوسی‌ج مجوس کیهودی ویهودومجسه‌تمسجاً صیره مجوسیاً.» باید دانست که کلمهٔ منج درنسخ قاموس

بقیه در صفحهٔ بعد

و هوخشتر گاه ـ وهیشتواشت گاه گفته اند . این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند ، یعنی دعائی که از برای خشنودی فروهرها (ارواح) در مدت اقامت آنها در روی زمین است . این آفرینگان ٦ فقره دارد. (۱)

آفرینگان گهنبار ـ نمازی است که در هریك از پنج روز جشن گهنبارسال (میدیوزرم ـ میدیوشم ـ پتیه‌شهیم ـ ایاسرم ـ میدیارم ـ هسپتمدم خوانده میشودو بعبارت دیگرویژه در روز های یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت ماه وروزهای یازدهم تا پانزدهم تیرماه وروز های بیست ششم تا سی ام شهریور ماه وروزهای بیست ششم تا سی ام مهرماه وروز های شانزدهم تا بیستم دیماه و پنج روز گاتها یا اندرگاه یعنی پنج روز کبیسهٔ سال است این آفرینگان ۹۱ فقره دارد . (۲)

آفرینگان رپیتوین ـ نمازی است مختص بتابستان بزرگ از برای خشنودی رپیتوین فرشتهٔ تابستان. این آفرینگان را ۱۰ فقره است. (۳)

٦ ـ علاوه بر کتب مربور فصولی دیگر بطور پراکنده یافت می‌شود که یکی دوتای آنها ازهادوخت نسك معقود بطور تفسیروشرح لغات مشکله گرفته شده است و همچنین نقل قول و اقتباساتی از نسك های مفقود بطور تفسیر وشرح لغات مشکله در دست مانده است که می‌توان نیرنگستان و ائوگمدائچا Aogemad aecha و فرهنگ زند پهلوی راجزواین دسته دانست. این قسمت بخط اوستائی نوشته شده است و نمونه هائی از یك ادبیات عالی است. (٤)

ازبیست یك نسك اوستای ساسانی که به تخمین دانشمند انگلیسی وست West ۳٤٥۷۰۰ کلمه داشته اکنون ۸۳۰۰۰ کلمه دراوستای کنونی موجود است و آنچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا وویسپرد ووندیداد ودیگر قطعات باقی است مجموعاً ۱٤۰۱٦۰ کلمه می باشد (٥)

نسخ خطی اوستا ـ نسخه های خطی اوسا کاملا معدود است بعضی از آنها در پانصد سال پیش استنساخ گردیده و روی پوست نوشته

---

(۱) خرده اوستا ص۲۲٥
۲ ـ خرده اوستا ص۲۳۸
۳ ـ خرده اوستا ص ۲٤٥
٤ ـ جکسن .
٥ ـ گاتا ص۵۰ ـ ٥٤

شده‌است و قسمتی که از مشرق زمین باروپا برده شده است غالبا از هند و یزد و کرمان بوده است و مقداری از آن نسخ در کتابخانه‌های کپنهاك Copenhagen و آکسفورد Oxford ولندن London وپاریس Paris ومونیخ Munich موجود است

قدیمترین نسخهٔ موجود اوستا در قرن ۱۳ میلادی استنساخ شده که بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ میلادی بدست هیربدمهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته‌شده‌و اکنون در کپنهاك محفوظاست.

مجوس در کتب مقدس سامی

در هیچیك از کتب مقدس آسمانی سامی که تورات و انجیل وقرآن باشد ، از کتاب **اوستا** بالصراحه ذکری نرفته است وهرگاه‌خواسته‌اند از مذهب باستانی ایران سخنی بمیان آورند تنها بنام مجوس بسنده کرده ، این قوم را تنها نمایندهٔ مذهب ایران قدیم دانسته‌اند . ما در این مختصر به‌بیان اشاراتیکه در کتب مقدس سامی راجع به زرتشتیان باستانی و کتاب دینی ایشان رفته است میپردازیم .

بحث‌در کلمهٔ مجوس

نویسندگان اولیه اسلامی گمان کرده‌اند که مقصوداز مجوس آفتاب پرستانند وکسانی از قبیل جوالیقی (۱) وسیوطی (۲) وخفاجی (۳) آنرا ازلغات دخیلهٔ در قرآن دانسته اند و ابن سیده و دیگران (٤) آنرا از واژهٔ «منج» (٥) که بمعنی کوتاه استمشتق دانسته و باکلمهٔ (گوش) مرکب گرفته و رویهمرفته «منج گوش» رابمعنی

(۱) المعرب.

(۲) المزهر.

(۳) شفاءالغلیل.

(٤) المخصص.

(٥)فیروزآبادی‌درقاموس‌المحیط‌مینویسد«مجوس کصبور، رجل‌صغیرالاذنین وضع دیناً ودعاالناس‌الیه معرب منج کوش. رجل مجوسی‌ج مجوس کیهودی ویهودومجسه‌تمسجاً صیره مجوسیاً.» باید دانست که کلمهٔ منج درنسخ قاموس

بقیه درصفحهٔ بعد

و هوخشترگاه ـ وهیشتواشت گاه گفته اند . این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند ، یعنی دعائی که از برای خشنودی فروهرها (ارواح) در مدت اقامت آنها در روی زمین است . این آفرینگان ٦ فقره دارد. (۱)

آفرینگان گهنبار ـ نمازی است که در هریك از پنج روز جشن گهنبار سال (میدیوزرم- میدیوشم ـ پتیه شهیم ـ ایاسرم ـ میدیارم ـ هسپتمدم خوانده میشود و بعبارت دیگر ویژه در روز های یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت ماه وروزهای یازدهم تا پانزدهم تیرماه وروز های بیست ششم تا سی ام شهریور ماه وروزهای بیست ششم تا سی ام مهرماه وروز های شانزدهم تا بیستم دیماه و پنج روز گاتها یااندرگاه یعنی پنج روز کبیسهٔ سال است این آفرینگان ۹۱ فقره دارد . (۲)

آفرینگان رپیتوین ـ نمازی است مختص تابستان بزرگ که از برای خشنودی رپیتوین فرشتهٔ تابستان. این آفرینگان را ۱۰ فقره است.(۳)

٦ ـ علاوه بر کتب مزبور فصولی دیگر بطور پراکنده یافت می شود که یکی دوتای آنها ازهادوخت نسك مفقود بطور تفسیر وشرح لغات مشکله گرفته شده است و همچنین نقل قول و اقتباساتی از نسك های مفقود بطور تفسیر وشرح لغات مشکله در دست مانده است که می توان نیرنگستان و ائوگمدائچا Aogemad aecha و فرهنگ زند پهلوی راجزواین دسته دانست. این قسمت بخط اوستائی نوشته شده است و نمونه هائی از یك ادبیات عالی است.(٤)

ازبیست یك نسك اوستای ساسانی که به تخمین دانشمند انگلیسی وست West ۳٤٥۷۰۰ کلمه داشته اکنون ۸۳۰۰۰ کلمه دراوستای کنونی موجود است و آنچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا وویسپرد ووندیداد ودیگر قطعات باقی است مجموعاً ۱٤۰۱٦۰ کلمه می باشد (٥)

نسخ خطی اوستا ـ نسخه های خطی اوستا کاملا معدود است بعضی از آنها در پانصد سال پیش استنساخ گردیده و روی پوست نوشته

(۱) خرده اوستا ص۲۲٥
۲ ـ خرده اوستا ص۲۳۸
۳ ـ خرده اوستا ص ۲٤٥
٤ ـ جکسن .
٥ ـ گاتا ص٥۰ ـ ٥٤

ممکن است از زبان فارسی میانه (پهلوی) وارد شده باشد و نیز میتوان گفت که کلمهٔ مجوس درقرآن از کلمهٔ سریانی(مگوشا) اخذ شده‌است .(۱)

باید دانست که ریشهٔموغو moghuدر اوستا یکبار بیشتر (در یسنا ٦٥ بند ۷)استعمال نشده وآنهم باکلمهٔ « تبیش tbish» بطورمرکب بکار رفته و «موغو تبیش- moghu tbish» بمعنی آزارندهٔ مغان(یعنی کسانی که از خاندان پیشوایان دینی هستند) میباشد . مفسرین عهدساسانی کلمهٔ مغـو تبیش را به « مغوك بیش – moghukbêsh » گردانیده و عبارت (مغوك‌مرتـان بشت) را بمعنی:(کسیکه مغ مردان رامیازارد) درتفسیر آن آورده اند .(۲)

اما مگ magaمکرراً در خود گاتاو از آن جمله در یسنای ۲۹ قطعهٔ ۱۱ ویسنای ٤٦ قطعهٔ ١٤ ویسنای ۱۱ و ١٦ ویسنای ۵۳ قطعهٔ ۷ آمده استودر بند ۱۵ از هـای۵۱ ازهمین‌ریشه بکلمهٔ مگون magavan بر می خورریم که صفت است ومفسرین‌اوستا بدان معانی گوناگون داده‌اند چون : کار بزرگ‌ووظیفهٔمهمو غیره.

در گزارش پهلوی (زند) مگ magaبه مکیه makih گردانیده

مـانده ازصفحهٔ قبل

سریانی (عم دمگوشی) Aamoda-magushi بمعنی مجوس و ملت ایران است . مشتقات این کلمه درسریانی ار این قرار است : مگش .مگشا مگوشوتا ، مگوشیا ، مگوشوتوMagushutoبمعنی‌مجوسیت و آیین آتش پرستان وسحروجادوگری است که از مگوشو Magusho بمعنی مجوس و آتش پرست که کلدانی است گرفته شده است رجوع شود به :

Payne Smith A compendious Syriac Dictionary Oxford 1903 . P. 249

The Foreign vocabularyof the Quran by Arthur (۱) Jeffery, Barodo 1938 P. 259

Bartholomae , Altiranisches Wörterbuch 1906 (۲)

کوتاه گوش پنداشته‌اند و گویند : در قرآن واژهٔ مجوس اشاره بمردی است که‌دینی بیاوردو مردمان را بدان‌آیین بخواند و کیش‌مغان‌راتباه کرد بعضی گویند که این کلمه ایرانی و مشتق از «مگوش» magush میباشد وآن درفرس باستان مگوش یامگو mogu بوده که‌درحالت مفعولیت‌مگوم magum میگردد و در اوستا این کلمه مغو maghau یـا moghu و در گاتامکرربصورت مگ maga استعمال‌شده‌است ودرزبان‌پهلوی «مگوی» یا«موگ mug» ودرفارسی کنونی‌مغ میباشد (کلمهٔ مغ را با مغاك که بمعنی گودال و از ریشهٔ دیگری‌است نبایدیکی دانست). این‌کلمه درعبری « مگ mag » گردیده است. درزبـان پهلوی کلمه‌ای بشکل « مگوشیا » magoshia یـافت میشود که مستقیماً از پارسی بـاستان گرفته شده است و نظیر آن در آرامی « امگوشا » amgusha و مگوش و در سریـانی مگوش (۱) میباشد و بنظر میرسد که ازکتیبهٔ بیستون گرفته شده است. کلمهٔ مجوس در روزگار پیش از اسلام معمول و مشهور بوده و در قرآن

مانده از صفحهٔ قبل

بکسر میم نوشته شده ولی در معیاراللغة تـألیف میرزا محمد علی شیرازی بضم میم ضبط گـردیده و آنـرا در فـارسی بمعنی مگس و زنبور تفسیر کرده است . دربرهان قـاطع منج (بضم میم) بمعنی زنبور و زنبورعسل و مگس و معانی دیگر غیر از معنی صغیر و کوچك آمده است . درلغت فرس اسدی نوشته شده : « منج »(بضم‌میم) نحل انگبین باشد ، منجیك گفت :

هرچند حقیرم سخنم عالی و شیرین آری سخن‌شیرین ناید مگر از منج

و معلوم نیست که علمای لغت عرب که در بـالا ذکر ایشان گذشت بچه‌مناسبت مجوس رامرکب از دو کلمهٔ منج وگوش دانسته و منج رابمعنی کوچك تفسیر کرده اند. شاید داستان گوماتای غاصب که مغی گوش بریده بود(ازطریق کتب‌یهودبعرب) مبنای‌این وجه‌تسمیه‌شده‌باشد. میدانی درسامی فی‌الاسامی(ص١٤)مینویسد : «المجوس گبر ،المجوسیه گبری‌وزن گبر».

(۱) در زبان سریانی مجوس بصورت مگوش Magusho آمده و بمعانی موبد زرتشتی و مجوسی و آتش پرست و ساحر و جادوگرمیباشد . عبارت

بقیه در صفحهٔ بعد

دانست که نویسندگان قدیم متفقاً زرتشت‌را بنیان گذار آیین مغ و آورندهٔ دین مزد یسنی دانسته‌اند .

چون کلمهٔ مجوس را بـه کلدانیان نیز اطلاق کرده‌انـد ، برخی از خاورشناسان چنین پنداشته‌اند که این کلمه اصلا از زبـان آشوری و بابلی گرفته شده است ولی چنانکه در فوق شرح دادیم و آن کلمه را با دیگر لغات آریـایی مقایسه کردیم امروز در ایرانی بودن آن هیچگونه شك و گمانی بـاقی نمیماند و معلوم میشود که این کلمه از ایران زمین بخاك بابل و آشور رسیده است . باید دانست که نویسندگان قدیم که قول ایشان از این لحاظ حجت است بین‌مغان‌ایرانی و مغان‌کلدانی‌فرق گذاشته‌اند و بنابراین وجه افتراق ، مغان ایرانی کسانی بودند که بفلسفه و تعلیمات‌زرتشت آشنائی داشتند ولی مغان کلده درضمن تعلیم دین خود ، از جـادو وطلسم و شعبده نیز استمداد میجستند .

این نکته‌را نیز باید بدانیم که مورخان و نویسندگان قدیم در ستایش محامد مغان ایرانی یکزبان بوده و درآثار خود از عقل و درایت و راستی و علو مقام اخلاقی ایشان یاد مینمایند .

اینك چند نمونه از عقاید مورخان و نویسندگان یونان و دانشمندان قدیم‌را دربارهٔ مغان‌ایرانی نقل میکنیم : امیانوس‌مار چلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته ، مفصلا از مغان‌ایران صحبت میدارد و در ضمن مینویسد : «از زمان زرتشت تابامروز مغان بخدمت دین مشغولند » .

چیچرون خطیب رومی مینویسد : « مغان نزد ایرانیان از فرزانگان و دانشمندان شمرده میشوند . کسی پیش از آموختن تعالیم مغـان بپادشاهی ایران نمیرسد . »

فرفـوریوس Porphyrios فیلسوف قـرن سوم میلادی مینویسد : « مغ magos بزبان‌بومی کسی‌است که‌ازعلم الهی آگاه‌وستایندهٔ‌پروردگارست».

دیوکریسوس‌تomos Diochrysostomos فیلسوف یونـانی سدهٔ نخستین میلادی مینویسد : « مغان مردمانی هستند که بویژه براستی شناخته شده‌و برازندگی‌خاصی‌از برای‌ستایش‌ایزدان و انجام‌دادن مراسم‌پرستش‌آنان

شده است و بمعنی مهی و بزرگی میباشد.(۱)

این کلمه درسانسکریت مگهه magha(۲) میباشد ومورخین چینی آنرا «موـهو mo-hu» و نویسندگان قدیم اروپا مگوئی magoi یاماگوس magus نوشته اند و در اغلب زبانهای اروپائی بشکل ماژ mage موجوداست .(۳)

در کتاب الالفاظ الدخیله آمده است: مجوس در آرامی مجوشاودر یونانی magos ودرلاتین magus درعبرانی مج- ورب مج rabmag رئیس مجوسان است (ارمیا۳۹-۳) ومج ماج لفظ آشوری است وبمعنی بزرگ وعظیم است و هرودت مجوس را ششمین قبیلهٔ قوم ماد دانسته است. یکی از علماء گوید که مجوس ازقرن سوم ببعد بمعنی جادوگران وآتش پرستان بکاررفته است.(٤)

هیأت دیگر این کلمه موبد یامگوپت(maghupaiti) است که از ازمنهٔ بسیار قدیم تا بامروز نامی است که به پیشوایان دین زرتشت داده شده است. کلمهٔ مغ بر روحانیون و علمای مذهبی دین زرتشت اطلاق میشود و اینکه هرودت آن کلمه را اسم قبیلهٔ مخصوصی نوشته است درست بنظر نمیرسد . مقام مغی و روحانیت چنانکه امروز نیز مرسوم است مرتبه‌ای نبوده است که هر کسی بتواند بدان پایه نائل شود، بلکه آن پایگاهی بوده ارثی که از پدر بپسر میرسیده و یا در خانوادهٔ خاصی دور میزده است ، بنابرین اگر بگوئیم مغان خاندان و طایفهٔ مخصوصی بوده‌اند که موظف بادای مراسم مذهبی و تشریفات دینی بودند بصواب نزدیك تراست . باید

(۱) پنج گاتا تفسیر دوم تألیف آقای پور داود ص ۵۸ (هنوز منتشر نشده است .)

(۲)ـmaghu درسانسکریت بمعنی هدیه و پاداش ودر «ریگ‌ودا» بمعنی ثروت و نیرو و نوعی گل است رجوع کنید به ص ۳۷۲ کتاب:

Momer Williams , Sanskrit , English Dictionary Oxford 1899

(۳) - یسنا تألیف آقای پور داود ص۷۵

(٤) الالفاظ الدخیله فی اللغة العربیه تألیف قس طوبیا العنیس الحلبی اللبنانی طبع مصر سال ۱۹۳۲ ص۶۸

زائیده شد، ، ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق به اورشلیم آمده«آیهٔ۲» گفتند کجاست آن مولود که پادشـاه یهود است زانکه ما ستارهٔ اورا در طرف شرق دیده ایم و از بهر آنکه اورا بپرستیم آمده ایم «آیـهٔ ۷» . هیرودیس به پنهانی مجوسیان را نزد خود خواند. زمان ظهور ستاره رااز ایشان استفسار کرد «آیهٔ ۸» پس ایشان را به بیت لحم فرستاد، گفت بروید و از حالات آن طفل اطلاع تمام بهم‌رسانیدو چون اورا در یافته باشیدمرا مطلع سازید تا من نیز آمده اورا پرستش کنم « آیهٔ ۹ » ایشـان گفتهٔ پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه ستاره ای که در ناحیهٔ مشرق دیده بودند در پیش رویشان میرفت تا آنکه آمده بر بالای که طفل بود ایستاد «آیهٔ۱۰» پس چون ستاره را بدیدند بینهایت خرسند شدند «آیهٔ ۱۱» و بخانه در آمده طفل را با مادر خود مریم یافتنـد پس افتاده اورا سجود کردند ومخازن خودرا گشوده ازطلاو کندر ومر(۱) باو پیشکش گذرانیدند «آیهٔ۱۲» و از آنجا کـه در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خودباز گشتند . (۲)

در قـاموس کتاب مقدس (مادهٔ مجوس) در بیان این داستـان می نویسد که«از قرارحکایت متی۲: ۱ ــ ۱٤ چنان معلوم میشود که این‌اسم در زمان ولادت مسیح دارای اهمیت زیادبودهو برما معلوم نیست که مجوسیانیکه در متی ذکر می کنند از کـدام مملکت و شهر آمـده بودند ، جز اینکه خبر آمـدن مسیح را از یهودیـانیکه پراکنده بودندشنیدندو ایشان نوبر بت پرستان بودند که بکلیسای مسیح گـرویدند و عید ظهور مسیح برای قبایل کـه در ششم کانـون دوم واقع‌میشودبرای یادگاری آمدن مجوسیان رعایت می‌شد.» (۲) بنابسنت مسیحی اسامی این مجوسیان در کتب مقدس

(۱) مر، صمغی ازدرخت خاردار یست که درعربستان میروید وشبیه‌است بدانه‌ـ هائی سفیدیازردخوشبو وطعمی تلخ‌داردوازاجزای روغن مقدس میباشدسابقاً برای‌حنوط وعطریات‌زنانه استعمال میشد وبسیار گرانبها بود.درانجیل‌مرقس ۱۵ :۲۳ گوید که بمسیح شراب ممزوج بمر دادند (قاموس کتاب‌مقدس).

(۲) ــ انجیل‌متی.
(۳) قاموس کتاب مقدس‌مادهٔ‌مجوس .

دارند . تودهٔ مردمان از نادانی جادوگران را چنین مینامند »

باری‌افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسیاری از بزرگان دیگر که از زرتشت یادی بمیان آورده‌اند ، او را بنیان گذار فلسفهٔ مغ و نخستین مغ دانسته‌اند . و برخی دیگر از نویسندگان‌قدیم مغان را پیرو آیین زرتشت نوشته‌اند (۱)

مجوس درتورات — راجع بکلمهٔ مجوس در ترجمهٔ قاموس کتاب مقدس که مشتمل برلغات و اعلام کتاب تورات و انجیل است چنین آمده : « مجوس لفظی است کلدانی یامدی که مقصود از آن کهنه است که درجهٔ ایشان میان حاکم وقوم است و خادمان دین زرتشت را نیزمجوس میگفتند و بواسطهٔ لباس مخصوص و عزلت و گوشه نشینی معروف بودندو از جملهٔ تکالیف‌ایشان این بود که آتش را دائماً در آتشکده های اورمزد نگه دارند و باشر اهریمن مقاومت نمایند و ایشان علما و دانشمندان قوم فارس بوده و فلسفه و هیئت وریاضی‌وعلوم دیگر را که‌در آنزمان معروف بود تعلیم میدادند وباپادشاهان در میدان جنگ میرفتند . (کتاب یرمیا فصل ۳۹ آیهٔ ۳) هرچند که علم ایشان برقواعد صحیحه بنا نشده بود با وجود این دانیال ایشانرابحکمت ودانشمندی توصیف میکنند (کتاب دانیال فصل یك آیهٔ ۲۰) و از برای ایشان نزد نبوکدنصر توسط نمود (کتاب دانیال فصل ۲ آیهٔ ۲٤) و خود رئیس ایشان گردید .» (۲)

مجوس درانجیل — در انجیل بیش‌از تورات‌به مجوسان اهمیت داده شده‌است وبنا بباب دوم انجیل متی ، آنان نخستین کسانی بودند که بهدایت ستاره ای در مشرق بر ولادت مسیح آگاهی یافته و براهنمایی آن ستاره بزیارت عیسی نایل آمدند و آن داستان در انجیل متی بقرار ذیل است :

«آیهٔ ۱» و عیسی چون در بیت لحم یهودیه در زمان هیرودیس شاه

---

(۱) ـ رجوع شود به یسنا ص۷٦ تألیف و ترجمهٔ آقای‌پورداود.

(۲) ـ قاموس کتاب مقدس،مادهٔ مجوس.

و بعث الیهم نبیاً .(۱)

ترجمه: علی (ع) بر منبر فرمود: پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید، پس اشعث بن قیس برخاسته گفت ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه میگیرند (یعنی رفتار اهل کتاب با ایشان میکنند) در حالیکه کتابی برای ایشان نازل نشده و پیغمبری بر آنان مبعوث نگردیده است؟ علی (ع) جواب داد که ای اشعث بدان که برایشان کتاب نازل شده و برآنان پیغمبری مبعوث گردیده است .

حدیث دیگر: سئل ابو عبدالله (ع) عن المجوس اکان لهم نبی؟ فقال نعم ،اما بلغك كتاب رسول الله الی اهل مكة ان اسلمو والا نابذتكم بحرب فكتبوا الی النبی (ص) ان خذ منا الجزية و دعنا علی عبادة الاوثان. فكتب اليهم النبی (ص) انی لست آخذ الجزية الا من اهل الكتاب. فكتبوا اليه، يريدون بذلك تكذيبه ، زعمت انك لاتأخذ الجزيةالا من اهل الكتاب ثم اخذت الجزية من مجوس هجر . فكتب اليهم النبی (ص) ان المجوس كان لهم نبی فقتلوه و كتاب احرقوه، اتا هم نبيهم(بكتاب) فی اثنیعشر الف جلدثور (۲)

ترجمه : یکی از اصحاب از ابا عبدالله علیه السلام راجع به مجوس سؤال کرد که آیا ایشان را پیغمبری بوده است؟ گفت آری مگر نه شنیده‌ای نامهٔ پیغمبر (ص) را به اهل مکه که درآن نوشته بود باید مسلمان شوید و گر نه شما را بجنگ در افکنم . پس به پیغمبر (ص) نوشتند از ما جزیه بستان و مارا بپرستش بتان واگذار .پس پیغمبر (ص) در پاسخ ایشان نوشت که من جز از اهل کتاب جزیه نگیرم (یعنی شما ازاهل کتاب نیستید) پس باز نامه بسوی او نوشتند وخواستند که گفتهٔ او را دروغ وا نموده باشند، گفتند تو گمان کرده‌ای که جز از اهل کتاب جزیه میگیری و حال آنکه از مجوس هجر (که از اهل کتاب نیستند) جزیه می استانی. پیغمبر (ص) پاسخ داد مجوس را پیمبری بوده است که اورا بکشتند و کتابی آورد که آنرا بسوزانیدند و بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود . »

(۱) بحار الانوار ج ۵ ص ۳۷۹
(۲) بحارالأنوار ج۵ ص ۳۷۹

عیسوی - ایرانی است،چنانکه در کتاب Breviarium Chaldaicum در روز تولد مسیح مینویسد : از مشرق مغان ایرانی هدیه آورد اند طلاو مر و کندر.(۱)درعیدظهورمسیح مینویسد : او (خدا) ستاره ای بپارس فرستادو مغانرا بخواند وسه‌تن مغ باوقار که پسران پادشاه بودند بطوریکه زرتشت پیغمبر ایشان فرموده بود خزانه های خویش راگشوده و هدایای خود را تقدیم کردند . (۲)

مجوس در اسلام

در قران مجید فقط یك بار کلمهٔ مجوس استعمال شده‌وآن در سورهٔ « حج » بیست دومین سورهٔ قرآن در آیهٔ ۱۷ است چنانکه میفرماید:«ان‌الذین آمنواوالذین‌هادوا والصابئین والنصاری و **المجوس** و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی کل شی شهید.» یعنی: همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که باسلام گرویدند وآنهائیکه یهودی و نصرانی وصابی و**مجوس** شدند و کسانیکه‌مشرك گردیدند، جدائی افکنده، فرق‌می گذارد و خدابرهر چیزی تواناست.

از این آیه چنین معلوم‌میشود که قرآن‌ملت‌مجوس را اهل کتاب‌دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خدا پرست و دارای احکام و شریعت‌متقنی بودند در یك ردیف آورده و کلمهٔ مجوس را باواو وصل به ایشان می پیوندد وبتوسط‌حرف‌موصول دوم که کلمهٔ(الذین)باشدآنان را از مشرکین جدا می سازد و چون در قران راجع به مجوس غیر از آیهٔ فوق ذکردیگری‌نیست، لذابرای‌تأیید این مطلب که ملت مجوس‌در نزدمسلمین اهل کتاب بشمار می‌رفتند احادیثی راکه در سنت‌واخباردر پیرامون‌مجوس رسیده است، از کتاب بحارالانوارمجلسی و کتب دیگربیرون آورده وبه‌بیان و ترجمهٔ آنها می پردازیم :

حدیث اول: قال علی علی‌المنبر: سلونی قبل ان تفقدونی.فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیرالمؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیه ولم ینزل علیهم کتاب و لم یبعث الیهم نبی.فقال بلی یااشعث قد انزل الله علیهم کتاباً

(۱) ص ۳۲۸ .
(۲) ص‌٤٠٤ . ج ۱چاپ‌لیپزیگ سال ۱۸۸۶.

ومردم گمان کنند که وی خالد بن سنان بود؟ امام علیه السلام گفت که خالد بن سنان مردی تازی بود و گذشته از آن پیغمبر نبود و این چیزی است که مردم می گویند (یعنی حقیقت ندارد). پرسید آیا پیغمبر ایشان زردشت بود؟ امام علیه السلام فرمود که زرتشت کتاب زمزمه (سرود) را آورد و دعوی نبوت کرد و گروهی بوی گرویدند و دسته ای اورا انکار کردند وسرانجام اورا ازمیان خود بیرون راندند ودر بیابانی اورا درندگان خوردند.

در کتاب سفینهٔ بحار مجلسی، در بیان حدیث ماقبل حدیث فوق آمده آمده است که: عرب در جاهلیت بدین حنیف نزدیکتر از کیش مجوس بودند وازمجوس (درصدر اسلام) جزیه می گرفتند زیرا پیغمبر(ص) فرموده بود که با آنها بسنت اهل کتاب رفتار نمایند، زیرا ایشان را پیغمبری بوده است که او را بکشتند و کتابی داشت جاماسب نام (گویا اینجا در اصل تصحیفی رخ داده و بجای جاماسب، اوستا یا زند یا کلمهٔ دیگری بوده است.) وآن بردوازده هزار پوست گاو نوشته شده بودوآنرا بسوزانیدند.

اصل حدیث مزبور در کتاب بحارالانوار بشرح زیر است:

« المجوس تؤخذ منهم الجزیة لان النبی قال. سنوابهم سنة اهل الکتاب و کان لهم نبی فقتلوه و کتاب یقال له جاماسب کان یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرقوه».

حدیث دیگر: روی ان مجوسیاً دخل علی رسول الله صلی الله علیه فاخرج من تحته وسادة حشوها لیف و طرحها له و اقبل یحدثه، فلما نهض قال عمر: هذامجوسی. فقال: قد علمت ولکن جبرئیل علیه السلام یأمرنی ان اکرم کل کریم. (۱) یعنی آورده اند که مجوسی بر پیغمبر در آمد حضرت بالشی را که از لیف خرما پر بود از زیر خود بر آورده و برای وی افکند و پیش آمده با او سخن گفت، چون برخاست عمر گفت که این مجوسی بود پیغمبر فرمود دانستم ولیکن جبرئیل (ع) مرا فرمان رسانید، که هرجوانمردی را گرامی دارم.

(۱) - جامع الکبیر

حدیث دیگر . فی خبر الزندیق الذی سأل الصادق (ع) عن مسائل فیما سأله اخبرنی عن المجوس ابعث الله الیهم نبیاً ، فانی احد لهم کتباً محکمة و مواعظا بلیغة و امثالا شافیة یقرون بالثواب و العقاب ولهم شرایع یعملون بها . فقال (ع) مامن امة الا خلافیها نذیر قد بعث الیهم بکتاب من عندالله فانکروه وجحدوا کتابه. قال و من هوفان الناس یزعمون انه خالدبن سنان. قال(ع) ان خالد کان عربیاً بدویاًماکان نبیاً و انما ذلك شیی یقوله الناس. قال افزردشت ؟ قال ان زردشت اتا هم بزمزمه و ادعی النبوة فآمن منهم قوم فاخرجوه فاکلته السباع فی بریة من الارض . (۱)

ترجمه : در حکایت زندیقی که از حضرت صادق(ع) پرسشهائی کرده آمده است که در بین سؤالات خود از آن حضرت راجع به مجوس پرسید که آیا آنان راپیغمبری بوده است یانه ومن از ایشان کتابهائی حکمت آمیز دیدم که در آن اندرز های بلیغ و امثالی درمان بخش درج بود و از ثواب و عقاب حکایت میکرد و همچنین ایشان را دین و شریعتی است که بدان رفتار مینمایند. پس امام علیه السلام فرمود که هیچ امتی نیست که آن را ترساننده ای (یعنی پیغمبری) نبوده است و از جانب خدا ایشان راپیغمبری مبعوث شد ولی او را انکار کرده و کتاب او را نپذیرفتند . پرسید که آن پیغمبر که بود

(۱) باید دانست که دین زردشتی در جاهلیت در عربستان نفوذ کرده بود چنانکه در حدیث ماقبل حدیث فوق پیداست . و ابن رسته دراعلاق النفیسة می نویسد : بعضی از قبایل عرب مجوسی بوده اند . اینك عین عبارت ابن رسته را در اینجا نقل مینمایم :

« و کان المجوسیه فی تمیم. منهم زرارة بن عدس التمیمی و ابنه حاجب بن زرارة و منهم الاقرع بن جالس کان مجوسیاً و ابو سود جد وکیع بن حسان کان مجوسیاً و کانت الزندقة فی قریش اخذوها من الحیره » . ترجمه مجوسیت درقبیلهٔ تمیم راه یافته بود و از ایشان زرارة بن عدس تمیمی و پسرش حاجب بن زرارة واقرع بن جالس مجوسی بودند و ابو سود که نیای وکیع بن حسان بود نیز مجوسی بود و قبیلهٔ قریش زندقه (آیین مانی) را از اهل حیره فرا گرفته بودند .

اوستا و خاور شناسان

گذشته ازمنابع ایرانی و عرب در قدیمترین جائی که ازاوستا ذکری بمیان آمده ، دو کتاب سریانی است که در قرن نهم ودهم میلادی نوشته شده‌اند ومطالبی که راجع به اوستا در آندو آمده‌است خالی از اهمیت و فایده نمیباشد. کتاب اول تفسیری ایست بزبان سریانی که در ۸۵۲ میلادی عیشوداد Isho dad نامی که اسقف حداثه Hadatha (نزدیکی موصل) بوده بر انجیل نوشته است. این نویسنده از کتاب اوستا بشکل (آبهاستا) Abhas a تعبیر نموده و مینویسد که آن کتاب مقدس را زرتشت دردوازده زبان گوناگون انشاء کرده است .

دیگر نویسنده ایست بنام بربهلول Barbahlul که در ۹۶۳ میلادی لغت نامه ای در سریانی بعربی نوشته و در آنجا بیان نویسندهٔ قبل را راجع به اوستا تکرار کرده ولی آماری را که دربارهٔ نگارش آن به السنهٔ مختلف میدهد کمتر از تعداد نخستین میباشد. این نویسنده مینویسد که زردشت اوستا را به هفت زبان : سریانی - پارسی - آرامی - سکزی - مروزی - یونانی وعربی برشتهٔ نگارش آورده بوده است. (۱)

بهر حال معلوم نیست که دو نویسندهٔ سریانی این مطلب بدیع را از کدام منبع گرفته‌اند و گفتارشان تا چه اندازه با حقیقت وفق می دهد. تاقرن ۱۷ از تحقیقات اروپائیان راجع به اوستا و مذهب باستانی ایران خبری نداریم وفقط از تحقیقات اولیهٔ اروپائیان در این زمینه میتوان کتاب برنابه بریسون Barnabé Brisson را نامبرد که در سال ۱۵۹۰ میلادی روی مأخذ یونانی ولاتین راجع به ایران بنام: Brisson, Barnabé, DeRegio Persarum Principatu libritres; Paris 1590

در پاریس بچاپ رسیده است . باری پیش از آنکه انکتیل دو پرون اوستا را از هندوستان و مشرق زمین به اروپا بردو در سال ۱۷۷۱ میلادی آنرا منتشر نماید ، نسخ کتاب مقدس ایرانیان در کتابخانه های اروپا بالخصوص در کتابخانهٔ معروف بودلین Bodleian وجود داشت. مااروپائیان

(۱ – ۲)مقدمهٔ گرامر اوستاوسانسکریت جکسن ص ۱۳ .

حدیث دیگر : و قال قوم اول من ادی الجزیة اهل نجران وقبل صلی الله علیه وسلم من المجوس.(۱) یعنی: و گروهی گفته اند که که نخستین کسانی که جزیه دادند اهل نجران بودنــد و پیغمبر (ص) از مجوس نیز قبول جزیه کرد .

حدیث دیگر : قـــال ابو عاصم ، قال رأیت جعفر بن محمد رضی الله عنه بمکة فقلت یابن رسول الله حدثنی قال افی هذا الموضع؟ فقلت ان رایت و لو حدیثاً قـــال سمعت ابی یقول: قال عمر بن الخطاب لست ادری ما صنع بالمجوس فقام الیه عبدالرحمن بن عوف فقال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم و سئل عنهم فقال استنوا بهم سنة اهل الکتاب . (۲)

یعنی : حکایت کرد ابو عـاصم و گفت جعفر بن محمد را در مکه دیدم، اورا گفتم ای پسر پیغمبر خدا مرا حدیثی گوی. گفت در اینجا ؟ گفتم یك حدیث بیشتر نمی‌خواهم پس گفت که از پدرم شنیدم که روزی عمر بن خطـاب می گفت که من نمیدانم بـا مجوس چگونه رفتـــار کنم ، پس عبدالرحمن بـن عوف برخاسته گفت از پیغمبر (ص) شنیدم و کسی در بـارهٔ ایشان (مجوس) سئوالی کرده بود ، فرمود همان روشی را که در بارهٔ اهل کتاب مرعی میدارید در بارهٔ ایشان نیز مرعی دارید.

از آیه و احادیث فوق معلوم می شود که اطلاعات عرب صدر اسلام راجع بدین زرتشت و ایرانیان پیش از اسلام بسیار مجمل و ناقص بوده است ولی رویهمرفته میرساند که با وجود آگـــاهی کمی که اعراب به دین ایران داشته اند بـازاز عظمت و استواری بنیان آن غافل نبوده و خواه نا خواه ایرانیان زرتشتی را اهل کتاب شناخته و همان رفتاری را که از لحـاظ مذهبی با یهودیان و نصرانیـــان می کرده اند ، با ایشان نیـــز می نموده اند .(۳)

(۱-۲) ادب الکتاب صولی طبع مصر ص۲۱۳ . صولی در کتاب خود در باب جزیهٔ رؤس اهل ذمه می‌نویسد :

« فالذین یؤخذ منهم الجزیة الیهود والنصاری و المجوس و الصابئون و قد اخذ عثمان رضی الله عنه من البربر.» یعنی کسانی که از آنها جزیه میگرفتند یهود، نصاری ، مجوس و صابئین بودنــد و عثمان (رض) ، از قوم بربر نیز جزیه گرفت».

(۳) مطالبی که ذیــل عنوان «مجوس در کتب سامی» نگاشته شده ، از مجموعـــهٔ شمـارهٔ (٤) انجمن ایرانشناسی که قبلا از طرف مؤلف بعنوان مقاله‌ای در آنجا درج شده بود ، نقل گردیده است .

فرانسه بهندوستان روانه گردیدودردهم اوت آنسال به پوندیشری Pondichéry رسیدو با تحمل مشکلات بسیاری خودرا درسال ۱۷۵۸ به بندر سوت Surat رسانید این سرباز با همت فرانسوی خواست بتوسط پارسیان آنشهر با کتاب اوستا آشنا گرددو بالاخره موفق شد که بکمك استاد خوددستور داراب که از علمای نامی زرتشتی آن عصر و شاگرددستورجاماسب کرمانی بود اوستا را بادقت خوانده و بفرانسه ترجمه نماید ، بعداز هفت سال در سال ۱۷۶۱ میلادی از هندوستان باروپا بازگشت، وی پیش از آنکه بفرانسه رود به انگلستان رهسپار شد و در اکسفورد توقف کرد و نسخهٔ اوستائی را که باخود از هندوستان آورده بود با نسخ موجوده در بودلین مطابقه ومقایسه نمود وبعد از آنکه ده سال بر روی ترجمه ای که کرده بودکار کرد، سرانجام آنرا در سال ۱۷۷۱ میلادی یعنی هفده سال پس از حرکت خود ازپاریس تحت عنوان :

Ouvrage de Zoroastre, 3 vols, Paris 1771

بزبان فرانسه منتشر کرد . (۱)

شصت ودو سال پس از انتشار اوستای آنکتیل دوپرون دانشمند فرانسوی دیگری موسوم به بورنف Burnouf ترجمه و توضیحاتی در سال ۱۸۳۳ در بارهٔ یسنا انتشارداد . ازاین پس اوستا شناسی در اروپا مقامی بس ارجمند یافت و مورد توجه خاورشناسان و بخصوص تحت مداقهٔ علمای باریك بین آلمان قرار گرفت، چنانکه گفتگوی در آن امروز یکی ازمباحث شیرین باستان شناسی بشر بشمار میرود. (۲)

معروفترین خاورشناسانی که در قرن نوزده وبیست در اوستا و آیین قدیم ایران کار کرده اند عبارت از: کانگا Kanga ، نیبرك Nyberg ، اشپیگل Spiegel ، وست West ، یوستی Justi ، بارتولمه Bartholomae ، دارمستتر Darme-teter ، گلدنر Geldner ، گیگر Geiger ، هوگ Haug ، مارکوارت Marquart ، زاره Sarre ، ویندیشمان Windischmann ، کریستنسن Christensen ، هرتل Hertel ، جکسن Jackson ، میلز Mills ، هوبشمان Hubschmann ، آندرآس Andreas و میه Méillet و غیره میباشند .

---

(۱)ـ مقدمهٔ گرامر اوستا وسانسکریت جکسن.
(۲)ـ گاتای پورداود ص ۱۰

را بهویت وفحوای آن اطلاعی نبود وقرائت آن بواسطهٔ کتابت مخصوص آن یعنی بخط مذهبی،دین دبیره، در آن عصر دشوار مینمود چون بعضی از دانشمندان و کنجکاوان اروپا را بدانستن معارف مشرق و کسب و تحصیل گنجینه‌های علمی ایشان و از جمله تاریخ قدیم ایران و مذهب باستانی آن سامان رغبتی تمام میبود از این نظر ملاحظه و تحقیق در اوستا نیز جزو برنامهٔ اروپائی قرار گرفت و بالاخره توماس هاید Thomas Hyde انگلیسی مدرس معروف دانشگاه آکسفورد در زمرهٔ نخستین کسانی بود که بفکر این کار افتاد و بر آن شد که آیین باستانی ایران را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و در اوستا مطالعاتی نماید باری نتیجهٔ تحقیقات و بررسی‌های او ضمن کتابی موسوم به (تاریخ مذهب قدیم ایران) که تحت عنوان

Historia religionis Veterum persarum eorumque Magorum; Oxford . 1700

بزبان لاتین نوشته شده بود در ۱۷۰۰ میلادی در اکسفورد منتشر گردید. (۱)

باید دانست نسخهٔ اوستائی که مورد استفادهٔ هاید قرار گرفت نسخه‌ای بود که در سال ۱٦۳۳ آنرا به کانتربری Canterbury آورده بودند. چند سالی پس از انتشار کتاب توماس هاید یعنی در سال ۱۷۲۳ میلادی یك نسخه از کتاب وندیداد ساده (Vendid Sadah) بدست یك مرد انگلیسی موسوم به جرج بوچر George Boucher افتاد که مشار الیه آنرا از پارسیان (زرتشتیان) شهر سورت Surat واقع در هندوستان گرفته بود. این نسخه مانند نسخ پیش در کتابخانهٔ بودلین در اکسفورد ضبط گردید ولی هیچکس نمی توانست آنرا خوانده و استفاده نماید. (۲)

انکتیل دو پرون - در ۱۷۵٤ بود که انکتیل دو پرون Anquetil Duperron فرانسوی آثاری از آیین قدیم ایران در کتابخانهٔ اکسفورد یافته و بر اثر بر خورد به نسخ اوستائی بودلین و خواندن کتاب توماس هاید بر آن شد که برای فرا گرفتن اوستا بایران و هندوستان مسافرت کند. روی این تصمیم در نوامبر ۱۷۵٤ در ارتش فرانسه وارد شد و در هفتم ماه فوریه ۱۷۵۵ از

(۱-) - قدیمترین شعر مذهبی ایران ص ۱۰-۱۸

(۲-) - مقدمهٔ اوستا و سانسکریت جکسن ص ۱۲

ونسخه‌هایی خطی تاقرن چهاردهم میلادی ازاین الفبا در دست است . ولی بعلت نقصی که در رسم الخط پهلوی بود ، آن الفبا شایستگی ضبط آیات و کلمات مقدس اوستارا نداشت وبیم آن میرفت که تجوید و قرائت کتاب زرتشت که تا اواخرروزگارساسانیان سینه بسینه رسیده بود، بعدأدستخوش دیگرگونی وفراموشی‌شود،ازاین رو موبدان زرتشتی آن عصرچاره‌یی اندیشیده ودر آغاز قرن ششم میلادی محض صیانت صحت قرائت اوستا به اختراع خط کامل ومصوتی بنام دین دبیره نائل آمدند (١) اما بنا بمنابع شرقی که نوشتهٔ مسعودی خلاصهٔ گفتار ایشان است :

«عدد حروف واصوات (خط اوستا) شصت حرف وصوت بوده و هر حرف وصوتی شکلی جداگانه داشته و(مانند دیگر قراآت دینی) از آن حروفی تکرار وحروفی اسفاط میشده‌وزرتشت آنرا احداث کرده بوده‌است ومجوس آنرادین‌دبیره‌میگفتندو آن بمعنی خطی بوده که اوستا و کتب‌دینی‌را بآن مینوشته اند(٢).ودر تأیید قول‌مسعودی برخی ازمحققان معاصر ایران‌برآنند که خط دین دبیره ازهمان روزگار زرتشت برای حفظ تجوید و قرائت کتاب مقدس پدید آمده است و حافظ آن خط تجویدی تنها مغان ایرانی بوده‌اند . (٣)

طرفداران احداث دین دبیره دراواخر ساسانیان گویند که مانی در آغاز آن روزگار که‌درصدداصلاح خط پهلوی افتاده بود ، برای اینکه گفته های آسمانیش دستخوش تبدیل وتغییر نشود خط سریانی راکه درآن تصرفاتی کرده‌بود برای نوشتن کتب خود اختیار کرد، ازاینروی معلوم‌میشود که خط اوستایی درآغاز کار ساسانیان وجود نداشه‌است، چه‌اگر این خط بااین‌کمال وزیبایی درآن روزگاربود مانی که حاضر شده بود خط‌سریانیان را اختیار کند، بیشك‌خط موبدان ایرانی‌را برآن ترجیح میداد.(٤)

***

١ ـ گاتا ص٤٧

٢ـ رجوع شودبه ص٦٦و٨٢و٨٣ همین‌کتاب .

٣ـ دررسالهٔ پهلوی «افدیه وسهیکیه سکستان» آمده که : پس ازآنکه اسکندر برایران دست یافت ومغانرا بکشت، درسیستان چند خانواده بودند که هر کدام نسکی ازاوستارا ازبرداشتند. مقایسه شود باروایت مسعودی در صفحهٔ ٧٥ همین‌کتاب.

٤ـ سبك شناسی ج١ ص٨٢

زبان و خط اوستائی

زبان اوستائی یکی از زبانهای قدیم آریائی است که تعلق به شاخهٔ هند و ژرمنی - Indo-Germanic داشته و با زبان باستانی سانسکریت ارتباط نزدیك دارد. دراوستا دو لهجهٔ مختلف مشاهده میشود:

لهجهٔ اول - موسوم است به گاثائی Gathic که قدیمترین قسمت اوستا را تشکیل میدهد وتمام سرود های گاتا به این لهجه میباشد. وبازبان کتاب ریگ‌ودا Rig Veda که باستانی ترین کتب آریائی و بزبان سانسکریت است هم‌آهنگی نزدیك دارد وقدمت آنرا تاهشت قرن پیش ازمیلادرسانیده‌اند و گفته‌اند که لهجهٔ گاتا زبان خود زرتشت و پیروان نخستین او بوده است. این زبان بسیار شیواوروان وکاملا مطابق باقواعد صرفی ونحوی میباشد.

لهجهٔ دوم-**لهجهٔ اوستائی جدید** که بجزسرود های گاتا قسمت‌های دیگراوستابااین‌زبان‌میباشد. ودرعین‌حالی که بازبان گاتااختلاف‌دارد ازلحاظ ریشه باآن‌دارای‌قرابت نزدیك‌است و از نظرتطور ممکن است چندین نسل بین آنها جدائی افتاده باشد و اگر اصل آندو را یکی بدانیم باید هر دو لهجهٔ گاتا و اوستا اززبان قدیمی تری ریشه گرفته باشند.

باید دانست که لهجهٔ جدید اوستائی از اصل قدیم خود منحرف شده‌و بواسطهٔ‌عدم رعایت قواعدصرفی ونحوی اختلافهائی‌در آن‌روی داده‌است.(۱)

خط اوستا | خطی که باآن اوستا را مینویسند دین دبیره نام داردو از کاملترین خطوط جهان بشمار رفته‌ودارای حروف مصوت و مضمت است و رویهمرفته شامل پنجاه حرف وهیئت میباشد و مانند خط پهلوی وخطوط‌سامی ازراست بچپ نوشته میشود. این خط را معمولاخاور شناسان «الفبای‌زند»میگویند وبنابه تحقیقات‌ایشان درآغازروزگار ساسانی دوگونه الفبا از ریشهٔ سامی (سریانی) در ایران معمول بوده که یکی را پهلوی شمالی یاکلده نامیده‌اند وچند سنگ‌نوشته ازآن عهد باین الفبا مانده است واوستا نیزدرزمان اشکانیان بهمین الفباء نوشته میشده است ، ودیگر پهلوی ساسانی که بتدریج جای خط نخست را گرفت و سکه ها ونگین‌ها

---

(۱) رجوع شود به مقدمهٔ گرامر اوستاوسانسکریت جکسن و قدیمترین شعر مذهبی درایران ص۹.

فهرست نامهای کسان وجایها

ملحقات

صفحهٔ ۴ـ آشورستان وسورستان نام قدیم بین النهرین است در کتب پهلوی (آسوریك) نیزدیده شده‌است این کلمه ازهمان کلمهٔ آشور که یکی از اقوام قدیم‌سامی نژادبودند ودر بابل سکنی داشتند گرفته شده است. رساله‌ای بزبان پهلوی دردست است که درخت آسوریك نام دارد و آن بمعنی درخت سرزمین آسورستان است که بین النهرین باشد (۱)

صفحهٔ ۴ـ۵ـ۶ـ دربارهٔ تاریخ یزدگردی- درایران باستان جلوس پادشاه عهد بتخت پادشاهی مبدأ تاریخ بوده‌است ولی‌پس از یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی که درسال ۶۳۲ بتخت نشسته بود ، دو مبداء تاریخ در ایران پیدا شد : درنزد عده‌ای مبداء تاریخ سال‌جلوس‌او سلطنت، یعنی۶۳۲ میلادی بود ودر نزد گروهی‌دیگرسال ۶۵۲ که‌سال‌مرگ اوست مبداء‌تاریخ بوده‌است. در الحاقیه‌های دینکرد تاریخ یزدگردی ازمبداء سال کشته‌شدن او (۶۵۲ میلادی مطابق با ۳۱ هجری) که بیست سال پس ازتاریخ جلوس‌او(۶۳۲م) است مراعات گردیده است و این ترتیب را ابوریحان بیرونی در کتاب خود آثارالباقیه، بطوری که ذیلا ترجمهٔ عبارت او نقل میشود، تأیید مینماید :

«اگر تاریخ مجوس را بخواهیم بدانیم ، بتاریخ سلطنت یزدگرد بیست سال میفزائیم و باقی مانده تاریخ ایشان خواهدبود، زیرا مجوس از سال قتل یزدگرد و انقراض سلطنت ایرانیان تاریخ گذاشته اند نه آنکه از آغاز پادشاهی یزدگرد تاریخ گرفته باشند »(۲)

صفحهٔ ۷ ـ عنوان«جی» که‌درنامهای اسپندیارجی ، راتانجی،وطن-جی وغیره مکرر بکار رفته است کلمه ایست هندی و لقبی است که برای احترام باشخاص میدهند، مثل کلمهٔاوتن نس Authentes یونانی که ترکها آنرا افندی کرده اند . (۱)

---

(۱) سبك شناسی ج۱ص۲۷ـ۴۱

(۲) ترجمهٔ آثارالباقیه ص ۷۵

(۱) ایرانشاه ص ۱۸

وهم او گوید .

همه قدو بالای اسپو سپند بیاراسته همچو سرو بلند

صفحهٔ ۳۹ - پای صفحه - این قول را که آتشکدهٔ آذر گشنسب در محل خرابه‌های تخت سلیمان بوده‌است جاکسن از رالینسن نقل کرده‌است و بنابآخرین تحقیقات و مخصوصاً رأی خاور شناس معروف آلمانی استاد مار کوارت این آتشکده در شیز یا گنجك بوده‌است. شیز از زمان قدیم یکی از پایتختهای ایران و در عصر ساسانی اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز بوده است و بنابر آخرین تحقیقات محلی این شهر در نواحی دریاچه ارومیه ودرسرراه مراغه و تبریز در لیلان میباشد ولی جاکسن اشتباهاً خرابه های تخت سلیمان را در آذربایجان خرابه‌های شهر قدیم شیز تصور نموده و محل آتشکدهٔ آذر گشنسب را در آنجا دانسته است و یوستی نیز از رالینسن پیروی کرده و جاکسن هم عقیدهٔ وی را تأیید کرده است. (۱)

صفحهٔ ۴۰- ازدواج بامحارم ، اصطلاح آن در اوستا «خوائت‌ودث» Xvaetvadatha و در پهلوی «خوی توك دث» یا « خوی توك دس » ودر فارسی «ختوت» میباشد این کلمه لفظاً بمعنی خود داده و مقصود از آن ازدواج درمیان خویشاوندان نزدیك است غرض از این ازدواج نگاهداشتن ثروت در خانواده و پاك نگه داشتن خون بوده است(۲).

صفحه ۴۳ - شنو = در اوستا سئن Saena پسر اهوم ستوت Ahum Stut در کتاب هفتم دینکرد فصل ٦ فقره ٥ آمده «درمیان دستوران راجع به سئن گفته شده‌است که او صد سال پس از ظهور دین متولد شده و بیست سال پس از آن در گذشته است صد سال زندگانی کرد و با صد تن از پیروان خود بر روی زمین ظاهر شد.» (۳)

(۱) رجوع شود به یشتها ج۲ ص۲۳۹

(۲) خرده اوستا ص٧٤

(۳) یشتها ج۲ ص۸۲

صفحهٔ ۸ـ کدمی Kadmi فرنگی شدهٔ کلمهٔ « قدیمی » است که فرقهٔ بزرگی از پارسیان هند بشمار میروند . درمیان پارسیان‌هندفرقهٔقدیمی وفرقهٔ شاهنشاهی بسیار معروف هستند

صفحهٔ۱۴ ـ در پای‌صفحه . نریوسنگ پسر دهاول Dhaval دستور معروف پارسیان هند در اواخر سده دوازدهم میلادی بوده که در سنجان از بلاد هند یعنی درهمانجاییکه نخستین دسته مهاجرین ایرانیان زرتشتی بار اقامت افکندند میزیسته است این‌دانشمند خدمات شایانی بدین مزدیسنی کرده ودر زبان سانسکریت و اوستا استاد بوده و مهارتی در زبان‌پهلوی داشته وقسمتهای‌بسیاری از اوستا را بزبان سانسکریت ترجمه کرده است . ترجمه های سانسکریت او برای دریافت معنی تفسیر پهلوی اوستا (زند) بسیار گرانبهامیباشد گروهی‌از دانشمندان پارسی‌متفقاً زمان نریوسنگ‌رادرحدود ۱۲۰۰ مسیحی نوشته اند .(۲)

صفحهٔ ۱۹ ـ اباریس. یوستی مینویسد که هرودت و چندتن دیگر از مورخان یونانی مرد بیرنگ بازی باین نام در عهد هخامنشی اشاره کرده اند . ممکن است آن‌کلمه اصلا ایرانی بوده وسپس شکل‌یونانی پذیرفته وبصورت اباریس درآمده‌باشد، راجع باین‌شخص‌رجوع شودبکتاب نامهای‌ایرانی Irasiches Namenbuch تألیف یوستی و تاریخ هرودت بخش ٤ فقرهٔ ۳٦ وتاریخ پوزانیاس Pausanias کتاب‌سوم فصل ۱۳

صفحهٔ ۳۷ ـ مانام آخرین نویسنده دینکرد را به پیروی از وست همد خوانده ایم ولی همانطوریکه استاد مارکوارت خاور شناس معروف آلمانی نظرداده‌است، بهتراست که‌این نام‌**امیت**(امید)خوانده‌شود .

صفحهٔ ۴۴ـ پای صفحه ـامشاسپند . ازجمله‌قرا‌آت این‌کلمه‌درپهلوی امهرسپند وامشاسپنت و امشاسپند ودر جمع امشاسپنتان و امشاسپندان است در فارسی بنوشتهٔ فرهنگ جهانگیری: امشاسفند و امشاسپند و امهوسپند فرشته‌ای باشد که آنرا سروش نیز گویند زراتشت بهرام گفته :

زامشاسپندان که بگزیده‌تر؛ بنزدیك یزدان پسندیده تر

(۲) خرده اوستاص۱۷۹

سنت مزدیسنان عمر جهان دوازده هزار سال است(☆) ظهور هوشیدر وهوشیدر ماه در آغاز هزارهٔ یازدهمین ودوازدهمین وقیام سوشیانس در انجام دوازدهمین هزارهٔ زرتشتی خواهد بود این موعودها در کنار دریاچه کیانسو در سیستان که همان دریاچه هامون باشد ، برانگیخته خواهند شد و مادر های ایشان سافرورفتن در آن آب آبستن خواهند گشت . یکی از علائم ظهور هوشیدر سر کار آمدن شاهزاده بهرام ورجاوند است که از نسل کیانیان میباشد، این شهریار دادگر در کنار کبنستان (سمرقند یا چین) و بقول برخی در میان هندوان تولد خواهد یافت. بعضی گویند که اسم او شاپور خواهد بود،علامت تولد او باریدن ستارگان وسایر اجسام سماوی از آسمان است. در محل ظهور او اختلاف است و ما باقوال مختلف،سیستان وخراسان و فارس وطبرستان را نوشته اند . (برای تفصیل در بارهٔ موعودهای مزدیسنی رجوع شود به رسالهٔ سوشیانس تألیف آقای پورداود) اینك برای مزید فایده نوشتهٔ شهرستانی و مسعودی را راجع به موعودهای مزدیسنی ذکر مینمائیم .

و مما اخبر به زرادشت فی کتاب زندوستا قال سیظهر فی آخر الزمان رجل اسمه اشیذر و معناه الرجل العالم یزین العالم بالدین و العدل ثم یظهر فی زمانه بیاره فیوقع الافه فی امره و ملکه عشرین سنه ثم یظهر بعد ذلك اشیذر نکا علی اهل العالم ویحیی العدل و یمیت الجور ویرد السنن المغیرة الی

حمزهٔ اصفهانی در تاریخ خود مینویسد: قرأت فی کتاب نقل من کتابهم المسمی بالابستا ان الله عز وجل قدر من عمر الدنیا من مبتدأ خلق المخلوقین الی یوم الفصل وزوال البلاء اثنی عشر الف سنة فمکث العالم فی العلو من غیر آفة ولا عاهة ثلثة الاف سنة ثم اهبط الی السفل فبقی عارياً من الافه و العاهة ثلاث الف سنه ثم اعترض اهرمن فیه فظهرت الافات والتنازع وامتزج الشر بالخیر بعد ستة الاف من عدم شوب الشر ثم ابتدأ الشوب من مبتدأ الالف السابع الامتزاجی ص ٤٤ تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء چاپ برلین

صفحهٔ ۴۱ ـ نسب زرتشت بنابقل مسعودی و وچرکرت دینیک و دینکرد و بندهشن وزات اسپرم چنین است : (۱)

روایت بندهش وزات اسپرم	روایت وچر کرتی دینیك	روایت مسعودی	
Mânûshcidar	Mânûshcihar	Manûshihar	(منوشهر)
Dûrâsrôbô	Dûrâsrôbo	Dûrashrin	(دورشرین)
Aîrîc یا Rajan	Rajishn	Iraj	(ارج)
Nayâzem یا Ayâzem	Nayâzem	Hâizem	(هایزم)
Vaêdisht یا Vîdasht	Vaêdisht	Vândast	(واندست)
Spîtâm یا Spitâmân	Spitâmânô	Isbimân	(اسبیمان)
Hardhâr (Kharedhar)	Haridâr	Hardâr	(هردار)
Arejadharshn یا Hardarshn	Hardrshn	Arhadas	(ارحدس)
Paêtrasp یا Pâitirasp	Paêtirasp	Batir	(باتیر)
Cîkhshnûsh یا Cakhshnûsh	Cikhshnush	Hakhîsh	(حخیش)
Haêcatâspô...	Haêcatasp	Hajdasf	(هجدسف)
Urugadhasp یا Aurvadasp	Urvandasp	Arîkdasf	(اریکدسف)
Patîragtarâspô یا Paîtirâsp	Paîtîrâsp	Fadarasf	(فدرسف)
Pôrûshâspô	Porûshâspo	Bûrshasf	(بورشسف)
Zaratûsht	Zarâtusht	Zarâdusht	(زرادشت)

صفحهٔ ۴۵ ـ زرتشتیان منتظر سه موعود بنام هوشیدر و هوشیدر ماه و سوشیانس هستند که در میان ظهور هر یك هزار سال فاصله است چون در

(۱) نقل از صفحه ۱۹ کتاب زرتشت جاکسن

میبردند ومقصود ایشان از اینکار احترام بابراهیم واسمعیل بوده است .

باید دانست که این قول بهیچوجه صحت ندارد وهیچ دلیل تاریخی برای آن یافت نمیشود. زمزم دراین شعر بمعنی چاه آبیست که درمکه میباشد

صفحه ۱۹۱ — راجع بکشور های شانزده گانه زمین که اهورامزدا آفریده در اوستا ، فـرگرد اول وندیـداد از آن صحبت شده است و این فرگرد از آسیب و آفتی که اهریمن درهریك از آن کشورها در مقابل آفرینش نیك اهورا مزدا پدید آورده سخن رفته است « اهورا مزدا بـزرتشت اسپیتمان گفت :

ای سپیتمان زرتشت هرآنجائی راکه رامش دهنده نیست من آنجـا را شادمانی بخش آفریدم زیرا که اگر من آنجای رامش ندهنده راشادمانی بخش نمیآفریدم همه‌مردمـان جهان بایران ویچ روی میآوردند .

نخستین وبهترین جا وسرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران‌ویج (میهن آریاییها) است ، آنجاییکه در کنار رود دایتی واقع بوداما اهریمن پرآسیب در آنجـا به پتیارگی مارسرخ و زمستان دیو/ داده را بکار آورد که سالی ده ماه زمستان است . دومین کشور سغد را بیافریدم . اهریمن در آنجا مگس‌را پدیدآورد ، سومین کشورزمین‌مقدس مرورا آفریدم، اهریمن درمردم‌آنجاتولید شهوت کرد ، چهارمین کشور بلخ را آفریدم اهریمن در آنجا مورچه (ملخ) راپدیدآورد. پنجمین کشور نیسایه(میـان مرو و بلخ) را (بعضی با محلی در دوفرسنگی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق میکنند) بیافریدم اهریمن درمردم آنجا بددینی پدید آورد ، ششمین کشور هرات‌را آفریدم ، اهریمن درآنجـا پشه آورد . هفتمین کشور وای‌کرت (کابل) را آفریدم،اهریمن« کناتهایتی»دیوراپدید آورد که گرشاسب‌رابفریفت هشتمین کشوراورو(طوس یاغزنه) راآفریدم اهریمن درمردم‌آنجاتکبروعجب‌رازیاد کرد نهمین کشور گرگان را بیـافریم‌اهریمن‌درآنجا امردپرستی رابیاموخت دهمین کشور هرهویتی (رخج درجنوب افغانستان) را آفریدم اهریمن مردم آنجا رابرانگیخت که‌مرده را در خاك دفن کنند . یازدهمین کشورهایتومنت (وادی‌هیلمند) را آفریدم اهریمن در آنجای جادو پدید آورد ، دوازدهمین کشور رگ (ری)را آفریدم اهریمن‌درآنجا بددینی پدید آورد ،سیزدهمین

اوضاعها الاول و ينعادله الملوك ويتيسرله الامورو ينصرالدين الحق ويحصل
في زمانه الامن وسكون الفتن وزوال المحن (١)

ترجمه ـ از آن چيزهائيكه در كتاب زند اوستا خبرداده شده اين است كه در آخرالزمان مرديكه اوشيدر (هوشيدر) نام دارد ومعنى اسم او مرد داناست ظهور خواهد كرد وجهان را بدين وداد بيارايد ودرزمان وى پتياره پديد آيد وبكاروى گزند رساندوپادشاهى او بيست سال باشد و پس از او اوشيدر بكار (هوشيدر ماه) برجهانيان ظاهر شود وعدل را تازه گرداند و ستم وبيداد را نابود كند وسنت هاى ديگر گون شده را بوضع نخست خود بازگرداند و پادشاهان بوى گردن گذارند و كارها براوآسان شود و دين راستين را يارى كند ودر روزگار او فتنه‌ها آرام گيرد و ايمنى پديد آيد و رنج وگزند سپرى گردد .

وماتذكرالفرس في المستقبل من الزمان وينتظرونه في الآتي من دلائل ذلك وندراته تبأثيرات النجوم وغيرها من الامارات والعلامات كظهور المنتظرين عندهم كبهرام هماوند (بهرام ورجاوند) وسشياوس (سوشيانس) و غيرهما و مايكون من قصصهم ومايحدث في الارض من الآيات و وقوف الشمس نحو من ثلاثة ايام وغير ذلك . (٢)

ترجمه . ايرانيان در بارهٔ روزگار آينده چيز ها گويند و از روى نشانيها وتأثيرات ستارگان وعلاماتى منتظر بروزحوادث ومنتظرينى چون بهرام هماوند(ورجاوند)وسشياوس(سوشيانس)وغيره باشندو در بارهٔ آنهاداستانهايى روايت كنند و گويند كه حوادثى چون سه روز فرا ايستادن آفتاب و علائم ديگر درزمان آنان درزمين ظاهر شود

صفحهٔ ٧٦-٧٧ ـ كلام ابوريحان راراجع بزمزمه شعر عربى زير كه در كتاب التنبيه والاشراف مسعودى آمده و بمعنى باژ بكاررفته است تأييد ميكند :

زمزمت الفرس على زمزم و ذاك في سالفها الاقدم

مسعودى در كتاب نامبرده پيش از آوردن اين شعر مينويسد كه ايرانيان در روزگار قديم بزيارت خانه كعبه ميرفتند و نذورات و هدايايى بدانجا

---

(١) ملل ونحل شهرستانى چاپ تهران صفحه ١١٧

(٢) التنبيه والاشراف ص ٩٤

جدول خطا و صواب

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۵	بموچب	بموجب
۳	۸	دنیکرد	دینکرد
۳	۱۴	حقیقی	حقیقتی
۳	۱۶	دنیسکرد	دینکرد
۴	۲	مؤبد	موبد
۴	۵	۱۷۴۳	۱۸۴۲
۴	۱۷	مرگ یزدگرد	پادشاهی یزدگرد
۵	۴	»	‹
۵	۱۲	ناناپای	سانابای
۵	۱۹	شابور	شاپور
۵	۲۳	اورا	آنرا
۵	۲۷	فرمان	مریان
۶	۲۰	هلاك ساز	هلاك سازد
۶	۱۶	مرگ یزدگرد	پادشاهی یزدگرد
۶	۲۱	هیجیك	هیچیك
۷	۷	رویت	روایت
۷	۲۷	پرسشی است	پرسشی
۷	۳۰	ماریتن	مارتین
۸	۶	ناناپای	ساناسای
۸	۷	دادابای انوشیروان جی نوروزجی وادیاجی	دادابای انوشیروان
۸	۱۸	بهرامجی سهرابجی	جی و بهرام
۸	۱۹	موید	موبد
۸	۱۹	جاماسجی	جاماسبجی
۸	۳۱	جلداول	جلداول دینکرد
۹	۲	اضافه شود	از اهل نوساری
۹	۲۴	دوقسمت	در دوقسمت
۱۰	۵	دهم	نهم
۱۰	۲۴	۱۷۸۲	۱۷۸۳
۱۱	۹	زاتا	راتا
۱۳	۱۱	بهلوی	پهلوی
۱۳	۱۶	کتب	کتاب
۱۴	۲۰	نیروسنگ	نریوسنگ
۱۵	۱۴	ماتمام	باهتمام
۱۶	۱۰	مداربد	بداربد
۱۸	۵	ابالیش	ابالیش نیز
۱۹	۶	پرامون	پیرامون
۱۹	۲۲	سای	سامی
۲۱	۳۰	وخت ماری	بوخت ماری
۲۲	۲۱	شصشد	ششصد
۲۲	۱۵	انکلسریا	انکلسریا
۲۳	۱۳	دنیکرد	دینکرد
۲۵	۱	زرتشی	زرتشتی
۲۵	۳	ابوالعالی	ابوالمعالی
۲۵	۶	«	«
۲۹	حاشیه	۱-	۲-
۳۰	۲۸	پسرپدر	پدر

کشور شخر یا چخر یا کخرا (شاهرود) را آفریدم،اهریمن در آنجا مردم را بهریفت تا مردگان خویشرا بسوزانند چهاردهمین کشور چهار گوشه ورنه (صفحه البرز، عراق عجم)را آفریدم در آنجا فریدون‌زاییده گشت ،اهریمن در آنجا دو بلا پدید آورد یکی آنکه بیگانگان را بر مردم آنجا چیره ساخت ودیگر آنکه‌درآنجا بچه بی وقت زائیده شود و بمیرد . پانزدهمین کشورهپته هیندو(پنجاب) راآفریدم،اهریمن در آنجای گرما و بیگاه زاییده شدن بچگانرا پدید آورد . شانزدهمین کشور سرزمینی را که رود رنگه سیراب میکرد آفریدم و آنجا مردم بیسر (چادر نشین) زندگی مینمایند ، اهریمن در آنجا سرمای سخت پدید آورد »



صفحه	سطر	نادرست	درست
٨١	١٥	(٨)	(٧)
٨١	١٦	عامیاه	عامیانه
٨١	١٧	٧	(٨)
٨١	١٩	٨	(٩)
٨١	٢٨	١	(٩)
٨٣	٢٩	شماره۲۰۱	شمارهٔ۲
٨٥	٦	دمداد damdad	دامداد dâmdâd
٨٧	٢	فقره	فقرهٔ پنج
٨٨	٩	باجم	پاجم
٨٩	٢١	ابن نسك	این نسك
٨٨	٩	p jak	pajak
٩٣	٣	مختلفی	مختلطی
٩٣	٢٥	دارای‌یا	دارای‌شصت‌یا
٩٣	٢٦	٤٤٩١٠	٤٤٩٠٠
٩٤	١٠	Sakâbum	Sakâdum
٩٥	٢	مختلف‌ودست	مختلف‌است
٩٨	٦	دمداد damdad	دامداد dâmdâd
٩٩	٢١	Shpiegel	Spiegel
١٠٠	١٠	میل	میلز
١٠٠	١٢	بابك	بانگ
١٠١	١٢	گاما	گاثا
١٠٣	٧	آفریدگان	آفرینگان
١٠٣	١٩	چشنیه	چاشنی
١٠٤	٨	٥٣٠	١٥٣٠
١٠٤	١٧	باش	بآتش
١١١	١٩	شش‌گاه	شانزده‌گاه
١١٤	١٠	Hauıvatat	Haurvatât
١١٤	١١	anâhita	aanâhita
١١٤	١٦	Dravaspa	Dravâspâ
١١٤	٢١	Yerethraqna	Verethraqna
١١٤	٢٣	Chista	Chistâ
١١٤	٢٥	Xareno	Xvareno
١١٤	٢٥	Vareno	Xvareno
١١٦	٣	معولا	معمولا
١١٦	٢٧	٩٢	٩٧
١١٩	١٢	راهزنان است و	راهزنان است که
١٢٠	١	٥٨	١٥٨
١٢٠	٤	پنج	شش
١٢٠	١٤	٦٣	٦٤
١٢٠	٢٣	استی	اشی
١٢٠	٢٥	یشتهاج۱	یشتهاج۲
١٢١	٢٦	>	>
١٢٢	٢٥	>	>
١٢٣	٤و٥	پرامون	پیرامون
١٢٤	٨	یشن	یسن
١٢٤	١٧	واست	استو
١٢٥	٤	باز	باژ

صفحه	سطر	نادرست	درست
٣٢	٢	پرشهائی .	پرسشهایی
٣٦	١	حواریون	موبدان
٣٧	٢	مارکوس	مارکوش
٣٨	٢٠	Paoirvô	Paoiryo
٣٩	١٦	آرتوپات	آتورپارت
٤١	١	وائرت	وانگرت
٤١	٨	Rvanazoish	Revana-zoish
٤١	١٠	کاویس	کوی
٤١	١٠	کارپس	کرپ
٤٢	٨	جبرئیل	عقل اول
٤٣	٣	Patakshrob	Patakh shroh
٤٣	١٢	قوت	فوت
٤٣	١٦	Zerayanagh	Zrayan - agh
٤٦	٧	فرنگیس	افراسیاب
٤٧	٨	نسك بیست‌ویکم	بیست یك نسك اوستا
٤٩	١٢	ایستا	ابستا
٥١	١٩	آنهم	آنم
٥١	٢٥	ص٨	ص٧
٥٢	٧	اپستاق	ابستاق
٥٣	٢٦	مزور	مزبور
٥٦	٤	مهراسبند	مهراسپند
٥٦	١٠	تفسیر	تنسر
٥٦	٢٠	هرمیوس	هرمپیوس
٥٧	٤	زرادشت‌من	زرادشت بن
٥٧	٧	العامه	العامة
٥٧	١٢	»	»
٥٧	٢٤	٤	٣
٥٩	٢٣	الطعمةُ	الطعمة الشهية
٥٩	٢٦	الطهاره	الطهارة
٥٩	٢٦	الليله	الليلة
٦٠	١	ثلاثه	ثلاثة
٦١	١٦	وعدای	وعده‌ای
٦٣	١٦	مسیحی	بسختی
٦٣	١٨	وان	رساله
٦٣	٢٧	٦١	١٦
٦٥	١	گردآرری	گردآوری
٦٥	١١	کند	کنند
٦٨	٢٥	وکه	که
٧١	٥	کی‌آذر-بوزذ	کی آذربوزذ
٧٣	٢١	(١)	(٢)
٧٦	١١	فصار	فصاروا
٧٦	١١	مؤابذتهم	وموابذتهم
٧٧	١٣	مین	سنین
٧٨	١٤	سرانده	سرانده‌آس
٧٩	٣	Vaiyu	Vairyu
٧٩	٢١	Atharatosh	Atha, ratush
٧٩	٢٢	انگهوش	انگئوش
٨٠	٨	ماسریك	مانسریك
٨٠	١٧	G tha	Gâtha

صفحه	سطر	نادرست	درست
١٢٧	٤	بهترین	مهترین
١٢٧	٩	نیونادریا نونادر	نیوناوریا نوناور
١٢٧	١٠	»	»
١٢٧	١٤	چاشنی	چاشنی
١٢٨	٥	هسپتممدم	همسپتمدم
١٣١	١٨	ار	از
١٤١	٤	عیشوداد	یشوعداد
١٤١	٦	Abhasa	Abhasta
١٤٨	١٨	بوزد	حذف شود
١٥١	١١	عیشوداد	حذف شود
١٥٢	٢٠	کی‌آذر	کی آذر بوزد
١٦٣	٢٣	اتبدأ	ابتدأ

توضیح - اسامی : مانی - ماهداذان و ماه ونداد ... در صفحهٔ ١٥٢ تکرار شده است و همچنین شمارهٔ سرصفحات از صفحهٔ ١٥٢ ببعد ٤ شماره اشتباهاً اضافه شده است یعنی بجای صفحات ١٥٣، ١٥٤ ... الخ . صفحات ١٥٧، ١٥٨ الخ چیده‌اند. خوانندگان گرامی دقت و تصحیح فرمایند.